



SHOFAR

شوفار

نشریه قدرآسوز بوههان اروانی





سالن نعمان
در فدراسیون یهودیان ایرانی

با گنجایش ۴۵۰ نفر
مکانی استثنائی و با شکوه
برای برگزاری مراسم و جشن های شما

For Viewing of Venue Please Contact

Irma Smith

Direct Line: (323) 656-2142

Iranian American Jewish Center
1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046

برای کسب اطلاعات بیشتر با خانم ایرما اسمیت
تماس حاصل فرمائید .

(۳۲۳) ۶۵۶-۲۱۴۲



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

SHOFAR

A Publication of

Iranian American Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046
(323) 654-4700
Fax: (323) 654-1791

دوره جدید- سال دوم - شماره هشتم
ژانویه ۲۰۰۵ میلادی
دیماه ۱۳۸۳ خورشیدی
شواط ۵۷۶۵ عبری

زیر نظر شورای نویسندگان

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه ای سالمتر و پربارتر فعالیت خود را آغاز کرد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه در حکم و اصلاح موارد غیرمسئولانه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آرا گردانندگان نمیشد. مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت بهمکاری میکند.

نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر
ماخذ آزاد می باشد.

طرح روی جلد
آثر: استاد یعقوب صوفرزاده
تلفن ۲۲۶۷-۶۵۳ (۳۲۳)

حروفچینی، طراحی و چاپ
H. S. MORTAZAVI CO.
(818) 730-6641

ژانویه ۲۰۰۵ میلادی
دی ماه ۱۳۸۳ خورشیدی
شواط ۵۷۶۵ عبری

شوفار

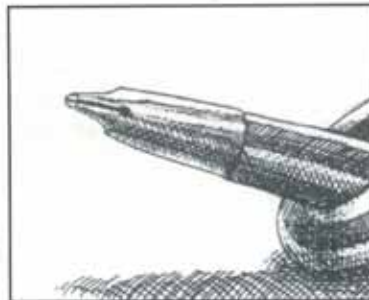
دوره جدید- سال دوم - شماره هشتم



درسوک دکتر رائین ۵

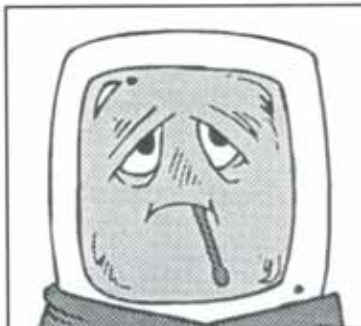


یهودیان در ایران باستان ۱۴



ادبیات

نمایانگر چهره واقعی ملل ۳۹



Biological Computer 15

۲	سرمقاله
۶	سخنرانی دکتر. موراگ در فدراسیون
۷	چگونه به اسرائیل کمک کنیم
۱۲	دو آفت بزرگ ترقی و سعادت جامعه ها
۱۳	شعر طلاق
۱۳	فعالتهای صندوق اضطراری فدراسیون
۱۹	۱۰ سؤال از یسلاام بن لادین
۲۰	یهودیان در چین
۲۴	صلیب نامرئی
۲۶	حادثه
۲۸	از دواج های همخون
۳۲	هرج و مرج مذهبی
۳۳	شعر خاکستر
۳۴	سرگذشت مطبوعات ایران و جهان
۳۷	در جستجوی خدا
۴۲	یهودیان سوریه
	چگونه کهنسالان بهتر و سالمتر
۴۶	زندگی کنند

US Political Support = Assistance to Israel 2

How is Israel's Economy Affected by The Security Situation?.....4

Fighting Terrorism In The 21st Century An Increasing Challenge.....6

Museum of Tolerance.....8

On Men & Marriage 11

The Mission of Arm.....12

Why Is My Child So Demanding?.. 16

Rock & Stone 18

Finding G-d's Footprints 21

دکتر شکراله برآوریان



از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید

میخواهم از فرصت سود جویم و سال نو ۲۰۰۵ را به همه هموطنان، خاصه دوستداران و خوانندگان مجله شوفار شادباش و فرخنده‌باد بگویم و برای همگی تندرستی، شادکامی و شادیهای فراوان آرزو کنم.

از اینکه شماره هشتم نشریه شوفار دیرتر از موقع بدستان میرسد، شرمندهام و ازهمگی پوزش میطلبم. علت عمده تعویق کسالتی بود که داشتم و برای چندین هفته بکلی نتوانستم فعالیت داشته باشم. لیکن زحمات و تلاشهای الهام یعقوبیان و پیگیریهای همسرم جای تشکر و قدردانی دارد. امید دارم از این پس هرچه زودتر و بموقع نشریه بدستان برسد. درنظر داشتم درخصوص بازتاب سر مقاله شماره گذشته با شما خوانندگان عزیز شوفار بتفصیل سخن بگویم و از آنهایی که مرا مورد لطف و مهر فراوان خود قرار داده بودند، سپاسگزاری کنم.

میخواستم به حق نظر فرح نیک، این پیر دیر که چون فرشته‌ای در سنین کهنسالی حتی یکرز از ایثارگری برای یاری رساندن به نیازمندان فروگزاری نمیکند، سپاس گویم که تلفن کرد و گفت «دکتر برآوریان دست مریزاد، گزارشی که داده بودی آنچنان جامع، ساده، رسا و دلنشین بود که من طی شصت سال فعالیت اجتماعی‌ام مانند آنرا ندیده و نخوانده بودم».

میخواستم از دیگر دوستان و خوانندگان عزیز که وسیله نامه یا تلفن بمن لطف و مرحمت فراوان ابراز داشتند، چه آنهایی که درخارج اقامت دارند و چه آنهایی که در آمریکا سکنی دارند، قدردانی و سپاسگزاری کنم.

همچنین میخواستم مطلب جامعی درخصوص خیرخواهی، خیراندیشی، نیکی و نیکوکاری انسانها درجامعه و اثرات آن برایتان بنویسم که قسمت نشد و بیمار شدم و متجاوز بر یکماه در بیمارستان پسر بردم. دوران سختی بود، لیکن بفضل الهی بخیر گذشت و اینک بحمداله سلامتی خود را باز یافته‌ام.

حالا میخواهم پاره‌ای از آنچه را که اغلب بهنگام بیماری متبادر به ذهنم میشد و برایشان اهمیت زیاد قائل هستم برایتان شرح دهم.

لیکن قبل از بیان مطلب میخواهم بگویم روزهای آخری که در بیمارستان بودم و بتدریج سلامتی خود را باز می‌یافتم شاید دهها بار شعر سعدی را آهسته میخواندم و تکرار میکردم که گفت: از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید

خداوند همه بیماران را شفا دهد و الهی که هر دردی پیش آید چاره و درمان آنهم فراهم باشد.

انسان باید از اتفاقات و وقایعی که در زندگی برایش حادث میشود درس عبرت بگیرد و با دیدی بهتر و عمیق‌تر با مسائل زندگی مواجه شود. در این مورد مولانا میگوید:

گاهی به باغم میکشی گاهی به داغم میکشی

پیش چرا غم میکشی تا واشود چشمان من

باور کنید، پس از آنچه برمن گذشت، اینک دید من به زندگی بعد دیگری پیدا کرده است. پیشتر زیباییهای طبیعت چون گلها، سبزه‌ها، ماه، خورشید و هزاران موهبت خداوندی را میدیدم و میگذشتم، لیکن حالا آنها را با چشم دل خویش مینگریم. گویی روشنائی دیگری بردل و جانم تافته است و از یک یک موهبت‌های خداوندی لذت زانداوصفی میبرم زیرا که:

زندگی پرتو شمعی است که دربزم وجود

با نسیم مژه برهم زدنی خاموش است

ما انسانها اکثراً فراموش میکنیم که بر اثر کوچکترین حادثه‌ای و یا بر اثر پاره شدن موی رگی ممکنست زندگیمان دریک مژه برهم زدن خاموش شود. ما کمتر قدر آنچه را که داریم میدانیم و از آنچه داریم لذت و بهره کافی و وافی نمی‌بریم.

از شگفتی‌ها اینکه از خودمان توجه نمی‌کنیم. حرص و آز وجودمان را فرا گرفته و میپنداریم هرچه را داریم هنوز کم است. پیوسته بفکر مال اندوزی هستیم. خیال میکنیم ابد مدت هستیم و سخت و محکم به آنچه داریم چسبیده‌ایم، غافل از اینکه هنگامی که نوبتمان رسید جز چند متر چلوار هیچ مالی را همراه نخواهیم برد.

در مجلسی توانستم از یارانی که در طی بیماریم مرا مورد عنایت و لطف فراوان قرار داده بودند سپاسگزاری کنم. یکی از یاران در پاسخم گفت:

رفتار تو چنان بوده است که همه دوستانت بهنگام بیماریت دست دعا بسوی پروردگار دراز کردند و خواستار بهبودیت شدند و این مرا بیاد روزی انداخت که دوست عزیزم دکتر جمشید الیست طی گفتاری گفت مطالعاتی بعمل آمده که

ثابت کرده است افرادی که برایشان دعا میشود، زودتر از آنهایی که برایشان دهائی نمیشود بهبود می یابند.

من بخوبی میدانم که خویشان، یاران، دوستان، همکاران و آنهایی که سعادت نیایش هرروزه را دارند برایم از ته دل دعا کرده‌اند، چطور میتوانم دعای شالیح سیپورهای کنیسیای فدراسیون را که هر شب‌ها به‌نگام گشایش تورا مرا دعا کردند، سپاس گویم.

چطور میتوانم مهر فراوان دوست عزیزم ناصر اولیائی را فراموش کنم که به‌نگام افطار در روزهای مبارک ماه رمضان در لحظاتی که رادیو آیه های قرآن را پخش میکرد تلفنی با من تماس میگرفت تا بگویم بشنوم که در آن لحظات برای بهبود من دعا میکند.

چطور میتوانم از عهده برآیم و سپاس بگذارم آنهایی را که دهها و دهها سبذگل برایم فرستادند تا بدان وسیله مهر و محبتشان را نشان دهند.

چطور میتوانم از آنهمه توجه و لطف ربای دیوید شوفط، ربای زرگری و ربای حاخام‌زاده که قدم رنجه فرمودند و در بیمارستان یا در منزل به عیادتیم آمدند و برایم دعا خواندند، تشکر و قدردانی کنم.

بگذارید از دوستی نام ببرم که نمونه‌ایست از یک انسان فداکار، از خود گذشته و ایثارگر، دکتر کامران بروخیم که قبل از اینکه من به بیمارستان برسم او در آنجا حضور داشت. یاریها، همکاریها، همگامی‌ها و توصیه‌هایش مرا برای همیشه مدیون خود کرده است. او برای همه دل‌سوز و آماده فداکاریست، بدون انتظار کوچکترین پاداش و یا چشم داشتی.

یکی از دوستان بسیار نزدیکم که در جریان همه این مهرورزی‌ها، یکرنگی‌ها و صمیمیت‌ها که بمن ارزانی شده بود، قرار

داشت در نشست می‌گفت:

«خوشا بحال انسانهایی که در حیاتشان مورد لطف و مرحمت و مهر مردم قرار می‌گیرند نه پس از وفاتشان» و من خود را سعادتمند میدانم که در حیاتم مهر و لطف و محبت همگان را دیدم و شنیدم.

به حقیقت سوگند که من این مهرورزی‌ها را با هیچ ثروت مادی عوض نمی‌کنم. زیرا که لذت برخورداری از قدرشناسی و صهربانی مردم، آنهم از ته دل و صمیم قلب را نمیتوان قیمت گذاشت. این لذتی است که برجان انسانها می‌نشیند و روح را جلا میدهد.

هفته اولی که کم و بیش بهبود یافته بودم برای نیایش به کنیسیای فدراسیون یهودیان ایرانی رفتم تا خداوند را شکر گویم. لطف و مرحمت نیایشگران حاضر بمن چنان عمیق و صمیمانه بود که خطاب به آنها گفتم:

اگر خدمات کوچکی که من کرده‌ام تا بدین حد مورد پذیرش و لطف شما و دیگر مهربانان جامعه قرار گرفته، مطمئناً در آینده من دوچندان شوق خدمت خواهم داشت.

اگر بخواهم از همگی خویشان، یاران، دوستان، همکاران و نیز آنهایی که از کشورهای دوردست مکرر در مکرر تماس داشتند برای سپاس از محبت‌هایشان نام ببرم بیم دارم نام عده‌ای از قلم بیفتد و اسباب شرمندگی همیشگی مرا فراهم آورد. لذا در کمال فروتنی از همگی تشکر میکنم و به همگی می‌گویم که مهر مهربان برای همیشه بردلم نقش بسته است. گفتنی زیاد دارم لیکن

خموش، وصف دل اندر بیان نمی‌گنجد

اگر به هر سر موئی، دوصد زبان داری

آرزو میکنم همگی تندرست و شادمان باشند.

فدراسیون یهودیان ایرانی

با اندوه فراوان درگذشت دکتر نعمت‌اله رائین، بزرگ مردی دانا، فرهیخته و بسیار فروتن را به همسر مهربان و فرزند شایسته‌اش بهرام رائین و دیگر فرزندان و بستگانش و به دوست گرامی صیون ابراهیمی، نویسنده توانا و عضو هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی تسلیت می‌گوید و از خداوند بزرگ برای همگی آنان شکیبائی آرزو دارد.

دکتر شکراله برآوریان

رئیس هیأت اجرایی

الیاس اسحقیان

رئیس هیأت امناء

California Stress Control Clinic

کالیفرنیا استرس کنترل کلینیک

دکتر هوشنگ پاکدامن

با همکاری شارونا کوهن
و فریده قلی زاده



آیا از یکی از عوارض زیر رنج میبرید؟

- * اختلالات حافظه‌ای
- * اختلال خواب
- * عدم تمرکز افکار
- * سر درد و میگرن
- * ADHA کودکان
- * افسردگی
- * دردهای مزمن
- * ADD در جوانان و بزرگسالان
- * اضطراب

بدون مصرف دارو ، بدون عوارض جانبی از طریق E.E.G. Biofeedback

دستگاه E.E.G. Biofeedback مدرنترین و پیشرفته ترین دستگاه کامپیوتری و الکترونیکی که عوارض بدنی و امواج مغزی را ضمن ثبت و نظارت تبدیل به سلسله اطلاعاتی می نماید که با استفاده از این دستگاه کامپیوتری میتوان عوارض و دشواریهای روحی و روانی را کنترل و معالجه کرد .



دکتر هوشنگ پاکدامن

دارای دو بورد تخصصی از ایالت کالیفرنیا

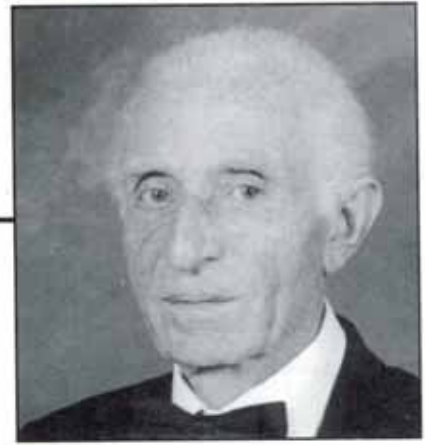
- * مشاور خانواده و کودکان
- * روانشناس بالینی
- * تشخیص از طریق آزمون های روانشناسی کامپیوتری

[818] 81- STRESS

در ۲ منطقه انیسینو و بورلی هیلز

(۸۱۸) ۸۱۷-۸۷۳۷

(۳۱۰) ۴۸۱-۲۲۶۰



در سوگ دکتر نعمت‌اله راین

گنج زری بود در این خاکدان

هر دو جهان را به جوی می‌شمرد

قالب خاکی بسوی خاک او افکند

جان و خرد سوی سماوات برد

همه ما با قلبی آکنده از غم و

همدردی با خانواده محترم راتین بگردیم

آمده‌ایم تا از بزرگ مرد بی‌نظیری خدا حافظی

کنیم و او را تا خانه آخرینش روی زمین

مشایعت کنیم. سخن گفتن در فقدان و رثای

چنین بزرگ مردی کاری خرد نیست. بخاطر

دارم زمانی که دانشجوئی جستجوگر و کنجکاو

بودم و برای اولین بار با گسترده زندگی ابرمرد

تاریخ یهود یعنی رینو مشه بن میمون معروف

به هارمبام آشنا شدم. استاد گفت که هر هزار

سال فقط یک بزرگ انسان در هر جامعه‌ای

ظهور می کند که قادر است اثرات غیرقابل انکار

بر تاریخ و جامعه بگذارد. آری یکی از بزرگ

مردان جامعه ما آقای دکتر نعمت‌اله راین بود

که بخاطر تواضع و صداقت، پاکي نیت و طینت

و اندیشه و عملش اثرات غیرقابل انکاری بر

دیگران داشته است. اما متأسفانه بخاطر همان

خاکی بودنش و استغنائی ذاتی و اکتسابی‌اش

بجز در میان دوستان و دوستدارانش کمتر

میدانستند که این گنجینه انسانی در میان ما

زندگی میکرد. آرامش و سکونش، تقوای

باطنی‌اش، سخنان سنجیده و پرمغزش در هر

کس تأثیر مثبت میگذاشت.

زنده یاد دکتر راین انسانی عمیق‌نگر

بود و در باره پدیده‌های زندگی براساس ظواهر

امور قضاوت نمیکرد. او عارفی بود که جهان

نگری‌اش بر مبنای عارفان کتاب «زوهر» و قبلا

پایه گذاری شده بود و از آنها تأثیر پذیرفته بود.

او در پی شناخت ژرف و درک نیروهای پوشیده

از چشم ظاهر انسان‌های عادی در مورد پدیده

های زندگی بود. زیرا او در تفکر و اندیشه در

ابعاد روحانی زندگی بیشتر سیر میکرد تا ابعاد

مادی و جسمانی آن.

میگویند که براساس فرضیه نسبیت

اتیشتن، اگر فردی سوار تری بشود و در مقابل

آن قطار، ساعتی که زمان را نشان میدهد نصب

شده باشد و تری قادر باشد با سرعتی برابر با

سرعت نور حرکت کند، پس هنگامی که سرعت

آن به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه برسد، زمان

هم متوقف میشود. عقربه‌های ساعت ثابت باقی

میماند. اما سؤال این است برای مسافر چنین

تری چه اتفاق خواهد افتاد؟ میگویند گذشت

زمان بر او تأثیری نخواهد گذارد، پیری و

فرسایش جسم و نه مرگ در او ظاهر نخواهند

شد.

ما عقیده داریم که انسان در هیئت و

شکل و شمایل آدمی، هرگز قادر نیست ابدی

شود. تنها وقتی انسان قادر است ابدی شود که

سوار بر اشعه روحانی نور بازگشت به اصلیت و

منشاء خود گردد و به آن به پیوندد، آنوقت او

به ابدیت پیوسته است.

آقای دکتر راین در این خاکدان هموار

بر اشعه نور روحانی که سوی آن سوی سماوات

و بازگشت به اصلیت خویش بود، سوار بود. او

میدانست که حیات هدیه بسیار ارزشمندی و از

طرف دیگر موقتی است. پس هر لحظه آن عزیز

و گرانقدر است، از هر لحظه آن میباید از

امکاناتی که انسان را بیشتر به ابعاد روحانی

نزدیک کند، سود جست.

معمولا عارفان بیشتر گوشه گیری و

ترک دنیای ظاهر را ترجیح میدهند، اما آقای

راین میدانست که واژه «حییم» در زبان عبری،

بمعنای حیات، واژه‌ای دربرگیرنده است. یعنی

زندگی در تنهایی و باخود بودن و بدون محسوس

و قاطعی شدن با سایر انسانها، نصف زندگی

است. وقتی زندگی با معناست که در آن داد و

ستد سالم روحانی و عاطفی و داد و ستد

اندیشه و عشق وجود داشته باشد.

میراث روحانی دکتر نعمت‌اله راین در

دلها زنده است. بقول گفته‌ای تلمودی: افسوس

که چنین بزرگ‌مردانی به ابدیت می پیوندند و

مثال آنها یافت نمیشود.

روانش در جوار اتوار الهی قرین باد.

روز شنبه بعد از ظهر شانزدهم دسامبر ۲۰۰۴ دکتر نعمت‌اله راین یار با وفا و صمیمی‌ام را که بیش از پنجاه سال میشناختم و افزون بر چهل سال با او از نزدیک محسوس بودم، از دست دادم.

دکتر راین مردی فرهیخته، سلیم، راست گفتار و نیک کردار بود. او در فروتنی مانند نداشت و فقدانش برای خانواده‌اش، یارانش و جامعه ایرانی بسیار دردناک و غم‌انگیز است.

من از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی، خودم و همسر این مصیبت را به همسر مهربانش ویکتوریا خانم، مهندس بهرام راین یار با وفایم و همسر ایثارگر و مهربانش هلن، دوستان عزیزم سیون و ناهید ابراهیمی، فریدون و رویا مفرح و فریبرز و پرتو پرویزی تسلیت میدهم.

روز دوشنبه بیستم دسامبر ۲۰۰۴، قبل از مراسم خاکسپاری، ربای دیوید شوفط در رثای این بزرگ‌مرد مطالب بسیار مؤثری ایراد کردند که ذیلاً قسمتی از آنها ملاحظه خواهید کرد.

دکتر شکراله برآوریان

گفت یکی خواجه سنائی بمرد

مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد

گاه نبود که بپادی پرید

آب نبود او که پسر ما فشرود

شانه نبود او که بموشی شکست

دانه نبود رو که زمینش فشرود

شوفار نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



گروه دوستان ایرانی این دانشگاه و تلاش صمیمانه این گروه برای قراردادن امکانات این دانشگاه در اختیار جامعه ایرانی را شرح داد. از جمله شخصیت های اجتماعی شرکت کننده در این گروه، دکتر مرگان حکیمی، خاتم شیرین دخت دقیقیان با خاتم منیژه پور نظریان، آقای ایرج صفائی، دکتر آونر منظور، آقای پرویز نظریان، آقای ابراهیم سیمحائی، آقای بهزاد کیان مند و شخص دکتر نور محمودی را باید نام برد.

این گروه بتازگی از همکاری صمیمانه

گروهی از جوانان فدراسیون از جمله فرزناز تابان، کتی بروخیم، پندرام حزاتی و رابرت گلشن نیز برخوردار بوده است. دکتر نور محمودی اظهار امیدواری کرد که جامعه ایرانی از طریق ارتباط نزدیکتر با این دانشگاه یهودی بتواند از تجربه یهودیان آمریکائی در حل مسائل گوناگون جامعه استفاده کند و نیز جوانان یهودی از وجود امکانات و بورسهای تحصیلی در این دانشگاه باخبر شوند. بسیاری از خانواده های یهودی که تحصیل فرزندان خود در ایالت های دیگر و دور شدن از محیط یهودی را نمی پسندند، یونیورسیتی او جواتیزم را دانشگاهی دارای استاندارد بالای تحصیلی و درعین حال محیطی یهودی می بینند. همچنین کلاسهای فوق برنامه این دانشگاه بویژه کلاسهای که برای زوج های جوان و یا نامزدها تشکیل میشود و آنها را با اصول اخلاقی دین یهود در زناشویی و تازه ترین دستاوردهای علوم روانشناسی و رفتار شناسی آشنا می کند تا رابطه ای سالم و با دوام داشته باشند. این دو برنامه Making Marriage Work نام دارد که در آن استادان دانشگاه و ربای های متخصص توأماً تدریس می کنند.

پس از سخنان دکتر نور محمودی ربای Jay Strear از مدیران کل این دانشگاه ضمن سپاسگزاری از دکتر برآوریان، دکتر نور محمودی، دوستداران ایرانی و حضار تشکر کرد و تفسیری از پاراشای هفته را ارائه داد به این مضمون که وقتی خداوند به شما گفت می تواند قدم به سرزمین مقدس بگذارد،



دکتر موراگ (نفر دوم از سمت چپ) در کنار دکتر آیزک نورمن - دکتر شکراله برآوریان - دکتر آمنون نتصر و ربای جی ستیری.

سخنرانی دکتر موراگ

رئیس پیشین شورای امنیت ملی اسرائیل در امور امنیت ملی و سیاستهای خارجی و ریاست مرکز مطالعات اسرائیل در یونیورسیتی او جودائیزم درمحل فدراسیون یهودیان ایرانی

دانشگاه یهودیت باید راه مشه را دنبال کرده و به همه طایفه ها و گروه ها در جامعه بزرگ یهودی برود و به نیازهای آنها رسیدگی کند .

جودائیزم بعنوان دانشگاهی که بر پایه ارزش های یهودی بنیان شده، سخن گفت و ابراز امیدواری کرد که جوانان ایرانی هر چه بیشتر از امکانات تحصیلی این دانشگاه بهره مند شوند.

پس از سخنان دکتر برآوریان که با تأیید حضار همراه بود، دکتر آیزاک نورمحمودی، عضو هیئت رئیسه فدراسیون، تاریخچه ای از برقراری مناسبات نزدیک میان جمعی از فعالان اجتماعی جامعه ایرانی و این دانشگاه را به اطلاع حضار رساند.

دکتر نور محمودی به نخستین ملاقات خود با ریاست دانشگاه، دکتر رابرت وکسلر، در محل دانشگاه اشاره کرد و روند شکل گیری

پنجشنبه نهم سپتامبر، فدراسیون یهودیان ایرانی میزبان دکتر نذو موراگ، ریاست Center for Israel Stage و نیز رئیس دپارتمان علوم سیاسی در یونیورسیتی او جودائیزم بود. این سخنرانی با استقبال جمعی از فرهیختگان جامعه و علاقمندان به مسائل جاری کشور اسرائیل روبرو شد.

در ابتدای سخنرانی دکتر شکراله برآوریان، رئیس هیئت مدیره فدراسیون، به سخنران و هیئتی که از این دانشگاه در مراسم حضور بهم رسانده بودند، خیرمقدم گفت. دکتر برآوریان در لزوم برقراری مناسبات نزدیک میان جامعه یهودیان ایرانی و یونیورسیتی او

چگونه به اسرائیل کمک کنیم

از: مینو مقیمی حکیمی

از میان تمامی مهاجرین یهودی که حدود ۱۰ الی ۳۰ سال گذشته به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، دو گروه یهودیان روس و ایرانی رقم قابل ملاحظه‌ای را دربر میگیرند. هرچند که تعداد یهودیان مهاجر روس بمراتب بیشتر از یهودیان ایرانی است ولی افتخار کمک رسانی از آمریکا به اسرائیل از آن یهودیان ایرانی بوده و هنوز هم هست، هرچند که مهاجرت به کشور اسرائیل در میان روس‌ها چند برابر ایرانیان یهودی می باشد.

کمک رسانی به اسرائیل جزئی از فرهنگ ما یهودیان ایرانی چه در داخل و چه در خارج از کشور بوده است.

پس از حوادث تنش‌افزای در اسرائیل و اوضاع متزلزل اقتصادی در این کشور، درخواست کمک از یهودیان جهان رو به افزایش رفت. از آنجمله یهودیان آمریکا با هر طرز تفکر مذهبی آماده برای کمک رسانی شدند. بعضی از سازمانها به بیمارستانها کمک کردند، عده‌ای اقدام بخريد آمبولانس کردند، پاره‌ای سرمایه‌گذاری در اسرائیل و خرید باندها را تشویق کردند و حتی تعدادی از خانواده‌ها مقادیری (هدایای عروسی، برمیصوا و بت میتصوای فرزندان خود را به کمک به اسرائیل اختصاص دادند). عده‌ای در شرایط بسیار سخت اسرائیل به این کشور سفر کردند. در این میانه خوشبختانه نقش یهودیان ایرانی کم نبوده و شاید چشمگیر هم بود. سازمانهای یهودی ایرانی اسامی مراکزی را که میتوان مستقیماً به اسرائیل کمک کرد اعلام و در نشریات خود چاپ کردند.

اما بتازگی با طولانی شدن اقامت ما یهودیان ایرانی در آمریکا، روند تازه‌ای در کمک‌رسانی بچشم میخورد و آنها جمع‌آوری اعانه از طریق گردهمائی‌ها و میهمانی‌ها در منازل میباشد. تبدیل میهمانی‌های خانوادگی و دوستانه جهت جمع‌آوری کمک به اسرائیل یکی از اقدامات مؤثر و تازه در جامعه ما بوده است. افراد فامیل و دوستان و یا خانواده‌های دور نه تنها از بودن در کنار یکدیگر لذت میبرند بلکه میتوانند در خاتمه مبلنی را نیز برای همکیشان خود در آنسوی مرزها جمع‌آوری کنند و گردهمائی خود را نه تنها پربار کنند، بلکه از شنیدن جوکهای تکراری، استعدادهای خوانندگی افراد میهمان، صدای بلند D.J. و خواننده و رقص‌های زورکی و اجباری نیز تا حدی مرخصی بگیرند.

مشه برآن شد که رهبری قوم را به یوشع بسپارد. مشه برای این منظور به یک یک خیمه‌های دوازده طایفه بنی اسرائیل سر زد، با آنان نشست و درباره نیازها، خواستها و برنامه‌های آنها گفتگو کرد. سپس ربای Strear توضیح داد که دانشگاه یهودیت نیز باید راه مشه را دنبال کند و به همه طایفه‌ها و گروه‌ها در جامعه بزرگ یهودی برود و به نیازهای آنها رسیدگی کند. ربای ستریر رشته‌های آکادمیک دوره لیسانس و فوق لیسانس دانشگاه را که هرساله تعداد زیادی از فارغ التحصیلان آنها به رشته‌های پزشکی، حقوق و اقتصاد بازرگانی وارد می شوند، شرح داد و متذکر شد که این رشته‌ها در فضائی که ارزش‌های یهودی در آنها منتقل می شود، تدریس می شوند. دانشگاه تربیت ربای این دانشگاه نیز خواستند به Rabbinical Assenbly و جسریران یهودیت Conservative است که متخصصان الهیات یهود و تلمود تربیت می کنند.

پس از سخنان ربای ستریر، پروفیسور امون نصر بعنوان شخصیت جهانی دانشگاهی و فرهنگی حمایت خود را از هدفهای مرکز مطالعات اسرائیل در یونیورسیتی او جوداتیزم با این مضمون اعلام داشت که کافی نیست کشور اسرائیل را دوست داشته باشیم، باید درعین حال این کشور را بشناسیم.

پروفیسور نصر اظهار امیدواری کرد که جامعه ایرانی از مرکز مطالعات اسرائیل که تلاش گسترده‌ای را برای آگاهی رسانی درباره اسرائیل در میان دانشجویان دانشگاهها در نتیجه کاهش پیشداوری‌ها و برخوردهای یکطرفه و تعصب آمیز شروع کرده است، حمایت کند. ایشان سوابق دانشگاهی و امنیتی سخنران دکتر ندر موراگ را که مدیر کل امنیت داخلی و نیز مدیر کل سیاست‌های خارجی در شورای امنیت ملی اسرائیل بوده و هم اکنون ریاست دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه را به عهده دارند، برشمردند.

دکتر موراگ سخنرانی تشریحی و بسیار آموزنده‌ای را در بررسی مبارزه اسرائیل با تروریسم ارائه کردند و سپس به پرسش‌های حضار پاسخ گفتند.

نشریه شوفار

بهترین و سریع ترین وسیله تماس

با جامعه یهودیان ایرانی

مقیم آمریکا

برای درج آگهی با تلفن ۶۷۰۰-۴۵۶ (۳۲۳) تماس بگیرید.



شوفار



SHOFAR

שׁוֹפָר

سال اول - شماره اول

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

لوگوی اولین نشریه شوفار، از گان فدراسیون یهودیان ایرانی که در اکتبر ۱۹۸۱ انتشار یافت.

شد و شخصاً شاهد آن بودم بشرح زیر است:
در اوایل سال ۱۹۸۱ جوان ناکام شادروان ابراهیم بروخیم، فرزند زنده یاد اسحق بروخیم، فرد خوشنام و خادم جامعه ما، پس از مدتی زندانی بودن، بحکم ظالمانه دادگاه انقلاب اسلامی به جوخه مرگ سپرده شد. این عمل ناجوانمردانه در پی اعدامهای نابخشودنی و بدون دلیل دیگری چون اعدام زنده یاد حاجی حبیب القاتیان، همه جامعه یهودی ایرانی آن موقع مقیم لوس آنجلس را نیز داغدار و سخت متأثر نمود. در مراسم یادبود شادروان ابراهیم بروخیم در سایتای تمیل در ویلشیر بلوار، سالن بزرگ کنیسا و ضعائم آن و حتی راهروها مملو از جمعیتی بود که برای ابراز همدردی با خانواده آن مرحوم و تسلیت به یکدیگر گردهم آمده بودند.

سخنرئان چندی درباره مرحوم ابراهیم بروخیم، خدمات خانواده او و نیز ظلم و فشاری که به جامعه ۴۰ هزار نفر یهودی آن هنگام در جریان بود، بیاناتی اظهار داشتند و درحالیکه همه مردم متأثر شده و از خشم به خروش آمده بودند، پایان مراسم اعلام گردید که ناگاه حضار بدون اینکه سالن را ترک کنند فریاد دادخواهی سردادند و از سران قوم و سازمانهای موجود میخواستند که فکری بحال جامعه درمانده و اسیر باقیمانده در ایران و مصون داشتن آنها از خطرات احتمالی بعدی بکنند و فریادها لحظه به لحظه بالا میگرفت.

در این هنگام آقای دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی که خود از سخنرئان مراسم آن

خاطره‌ای درباره انتشار

اولین شماره شوفار

از گان فدراسیون یهودیان ایرانی

یهودی ایرانی وقت از هر لحاظ با آن روبرو هستند، پاراگرافی به این شرح آمده است:

«شورای موقت فدراسیون یهودیان ایرانی متشکل از رهبران دیرینه اجتماع و مسئولین سازمانهای اجتماعی و مذهبی لوس آنجلس بمنظور مقابله با این دشواریها برای تحکیم و تقویت روحیه و حفظ موجودیت و موقعیت جامعه و بمنظور هماهنگی کلیه فعالیتها و بررسی همه جانبه مشکلات و مصائب قومی و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات لازمه برای پیشبرد هدفهای مشترک و ایجاد ارتباط سازنده با افراد و سازمانهای ذینفع در مسائل یهودیان ایرانی در سراسر جهان تصمیم به ایجاد یک «سازمان متشکل و نیرومند مرکزی» نموده که بیانگر صدای واحد «همه» جوامع یهودی ایرانی بوده و بتواند از حقوق حقه کلیه یهودیان ایرانی دفاع نماید.»

نکته قابل توجه این اعلامیه آخرین جمله همین پاراگراف فوق الذکر است که فلسفه وجودی فدراسیون یهودیان ایرانی در آن نهفته است.

و اما پیدایش این اندیشه «صدای واحد» به آن صورت که برای اولین بار اعلام

از: الیاس اسحقیان

اولین شماره نشریه شوفار، تحت عنوان «شوفار، نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی» مقارن با ایام متبرکه روش هسانا و کیپور سال ۵۷۴۲ عبری برابر با اکتبر ۱۹۸۱ در ۱۲ صفحه، قطع روزنامه و روی کاغذ گاهی منتشر شد. در صفحه ۳ این نشریه در کادری بزرگ متن «اعلامیه شورای موقت فدراسیون یهودیان ایرانی» بچاپ رسیده بود که سازمانهای یهودی فعال آن زمان در لوس آنجلس به ترتیب زیر آنرا امضاء نموده بودند:

سازمان بانوان یهودی لوس آنجلس، سازمان فرهنگی یهودیان ایرانی، سازمان یهودیان مقیم کالیفرنیا «سیامک»، گروه مؤسسين فدراسیون، انجمن ایرانیان یهودی ولی (که بعداً به مجتمع فرهنگی ارتص تغییر نام یافت)، و کنیسای نصخ اسرائیل.

در متن این اعلامیه پس از برشمردن مشکلات عدیده‌ای که جامعه یهودی ایرانی در داخل و مهاجران مقیم خارج از کشور با آن روبرو هستند و خطراتی که جامعه ۴۰۰۰۰

شورای موقت فدراسیون یهودیان ایرانی

سرادران وخواهران عزیز:

دربحرائقترین لحظات حماس تاریخ کهن ما که در اشرطوفان حوادث سالیان اخیر ، بنیان کهنسال ترین جامعه یهودی جهان مستخوش تنماید های شدید و غانمان براننداز گردیده ، سردرگمی و سرگشتگی که با آن روبرو گشته ایم ، قوم ما را از درک اصولی موقعیت کنونی و چاره اندیشی منطقی باز داشته است .

گسستگی افراد ما از سرزمینی که در آن ریشه گرفته اند و در طی قرون متمادی از جزو " جز " فرهنگ ، هنر ، اندیشه و ادبیات آن متاثر شده و بر آن تاثیر گذاشته اند معافاً " برترک حامل عمری از نژاد و تنگابوی خانواده ها بصورت زخمی تا علاج میمانند . اکنون ، در روبرواری با محیط و فرهنگ ناشناخته - جامعه ما با کولهباری از فرهنگ خاص و غنی که تلفیقی از سنتهای دیرپای یهودیت با ادب و فرهنگ چند هزار ساله ایرانی که مبنای آن بر اساس روابط مستحکم خانوادگی - احترام - همکاری و معاشرت با یکدیگر استوار است ، دچار ابهام و تزلزل گردیده است .

عصیان جوانان ما ، تزلزل و از هم گسیختگی پایه های روابط خانوادگی و بین قومی ، صرف آخرین ذخیره های مادی برای امرار معاش و آینده ای نه چندان روشن هتداری است بر فردای سرد و بی رحم که در آن باس و نومیدی حکمروا خواهد بود .

در این میان سر نوشت برابها م ۲۰۰۰۰ یهودی ایرانی پاره جان ما که با گرفتار بودن در معاش جنگ تعمیلی عراق ، در سرزمین اجدادی خود دچار هرج و مرج ، تورم و مشکلات بی شمار اقتصادی و اجتماعی میباشد نیز به نحو بارزی خودنمایش مینماید .

شورای موقت فدراسیون یهودیان ایرانی متشکل از رهبران دیرینه اجتماع و مسئولین سازمانهای اجتماعی و مذهبی لس آنجلس بمنظور مقابله با این دشواریها و برای تحکیم و تقویت روحیه و حفظ موجودیت و موقعیت جامعه و بمنظور هم آهنگی کلیه فعالیتها ، بررسی همه جانبه مشکلات و معاشرت قومی ، فراهم آوردن امکانات و تسهیلات لازمه برای پیشبرد هدفهای مشترک و ایجاد ارتباط سازنده با افراد سازمانهای ذینفع در مسائل یهودیان ایرانی در سراسر جهان تصمیم به ایجاد یک " سازمان متشکل و نیرومند مرکزی " نموده که بیانگر مدی و وحدت " همه " جوامع یهودی ایرانی بوده و بتواند از حقوق حقه " کلیه یهودیان ایرانی دفاع نماید .

اینک از همگی زنان و مردان و جوانان برومند یهودی ایرانی دعوت مینماید که برای تقویت پایه های استوار چنین سازمان مرکزی بیا بیزند و با قبول عضویت و شرکت فعال در انتخابات فدراسیون در بازسازی بافت های نوین ایجاد یک " سازمان متشکل و نیرومند مرکزی " برای جامعه خود سهم خویش را ایفا نمایند .

- سازمان با عنوان یهودی لس آنجلس
- سازمان فرهنگی یهودیان ایرانی
- سازمان یهودیان مقیم کالیفرنیا " سیامک "
- گروه " مو " سین فدراسیون
- انجمن ایرانیان یهودی " ولی "
- کنیمای نصح اسرائیل

عین متن منتشره شورای موقت فدراسیون یهودیان ایرانی در اکتبر سال ۱۹۸۱ که توسط ۶ سازمان فعال آن زمان به امضاء رسیده است .

تولتا و دانشمند بطور مرتب انتشار یافت. در پی انتشار اولین شماره شوفار، مؤسسين فدراسيون همراه با نمايندگان سازمانهاي عضو اقدام به برگزاري انتخابات آزاد نموده و تشکيلاتي را بوجود آوردند که بدون شک بعنوان «صدای واحد» جامعه یهودیان ایرانی متشاه خدمات مهم در جامعه یهودی در ایران و خارج از کشور بوده است.

همکاری کند و ایشان با نهایت خوشروئی خواهش مرا پذیرفته و توانستیم در عرض ۲۴ ساعت و با عجله و درست قبل از روش هشانا اولین شماره شوفار را در ۱۲ صفحه و روی کاغذ ساده و بدون هیچ زرق و برقی در دسترس عموم قرار دهیم.

بدیهی است شماره های بعدی شوفار بصورت وزین و آبرومند و پرباری تحت نظر و به سرپرستی سرکار خاتم هما سرشار، نویسنده

روز بود پشت میکروفون قرار گرفت و با تکرار و با صدای بلند از جماعت خواست بجای خود بنشینند تا پیشنهادی را برای حل این مشکل اعلام کند.

بالاخره پس از دقایقی سکوت برقرار شد و آقای دکتر کرمانشاهی با صدای رسا اعلام کرد ما به کشوری مهاجرت نموده ایم که آزادی و برابری کامل برای همگان وجود دارد ولی هیچکس به تنهایی قادر نیست کاری برای جمع انجام دهد مگر در چارچوب یک گروه متشکل. و ما برای اینکه بتوانیم صدای اعتراض خود را بگوش سران آمریکا و سازمانهای یهودی آمریکائی و جهاتی برسائیم باید «صدای واحدی» را بوجود بیاوریم که بنام کلیه سازمانهای یهودی ایرانی و بنمایندگی همگان اقدامات قانونی در مقابل مظالم جمهوری اسلامی بعمل بیاورد.

ایشان پیشنهاد کرد که کلیه سازمانهای موجود آن زمان با حفظ استقلال داخلی خود برای دفاع از حقوق حقه یهودیان ایرانی تحت عنوان «فدراسیون یهودیان ایرانی» بدور هم جمع شده و «صدای واحد» متشکل و نیرومندی را بوجود بیاورند.

در پی این پیشنهاد چندین جلسه تشکیل شد و بالاخره سازمانهای مختلف که حتی یکی دو تا از آنها که نظرات و پیشنهادهای متفاوتی داشتند با مذاکراتی که نگارنده شخصاً با مسئولان آنها انجام دادم (و در اینجا باید پس از گذشت ۲۴ سال سیاس خود را در مورد این همکاری ذیقیمت آنها رسماً اعلام نمایم) حاضر به انتشار اعلامیه مشترک اکتبر ۱۹۸۱ شدند و بدین ترتیب شالوده فدراسیون یهودیان ایرانی ریخته شد و چون مؤسسين فدراسيون برآن شدند که خبر این رویداد میمون مبنی بر همبستگی سازمانها هرچه زودتر و در آستانه سال ۵۷۴۲ به اطلاع عموم برسد، شخصاً از آقای داریوش فاخری که در مقام رئیس سازمان سیامک از امضاء کنندگان بیانیه بود، تقاضا کردم در تهیه و چاپ اولین شماره نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی که نام شوفار را برای آن انتخاب نمودیم در فرصت بسیار کوتاهی که داشتیم با من

**امروز بهترین و مناسبترین زمان برای خرید زمین
و سرمایه گذاری در کشور اسرائیل میباشد.**

Albert Elay Shaltiel
ISRAELAND GROUP
The Israeli Real Estate Office

Tel/Fax: 972-4-9833456
Mobile: 972-52-5268154
USA: (213)500-9906
e-mail: israeland_elay@walla.com

A Piece of Land for A Peace of Mind.

چند مدت اخیر نرخ املاک در اسرائیل پائین بوده و برای دوستداران اسرائیل
امکان سرمایه گذاری و خرید زمین را آسانتر میکند.

آلبرت شلتیل ۹۹۰۶-۵۰۰ (۲۱۳)

**امکان خرید زمین و سرمایه گذاری در کشور اسرائیل را
برای شما فراهم کرده و موقعیت خرید و صاحب شدن
زمینهای زیبائی در شمال اسرائیل در ناحیه‌ای با
آب و هوای زیبا و آینده‌ای درخشان را امکان پذیر مینماید.**

Albert Elay Shaltiel

ISRAELAND GROUP

The Israeli Real Estate Office

- ۱- تخلیه شهرکهای یهودی نشین از نوار غزه
- ۲- مرگ یاسر عرفات و تجدید مذاکرات صلح
- ۳- رفورم اقتصادی وزارت اقتصاد اسرائیل به حمایت از بازار مشترک اروپا و آمریکا
- ۴- مهاجرین تازه وارد و پروژه جدید و موفق اداره مهاجرت اسرائیل
- ۵- علاقه واشتقاق یهودیان ساکن فرانسه برای سرمایه گذاری و خرید زمین و املاک در اسرائیل
- ۶- تجدید سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ تکنولوژی و های تک خارجی در کشور اسرائیل
- ۷- جلب توجه دوباره توریستها و مسافران به اسرائیل در مدت اخیر

از جمله دلایلی هستند که به اقتصاد اسرائیل و قیمت املاک تأثیر مثبت گذاشته و ثابت میکند که:

امروز بهترین و مناسبترین زمان برای خرید زمین و سرمایه گذاری در کشور اسرائیل میباشد.

A Piece of Land for A Peace of Mind.

این فرصت استثنائی را از دست ندهید

For more information call today

ALBERT SHALTIEL

(213) 500-9906

Albert Elay Shaltiel
ISRAELAND GROUP
The Israeli Real Estate Office

Tel/Fax: 972-4-9833456
Mobile: 972-52-5268154
USA: (213) 500-9906
e-mail: israeland_elay@walla.com

*Our purpose:
Connecting the Jewish Communities
abroad to Israel by providing them with
lucrative real estate investment
opportunities in Israel and thus
advancing the Israeli economy.*

Tel/Fax: 972-4-9833456 Mobile: 972-52-5268154 USA: (213) 500-9906 / (818) 774-1826
e-mail: israeland_elay@walla.com



دو آفت بزرگ ترقی و سعادت جامعه‌ها

از: غفور میرزائی



من گمان می‌کنم که هیچ واژه‌ای به اندازه واژه «دموکراسی» یا «مردم‌سالاری» در گفتگوهای سیاسی امروزه بکار برده نمی‌شود. دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تساوی حقوق زن و مرد و رفع تبعیض‌های جنسیتی و قومی و رنگی و مذهبی و عقیدتی و... مانند نقل و نبات در دهان همگان افتاده و عارف و عامی آنها را در دهانشان می‌چرخانند، یعنی هم مضمضه و هم مزمره می‌کنند. شاید تا چهل یا پنجاه سال پیش این واژه‌ها نه تنها عادی و فراگیر نشده بود و ویژه خواص و مثلاً روشنفکران بود، بلکه بسیاری نیز با بعضی از این آزادی‌ها مخالف هم بودند. در کشور مترقی و پیشرفته آمریکا تساوی زن و مرد و حق رأی دادن زن مربوط به دهه دوم قرن بیستم است. تساوی سیاه و سفید مربوط به دهه ششم قرن بیستم است. آنچه امروز واژه‌های عادی گفتگوهای سیاسی مردم عادی است، روزگاری جرم سنگین اجتماعی بود. هنگامی که محمد علی قانون، سرزادی کرده بود و کتابی درباره «قانون» زیر عنوان «یک کلمه» نوشته بود، بدستور ناصر الدین شاه او را زندان کردند و آنقدر کتابش را بر سرش کوبیدند که کور شد. اکنون دیگر حکومت‌های استبدادی هم تظاهر به آزادی و مردم‌سالاری و حاکمیت قانون... می‌کنند. راستی چه شده است که

چنین شده و آیا این ادعاها و حتی افرادی که این همه دم از آزادی و قانون... می‌زنند، واقعاً به آن اعتقاد دارند؟
دلیل رواج این واژه‌ها، پیشرفت فکری و علمی و اقتصادی و توسعه ارتباط‌های اطلاعاتی بشری از یکسو و نیاز جامعه بشری به مردم‌سالاری و آزادی و قانون‌مندی و تساوی حقوق... برای پیشرفت و امکان ادامه پیشرفت است. بطوری که میتوان به سادگی متوجه شد که هیچ کشور پیشرفته‌ای نیست که آزادی فردی و حاکمیت قانون و مردم‌سالاری... در آن نباشد و برعکس در هر کجا استبداد و بی‌قانونی و عدم آزادی حکمفرما است، عقب ماندگی و فقر و نادانی... دیده می‌شود.
آزادی و مردم‌سالاری و قانون خواهی... از ویژگی‌های آگاهی است. تا انسان آگاه نباشد و به رشد نرسیده باشد به درک و شناخت آزادی و لزوم آن پی نمی‌برد. با درک آزادی، درک حق داشتن و با درک حق داشتن حق مشارکت و تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی پیش می‌آید. اما آگاهی و همه این حقوق با مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری بایستی همراه باشد. آزادی بدون شناخت مسئولیت به ولنگاری ر هرزگی میرسد. حق داشتن بدون مسئولیت به بی‌قانونی می‌انجامد. مسئولیت‌شناسی مانند قانون‌شناسی و سنگ

شناسی و گیاه‌شناسی... موضوعی تحصیل کردنی و فراگرفتنی است. اما، مسئولیت‌پذیری یک مسئله فرهنگی است. مسائل فرهنگ بمانند مسائل حرفه‌ای به سادگی قابل تحصیل و فراگیری نیستند، بایستی از دامان مادر آغاز گردد و ریشه پیدا کند تا در کودکان و دبستان و دبیرستان و دانشگاه و جامعه... رشد یابد و پربار گردد.

آنچه ما در حرف کلمات آزادی و رأی مردم و حقوق مساوی... را از دهان بعضی می‌شنویم و در عمل خلاف آنرا می‌بینیم به دلیل همین است که آزادی را شنیده یا تحصیل کرده اما فرهنگ آن را از دامان مادر و فضای تربیتی ملکه ذهن نکرده‌ایم. یا بهتر بگوییم که آن فضای تربیتی آزاد وجود نداشته است که در ذهن کودکان ما جاسازی شود و بتدریج با آگاهی بیشتر رشد پیدا کند. باز تولید استبداد، استبداد است. باز تولید نبود، آزادی، گریز از آزادی است، حتی اگر طوطی‌وار این کلام آزادی را مدام تکرار کنیم، هنگامی که می‌گوئیم مردم آزادند و یا حکومت مردم‌سالاری خوب است، اما اگر کسی از نقشه و طرح ما ایراد بگیرد، بلافاصله به او پرخاش می‌کنیم و حتی اتهام توکر اجتناب و نادان و مغرض... را فراگرفته‌ایم، اما فرهنگ آزادی و مردم‌سالاری و حقوق مساوی... را فرا نگرفته‌ایم. فرهنگ با عامل زمان دراز سروکار دارد و بنا براین فراگیری آن مستلزم تجربه و تمرین فردی و تغییر ساختار اجتماعی و مواظبت و دقت متفکران و روشنفکران و فرهیختگان جامعه است.

آزادی و همه فرآیندهای آن مانند حقوق مساوی، قانون‌مندی، مردم‌سالاری... دو آفت بزرگ و اساسی دارد. اول استبداد است. استبداد، حوزه آزادی فردی را محدود می‌کند و برحسب شدت و ضعف آن ممکن است به صفر برسند. استبداد با دادن همه آزادی‌ها به یک نفر و یا به یک گروه، در حقیقت سلب آزادی از جامعه می‌کند. آزادی اگر با قانون محدود نباشد تجاوز به آزادی و حقوق دیگران می‌شود. پس استبداد بناچار با پایمال کردن

قانون همراه است که اولین آنها نادیده گرفتن حقوق فردی، حقوق قومی، حقوق اقلیت های دینی و نژادی و مخصوصاً حقوق سیاسی مردم است. در این پایداری حقوق، بدیهی است که در پیروی بی چون و چرا از سنت های کهنه و دشمنی با هر نوآوری، بی حقوقی زمانی که روال سنتی همه جامعه های روزگاران گذشته بوده است، بدون چالش، برجا میماند. نگاهی به نظام های استبدادی عربستان سعودی و یا سایر کشورهای استبداد زده یکصد سال اخیر این موضوع را به آشکارا نشان می دهد.

عامل دوم حکومت های ایدئولوژیک و حکومت های دینی است. هنگامی که ایدئولوژی (مانند کمونیسم یا نازیسم) و یا دین، بصورت ایدئولوژی یا دین حکومتی در میاید، قهراً راه برای تنفس هیچ اندیشه، یا دین دیگری باقی نمی گذارد. ایدئولوژی و دین حاکم بصورت ابزار سرکوب دردست حکومت قرار می گیرد و

نتیجه آن نه تنها به رکود فکری و عقب ماندگی جامعه می انجامد بلکه به فساد همان ایدئولوژی و دین حکومتی هم تمام می شود.

هنگامی که آزادی در جامعه نباشد (به ویژه اگر جامعه بهر دلیلی به دوران آزادی طلبی رسیده باشد) بی گمان رشد و تنوع فکری و تبادل افکار در مورد کارهای جمعی نیز نمی تواند وجود داشته باشد و لذا از زشتی ها و نادرستی های قدرت، پنهان می ماند و توسعه و ترقی از میان می رود و برعکس فساد و نارضایتی ریشه دار می شود و ارکان جامعه را چون موریه ویران می کند. مهتر از همه «انسان پروری که نیازمند فضای آزاد است، متوقف می شود. جامعه ای که استبداد زده و ایدئولوژی زده میشود از نظر ترقی و توسعه و پیشرفت فکری و علمی و اقتصادی و روابط اجتماعی آفت زده و

ستم زده میشود و میوه چنین جامعه ای حقارت و فقر و عقب ماندگی و روحیه آن ستیزه گری و تفرقه و دشمنی و خرافه پرستی است.

جامعه ای که به آفت های آزادی گرفتار است، تغییر و تحول سنت به تجدید، کهنه به نو، گذشته به آینده را به تحولی مرگزا و ویرانگر بدل می کند و راه نجات را در وقوع معجزه و خرافه ها جستجو می کند. چنین جامعه ای بخود متکی نیست و بدنبال «رهبر»، «دست غیب» و «تیروی بیگانه»... است و در این غفلت از «خرد» و نا آگاهی از عوامل تغییر اجتماعی است که ممکن است بازیچه شیادان دیگری گردد که از شیادان حاکم هم بدتر باشد. چگونه چنین جامعه ای میتواند به سعادت برسد؟ پاسخ به آن به چالش و نقادی دیگری نیازمند است.

فعالتهای صندوق اضطراری فدراسیون

صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی که بطور مرتب ماهانه جلسات خود را برای رسیدگی به درخواستهای افراد و خانواده های نیازمند و بیماران فاقد بیمه درمانی تشکیل میدهد طی دو ماه گذشته تصمیمات زیر را در مورد پرونده های رسیده اتخاذ نموده است:

۱- بمناسبت ایام روش هشانا و کیهو طبق روال همیشگی حدود ۳۰۰ کوپن مواد غذایی به ارزش هر کدام ۵۰ دلار قابل خرید از ایلات مارکت به اضافه کوپن های برنج و روغن بین خانواده های نیازمند توزیع گردید. ضمناً توزیع اینگونه کوپن ها برای ایام پسخ نیز انجام میشود و در عرض تمام سال نیز در صورت لزوم کوپن و سایر مواد غذایی در اختیار متقاضیان نیازمند گذاشته میشود.

۲- دانشجویی که برای تهیه کتابهای درسی و لوازم تحصیلی احتیاج به کمک مالی داشت پس از رسیدگی به وضع او مبلغ ۶۰۰ دلار برای رفع مشکلات دراختیارش گذاشته شد.

۳- یک جوان فاقد بیمه درمانی مبتلا به استرس و اختلالات روانی بود، برای معالجه به پزشک متخصص معرفی شد و بطور رایگان تحت معالجه قرار گرفت.

۴- به مادر دو فرزند که شوهرش با مشکلات مالی فراوان روبرو شده و برای کرایه منزل سخت در مضیقه است پس از رسیدگی به وضعش ۱۲۵۰ دلار پرداخت گردید.

۵- برای یک خانواده نیازمند بمدت دو ماه ماهانه ۷۵۰ دلار کرایه منزل پرداخت شد.

۶- برای یک خانواده دیگر نیازمند برای بار دوم بمدت دو ماه ماهانه ۵۰۰ دلار برای کرایه اطلاق پرداخت شد.

۷- در حوالی ایام متبرکه کیهو و روش هشانا به چهار خانواده آبرومند که نیاز مبرم به اداره زندگی خانواده خود داشتند، مبلغی بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ دلار بهر یک کمک شد.

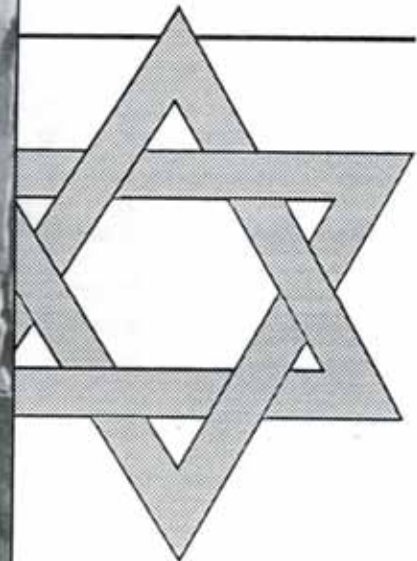
شوفار: لازم بیادآورست که کلیه فعالتهای صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی تحت نظر و بسرپرستی مستقیم آقای الیاس اسفندی، خدمتگزار صدیق و راستین جامعه انجام میشود.

طلاق

از: منصور خلیلی

بهتر از روی نکوی تو گمان نتوان کرد
خال هر بی سروپا خط و نشان نتوان کرد
غم آن زوج که شد مطلقه با بچه خرد
تا به حدیست که تقریر و بیان نتوان کرد
صورت طفل چه پوشی زغم هجر و الم
این مضاری زطلاق است و نهان نتوان کرد
حیف باشد گل خندان و بیادش تو دهی
پرپر آری پر این بی گنهان نتوان کرد
عیب در جامعه گفتن نه مراد دل ماست
زین تغابن گله از سود و زیان نتوان کرد
کس در اینجا به حریم دگری ره نبرد
تا بگوید که چنین یا که چنان نتوان کرد
جام می گیر و سخن از گذر عمر مکن
اعتمادی به جهان گذران نتوان کرد
راه گم کرده و سرگشته و تاریک شبی است
رخنه در وادی و درسنگ گران نتوان کرد

از: الهام یعقوبیان
ساسان یعقوبیان



یهودیان در ایران باستان



برد و ایشان را در جلع و حاوور بر نهر جوزان در شهرهای مادبان سکونت داد.

در همین زمینه دکتر گیرشمن در کتاب نامبرده در بالا، موضوع انتقال یهودیان، منطقه "Rhages" یا ری نزدیک تهران را که بوسیله دولت آشور ایجاد گردیده، تشریح می کند.

ارتباط نزدیک و همبستگی قوم یهود با اقوام ماد و پارس، بحدی بوده است که پیامبران و سخنوران یهود از جمله «یرمیا نبی»، «یشعیا» و «حزقیال» (یحزقل نبی) درباره مبارزات، موفقیتها و شکستهای فرماتروایان ایران باستان، آثار فراوانی که مشحون از محبت و صمیمت قوم یهود با ملت ایران است در کتب خود بجای گذاشته‌اند. دکتر گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام درباره پیشرفت‌های قوم ماد و پیش بینی‌های «یحزقل نبی» پیامبر یهود که در آن دوران میزیسته اطلاعات جالبی بشرح زیر ارائه می کند:

«همه آسیای غربی میان ماد در شمال و بابل در جنوب تقسیم شد. قدرت ماد، حقیقتی بود که دولتی مانند بابل می‌بایست آنرا بحساب آورد و بخت‌النصر، پادشاه بابل که نزدیکی خطر را پیش بینی میکرد، استحکامات قوی در سرحد شمال کشور خود ایجاد کرد تا آنرا در مقابل حمله محافظت کند.»

پیش بینی‌های «یحزقل» مانند پیش بینی‌های «ارمیا» که ورود سپاهیان ماد را به جنبه جنگجویان «اورارتو-مانای» و سکاها پیشگویی کرده بود، پرمعناست.

همچنین این نویسنده در کتاب فوق الذکر درباره جنگهای «سکائیان» با «ماد» و انعکاس این مبارزات در کتاب «ارمیا» مطالبی بشرح زیر نگاشته است:

«سکائیان» به ماد هجوم بردند و بقول هردوتوس، مورخ، ماد مدت ۲۸ سال تحت قیادت آنان باقی ماند. سکائیان بر اثر غلبه بر ماد قوی شده و به سوی مغرب تاختند. خاطره این تاخت و تاز در کتاب ارمیا باقی مانده که این واقعه را با کلمات حزن‌انگیز پیش بینی می کند: «هلاک کننده امتها... حرکت کرده، از

بنی اسرائیل در مملکت خویش مشخص است. در آن میان، یک دسته از بنی اسرائیل به شهرهای ماد منتقل و در آنجا مستقر شدند. بدین وسیله، در پایان قرن هشتم قبل از میلاد، به اختلاط اقوام در زاگرس، عنصر دیگری اضافه شد که جامعه‌ای بوجود آورد که تا به امروز باقی است.»

در اینجا، این نکته یادآوری میشود که منظور نویسنده کتاب از شهر «سامره»، «شومرون» پایتخت دولت اسرائیل است. این دولت که بعد از وفات سلیمان (۷۹۶ قبل از میلاد)، سومین پادشاه قوم یهود از دولت یهودا مجزا شد، در شمال مستقر گردید و سامره را پایتخت خود قرار داد. در این باره کتاب پادشاهان (جلد دوم فصل ۱۷ پاسوق ۱ تا ۷) از کتاب مقدس «تنخ» چنین می نویسد:

«در سال دوازدهم آحاز، پادشاه یهودا، هوشع ابن فتر درسامره پادشاه شد و نه سال سلطنت کرد و پادشاه آشور، سامره را گرفت (۵۵۵ ق. م.) و بنی اسرائیل را به آور، اسیری

سابقه تاریخی جامعه یهود در ایران باستان، به دوران هفتصد سال قبل از میلاد، یعنی نزدیک به دو هزار و هفتصد سال پیش از این تاریخ میرسد. در مجموعه‌ها و کتب ایرانشناسی که به وسیله نویسندگان دانشمند کشور تألیف و یا از آثار ایران شناسان معتبر خارجی ترجمه شده، شواهد و مدارک فراوانی در این زمینه ارائه شده است. از جمله نویسندگان خارجی که درباره قدمت تاریخی جامعه یهود در ایران بررسی‌هایی بعمل آورده و در یکی از آثار خود مطلب قابل توجهی در مورد فوق مطرح کرده، دکتر گیرشمن، باستان شناس فرانسوی است. این نویسنده و محقق در کتاب ایران از آغاز تا اسلام که بوسیله زنده‌یاد دکتر محمد معین، استاد فقید دانشگاه تهران ترجمه شده، درباره مهاجرت و انتقال گروهی از قوم یهود به ایران چنین نگاشته است:

«جلوس سارگن دوم با اسارت مردم سامره و متفرق ساختن تقریباً سی هزار تن از

مکان خویش درآمده است. اینک او مثل ابر می بارد و اریه های وی مانند گردباد و اسبان او از عقاب، تیزرو ترند، وای بر ما، زیرا که از بین رفته ایم».

در کتاب ارمیا درباره جنگهای ایران با بابل و پیش بینی پیروزی ایرانیان، مطالبی بشرح زیر منعکس شده است:

«علمها در زمین برافرازید، و کرنا در میان امتهای بنوازید... امتهای را به ضد او حاضر سازید... سرداران به ضد وی نصب نمائید... پادشاهان مادیان و حاکماتشان و جمیع والیانشان و تمامی اهل زمین زیر سلطنت او را... و شجاعان بابل از جنگ، دست برمیدارند و جبروت ایشان زائل شده، مسکنهایش سوخته و پشتبندهایش، شکسته است. قاصد برابر پیک خواهد دوید تا پادشاه بابل را خبر دهد که شهرش از هر طرف تصرف شد. معبرها مسدود شدند و نیها به آتش سوختند و مردان جنگی، مضطرب گردیدند.

«یشعیا» (۶۰۰ ق. م.) به نحو روشن تری در این زمینه یادآوری می کند: فصل ۴۵ پاسوق ۱ تا ۸: «خداوند به مسیح خویش، یعنی به کوروش چنین میگوید: دست راست تو را گرفتم تا به حضورت، امتهای را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را بحضور تو مفتوح نمایم و دروازهها دیگر بسته نشود. من پیش روی تو خواهم تاخت و درهای برنجین را شکسته و پشت بندهای آهنین را خواهم برید... ای آسمانها از بالا ببارید تا افلاک، عدالت را فرو ریزد و زمین پشکافد تا نجات و عدالت نمو کند و آنها را با هم برویاند».

دکتر گبرشمن در جای دیگر از کتاب ایران از آغاز تا اسلام، درباره روابط مشحون از صمیمیت و محبت قوم یهود و ایران باستان چنین مینویسد:

«کوروش در بازگشت از سرحداتی شرقی، عملیاتی در طول سرحداتی غربی انجام داد. ساعات حمله به بابل فرا رسید. توفان برسر شهر بزرگ آغاز شد. یهودیان تبعید شده، حمله ایران را پیش بینی میکردند و پیامبر آنان، کوروش را «منجی» معرفی کرده بود. کوروش در همان نخستین سال سلطنت خود در بابل،

فرماتی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به موطن و تجدید بنای معبد خود انتشار داد. در سال ۱۳۷۰ قبل از میلاد، بیش از چهل هزار یهودی، تحت سرپرستی «زروبابل» بابل را به قصد «ارض موعود» ترک گفتند.

یکی از مقامات عالی رتبه «مادی» مأمور مراقب، جهت اجرای قولین سلطنتی، همراه آنان حرکت کرد. یهودیان در مقابل این رفتار، منصف بودند و حق شناسی آنان نسبت به ملت ایران بصورت سرودهای شادی پس از

ارتباط نزدیک و همبستگی قوم یهود با اقوام ماد و پارس بحدی بوده است که پیامبران و سخنوران یهود از جمله یرمیای نبی - یشعیا و حزقیال در باره موفقیتها و شکستهای فرمانروایان ایران باستان آثار فراوانی که مشحون از محبت و صمیمیت قوم یهود با ملت ایران است در کتب خود بجا گذاشته اند.

روزگار اسارت تجلی کرد زیرا تجدید حیاتی را که به دست آوردند مدیون ایرانیان بودند.

خصائص عالی انسانی، جوشمردی و نیک نفسی مردم ایرانزمین موجب گردید که علاوه بر گروههایی که در زمان سارگن به غرب ایران کوچ داده شده بودند، قسمت مهمی از قوم یهود که بوسیله کلدانیان به بابل منتقل گردیده بودند، در سرزمین ایران باقی بمانند و دوشادوش سایر اقوام ایران در نیک و بد این سرزمین سهیم گردند. افرادی دانشمند چون «عزرا»، «نحمیا» و «دانیال» در ردیف خدمتگزاران ارشد دربار ایران، بخدمت مشغول شدند. در واقع، ایران، ماوا و مأمن بسیاری مناسبی برای قوم یهود گردید.

دکتر گبرشمن در کتاب خود مینویسد: «اگر کوروش و پس از او داریوش، رفتار خیرخواهانه نسبت به یهود پیش گرفتند، باید معتقد بود که این امر تنها بدان جهت نبود که آنان نفع خود را در آن میدیدند، بلکه همچنان بدین علت بوده که هدف مذهبی یهودیان که مذهب را محققاً عالی تر از امور دیگر تلقی میکردند، در نظر ایشان بسیار مانوس تر از معتقدات کلدانیها و مصریها می آمد».

در کتاب تاریخ ایران باستان، تألیف شرق شناس شوروی بنام «م. م. دیاکونوف»، ترجمه «روحی اریاب» که بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافته است، موضوع را به نحو دیگری، مبتنی برمسائل اقتصادی مورد بررسی قرار داده است. در صفحه ۱۶۹ این کتاب این مطالب درج شده است:

«در همین موقع، ایرانیان مصمم شدند که در ساوراه-النهر یک شهر ممتاز و معبد مذهبی دیگری بنام اورشلیم در فلسطین، واقع در راه تجاری و نظامی مصر که پیوسته نافرمانی میکرد، احداث کنند. کوروش در قرن چهارم قبل از میلاد اجازه داد که نسبت به تجدید بنای این شهر اقدام شود و از مالیاتهای عمومی و سایر عوارض معاف گردد. برای تحقق این امر به مردم یهودی که در آغاز قرن چهارم قبل از میلاد به بابل انتقال یافته بودند اجازه داده شد که به میهن خویش باز گردند».

در این جا قبایل برگزیده یهود، می بایستی شهری مشابه شهرهای مذهبی بابل تأسیس کنند. پیرو این اظهار نظر در صفحه ۱۷۴ همان کتاب، مطالب زیر مندرج است:

«دین یهود که در آن زمان، پایه و اساس احداث شهر مذهبی اورشلیم بود، شکل و صورتی بخود گرفت. برای نشر و اشاعه این دین، ادبیات قوم یهود اصلاح شد و دستورات شرعی تورات تنظیم گردید. در این زمان، کتب تاریخ «عزرا» و «نحمیا» که از مؤسسن و بنیان جامعه اورشلیم هستند و جریان حوادث آن زمان و قبل از آن را به نگارش درآورده اند، اسناد حقیقی را درباره نحوه حکومت پادشاهان ایرانی به عنوان شاهد مثال ذکر کرده اند. در

همین زمان، آثار اثباتی متأخر که با تجدید بنای اورشلیم ارتباط دارد، تنظیم شده است. . . ضمناً در دین یهود آن زمان، نه تنها تجدیدی دیده می شود که معتقد و متکی به تاریخ داخلی یهود است (در این جا منظور اقداماتی است که عزرا و نحμία برای احیای مقررات مذهبی فراموش شده به کار بردند)، بلکه جریان نفوذ عقاید رسمی حکومت ایران نیز منعکس شده است.

در کتاب تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسا بهنام، مقاله‌ای به قلم یکی از ایران شناسان درج شده است که روشن کننده تأثیر عمیق ایران در زندگی قوم یهود است. وی در این کتاب درباره فرمان کوروش در مورد احیای زندگی سیاسی و اجتماعی قوم یهود، توضیحاتی می دهد و اضافه می کند: «در سال ۲۶۹ قبل از میلاد، یهودی ها شروع به بالا بردن حصار شهر (اورشلیم) کردند. مأمورین ایرانی از این امر به وحشت افتادند و به پادشاه که در آن موقع اردشیر اول بود گزارش دادند. دستور صادر شد که فوراً مانع بالا بردن حصار بشوند. نحμία که در دربار ایران متصدی شغل مهمی بود، مطلب را مستقیماً به عرض شاه ایران رسانید و آن قدر خوب از ملت یهود دفاع کرد که اجازه گرفت در سال ۲۲۴ ق. م. شخصاً به بیت المقدس رفته، بعنوان حاکم آن شهر، اقدام به بالا بردن دیوارهای شهر نماید و از انجام هر عملی که موجب احیای ملت یهود است، خودداری نکند».

پس از نحμία «ادراس» مأمور شد که در تمامی فلسطین مراقب باشد که قواعد و دستورات تورات بعنوان «قانون خدا و شاه» مورد اجرا قرار گیرد. در مصر و در شهر «القائتین» که در زمان تسلط ایرانیان بر مصر، مقر یهودی ها بود، نوشته‌ای به زبان آرامی پیدا کرده‌اند که موضوع آن دستور صادره از طرف داریوش دوم در سال ۳۷۱ قبل از میلاد می باشد و عید پسخ را به همان تاریخی که در تورات معین شده، مقرر می کند.

از طرف دیگر، یکتا پرستی زرتشت مورد توجه یهودیان روشنفکر بوده است، زیرا شباهت بین «یهوه» خدای آسمان و خدای

یهودیان

شاهان ایران را مدافعان حقیقی دین خود می دانستند چون از طرف رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند معتقد شدند ایران که همواره نسبت به آنان خیرخواه بود تنها قدرتی است که میتواند ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد. در زمان پارتیان، یهودیت در بابل توسعه بسیار یافت. در سراسر این ناحیه، حیات معنوی و عقلاتی قوم یهود با مکاتب مترقی خود متمرکز شد. در زمان شورش عظیم یهود در قرن دوم مسیحی که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فرا گرفت، شورشیان، مورد مساعدت و حمایت پارتیان بودند. (اشاره است به قیام یهودیان علیه رومیان به سرکردگی مردی بنام «برکوخیا»).

واحد «هورامزدا» توجه آنها را جلب کرده بود. مذهب هورامزدا را در کنار خدای بالا «امشاسپندان» (Amechos Hemp Dan) قرار می دهد که مظاهر مختلف خداوند بودند. از بعضی جهات، این موجودات عالی قدر، فرشتگان مذهبی یهود بشمار می آیند.

در دوره اشکاتیان نیز رابطه صمیمانه بین قوم یهود و ملت ایران مانند دوران هخامنشی برقرار بوده است.

کشفیاتی که در شهر «اور» در کنار فرات در حدود ۵۰ سال قبل به عمل آمده، نقاشی های دیواری مربوط به مذهب یهود و مذهب مهرپرستی را در کنار یکدیگر نشان داده تا بنا به نوشته کتاب تمدن ایرانی، نشان دهنده تلفیقی از تمدن یونان، تمدن سامی و تمدن ایران در این ناحیه در دوره اشکاتیان باشد.

در باره رابطه دوستی و علاقه مردم یهود به ایران در دوره اشکاتیان دکتر گیرشمن در کتاب خود چنین مینویسد:

«ایرانیان اسلحه به دست، یونانیت را که رومیان خود را وارث آن معرفی میکردند، از سرحدات خویشتن طرد کردند. سامیان غربی که مخالف رومی ها بودند مانند یهودیان، چشم امید خود را بسوی ایران که در آن کشور «ارد» به منزله جانشین حقیقی هخامنشیان تجلی میکرد، دوختند. آنان به یاری سواره نظام پارتی، انتقام خود را میگیرند». این نویسنده در جای دیگر ضمن بحث مفصل درباره اوضاع

اجتماعی ایران در دوره اشکاتیان می نویسد:

اعضای اشکاتیان مخصوصاً در روابط آن با قوم یهود آشکار است. یهودیان، شاهان ایرانی را مدافعان حقیقی دین خود می دانستند. چون از طرف رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند، معتقد شدند، ایران که همواره نسبت به آنان خیرخواه بود، تنها قدرتی است که میتواند ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد. در زمان پارتیان، یهودیت در بابل توسعه بسیار یافت. در سراسر این ناحیه، حیات معنوی و عقلاتی قوم یهود با مکاتب مترقی خود متمرکز شد. در زمان شورش عظیم یهود در قرن دوم مسیحی که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فرا گرفت، شورشیان، مورد مساعدت و حمایت پارتیان بودند. (اشاره است به قیام یهودیان علیه رومیان به سرکردگی مردی بنام «برکوخیا»).

در زمان سلطنت ساسانیان نیز تا زمانی که ملت ایران در صلح و صفا و امنیت و رفاه میزیست، جامعه یهود نیز آرام و درحال رشد و توسعه بود. بقول Henri Charles Pueeh خاورشناس (که در کتاب تمدن ایران، ترجمه آقای دکتر عیسا بهنام درج گردیده)، مذهب یهود در تمام بین النهرین معمول بوده و حتی به ماورای بابل در مشرق فرات در ناحیه واقع بین Nehraes تا Sura نیز نفوذ یافته بود. عده بسیاری از یهودیان در آن سکونت و به شغل زراعت و تجارت و کارهای دیگر اشتغال داشتند و تقریباً نیمه مستقل بودند و رئیس ایشان به وسیله خود ایشان انتخاب می شد و شاهنشاه ایران آن را تأیید میکرد و شخصیت مهمی داشت و «روش هگولا» نام داشت.

در دوره ساسانیان، فعالیت های مذهبی شدت یافت و مکاتب علمی و مذهبی تأسیس گردید. معروفترین این مکتب ها، مکتب Sura بود که در ابتدای قرن سوم میلادی مطرح شد. تا اواخر قرن پنجم میلادی مکتب های دیگری در Mahoge Nahardea وجود داشت. این دانشگاهها مرکز اندیشه و تفکر یهودیان و تبادل آن با دیگران بوده است. بیشترین آثار فکری و دینی یهودیان

در دانشگاه های بین النهرین شکل گرفته است. معلمین و شاگردان در این مکتبها با حرارت مخصوص و بطور غریبی به مطالعه قانون و سنت پرداختند و در این زمان، تفسیر قوانین یهود شروع و بر قطر تلمود بابلی افزوده می شود.

در اواخر دوره ساسانیان در دورانی که بی ثباتی ناشی از جنگها و مداخلات بی رویه و ستمگری های فنودالها، ناراحتی ها و بحران هایی برای ملت ایران بوجود آورد، در زندگی اجتماعی یهودیان ایران نیز مشکلاتی بروز کرد. «بررسی مراحل مختلف تاریخ نشان میدهد که در هر دورانی که کشور ایران بدست

بررسی مراحل مختلف

تاریخ نشان میدهد

در هر دورانی که کشور

ایران بدست رهبرانی

وطن پرست و لایق و دانا

اداره میشد

در حال ترقی و پیشرفت بوده

و ملت در راه رفاه و ترقی

سیر میکرده است

وضع جامعه یهود ایران نیز

همهانگ با اوضاع مردم کشور

خوب و همراه با رفاه و

آسایش بوده است.

رهبرانی وطن پرست و لایق و دانا اداره میشد، در حال ترقی و پیشرفت بوده و ملت در راه رفاه و ترقی سیر میکرده است. وضع جامعه یهود ایران نیز همهانگ با اوضاع اجتماعی مردم کشور خوب و همراه با رفاه و آرامش بوده است. لکن در مواردی که بر اثر بحرتهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وضع زندگی ملت ایران دستخوش ناملایمات شده، آثار ناراحتی های مشابه در وضع زندگی اجتماعی جامعه یهود ایران نیز دیده شده و مصیبت هایی برای مردم این جامعه رخ داده است.

در این زمینه، دکتر گیرشمن در کتاب خود در باره وضع ایران در اواخر دوران ساسانی و بحران هایی که در این دوره از تاریخ،

گریبانگیر ایرانیان بوده، بحث مفصلی کرده مینویسد:

«وضع داخلی شاهنشاهی در زمان «پیروز» (۴۸۴-۴۵۹ میلادی) وخیم بود. قحطی در مدت چند سال پیاپی شهرها و نواحی را تخریب کرد. مشاجرات دینی، کشور را قطعه قطعه کرد. جنگهایی که پیروز با هیاطله کرده، مملکت را بکنار پرتگاه کشانید و هر جنگی که منجر به شکست میشد موجب عکس العمل دینی و سیاسی میگردد. کشور ایران پس از تحمل چند سال قحطی ناشی از جنگهای «پیروز» و شکست نهائی در آستانه ورشکستگی اقتصادی بود.»

ساختار طبقاتی و اقتصادی جامعه یهود در ایران قدیم و وضع اقتصادی و اجتماعی یهودیان ایران، همهانگ با شکل و ترکیب اقتصادی و اجتماعی کشور بوده است. در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی، یهودیان ایران در شئون و سطوح مختلف اجتماع و اقتصاد کشور مشارکت داشته اند. از کارمندان عالیرتبه در خدمات دولتی تا برده داران و بردگان، کشاورزان و دامپروران، در میان آنان وجود داشته است. در حقیقت سیمای اجتماعی و اقتصادی جامعه یهود، همواره رنگ سیمای اجتماعی و اقتصادی عمومی ملت ایران را بخود می گرفته است.

بطور نمونه، کتاب نحما در آن جا که از مهاجرت عده ای از قبایل یهود از بابل به اورشلیم، طبق فرمان کوروش سخن میگوید، نشانه ای از وجود بردگی و برده داری جامعه یهود در آن دوران ارایه می کند. در آن کتاب (فصل ۷ پاسوق ۶۶ تا ۶۸)، این مطالب مندرج میباشد:

«آنان که همراه زروبابل آمده بودند . . . باهم ۴۲۲۶۰ نفر بودند، سوی غلامان و کنیزان ایشان که ۷۲۲۷ نفر بودند، مغنیان و مغنیات ایشان ۲۴۵ نفر بودند، تعداد اسبهای آنان ۷۲۶ و قاطرها ۲۴۵، شترها ۴۲۵ و تعداد الاغ های آنان ۶۷۲۰ رأس بود.»

همچنین در کتاب تاریخ ایران باستان، تألیف دیاکونوف، شرق شناس شوروی، درباره وضع طبقاتی جامعه یهود در ایران باستان

چنین مینویسد:

«تلمود بابلی درباره وضع اهالی یهود که در تحت حکومت ساسانیان در بین النهرین ایران میزیسته اند، اطلاعات جامعی در اختیار ما قرار می دهد. در این کتاب درباره برده و نقش آنها در زندگی اقتصادی کشور شواهد زیادی بیان شده است. در آن جا سخن از مالداران بمیان آمده است که دهها برده در اختیار داشته اند و از وجود این برده ها در امور کشاورزی استفاده میکردند.»

از جمله فعالیت های اقتصادی و خدماتی که جمعی از یهودیان ایرانی بدان اشتغال داشته اند، فعالیت های بازرگانی، مالی و توزیع کالا بوده است. دکتر گیرشمن در این زمینه در کتاب خود مینویسد:

«شاهنشاهی پارس برای باتکها اسکاناتی بوجود آورد. . . در زمان هخامنشیان، باتکهای حقیقی تأسیس شده که اسناد و مدارک آنها مانند اخلاف Egibi از مردم بابل بدست آمده است. بعضی از دانشمندان نام مذکور را با یعقوب، پدر بنی اسرائیل، یکی میدانند. همین باستان شناس درباره دخالت یهودیان ایران در فعالیت های اقتصادی در دوره ساسانیان اطلاعاتی بشرح زیر میدهد:

«دوره ساسانی از نظر ازباید درآمد و توزیع محصولات و مصنوعات مهمتر از ادوار سابق است . . . مسکوکات ساسانی در مبادلات تجاری در منطقه ای وسیع جریان داشت. . .

این عهد، دوره پیدایش حقیقی برات است و بانکداری یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی در جریان دادن برات نفوذ داشته اند. بانکهای هم که تحت اداره ایرانیان با یهودیان ایرانی بودند، بوسیله اسناد مکتوب به وفور، مبادلات بومی را انجام می دادند . . . تجارت بین المللی، موجب ایجاد مستعمرات بازرگانی گردید و مخصوصاً «یهودیان» و سریانیان در نواحی بعید مانند هند، ترکستان و برتانی و سواحل دریای سیاه مستقر شدند». نکته قابل توجه این که، مشترکات دینی و اخلاقی یهودیان بعد از اسلام در ایران وضوح بیشتری پیدا می کند.

ELCO
Lighting

الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام
در صنعت نور و روشنایی

EL
ELCO LIGHTING



مسئولیت اعمال یک عضو را نمی تواند تقبل کند.

- روابط شما چگونه است؟

میان ما، او از همه مذهبی تر بود. تنها او از عربستان سعودی بخارج نرفت (برای تحصیل). من خوب نمی شناسمش. در سال ۱۹۸۰ او را دیدم و پس از آن دیداری نداشتیم. تنها خاطره ام از او این است که در خانه صدای موسیقی را خاموش میکرد و آنرا «ضد اخلاق» میدانست. من فکر میکردم که او خیلی نرمال نیست.

- عواطف برادرانه چطور؟

او بصورت نام در روزنامهها درآمده، حکایت ما چون جوهر برکاغذ گشته است.

- درباره شکایت مایکل مور که

پس از ۹/۱۱ افراد بیشماری از

خاندان بن لادن، بدون آنکه

اف. بی. آی. از آنان بازپرسی

لازم بعمل آورد، از آمریکا فرار

کردند چه میگوئید؟

آن موقع آنان احساس ناامنی میکردند. میل دارم شما خودتان را جای آنها بگذارید. قبل از ۹/۱۱ مقامات آمریکائی با چندین نفر از بزرگان خانواده مصاحبه کرده بودند و از همه چیز خبر داشتند. از اولیای امور آمریکائی با من هم مصاحبه کردند.

- آیا در خاندان بن لادن هنوز

کسی همراهی و پشتیبان

آسامه هست؟

گمان نمی کنم. کاری که او کرده صدمه به فامیل زده و از نظر شفلی مردم برای همکاری با ما، قدری تأمل می کنند. در این رابطه در سه سال گذشته از من بازجویی کرده اند. اگر کسی او را حتی یاری دهد خودش مسئول اعمالش خواهد بود.

- عکس العمل شما در برابر حمله

۹/۱۱ چه بود؟

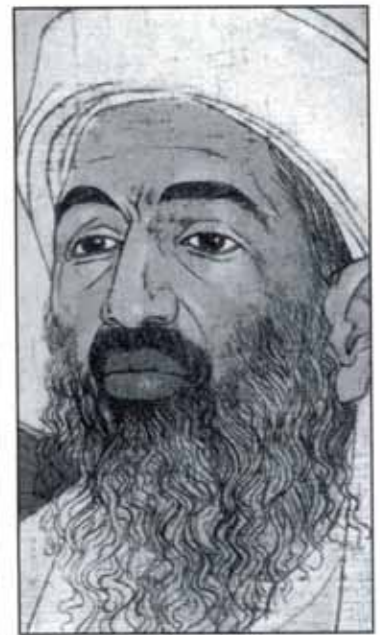
حیات بیگناهان مقدس است. من دچار شوک شدم. عصر آن روز مادرم پس از شنیدن اخبار، بیمار شد.

۱۰ سوال از

یسلام بن لادین

برادر ارشد آسامه

برگردان: پروانه یوسفزاده



آسامه بن لادن

ناراحت کننده است. خشن است. تعجبی ندارد که او هنوز زنده است. فکر میکنم که اگر کشته شود همه خواهند دانست. بنظر میآید که او فیلم «فانهایت ۹/۱۱» مایکل مور را دیده است.

- پس از واقعه ۹/۱۱ فردی از

خاندان بن لادن بودن چه

احساسی دارد؟

بسیار مشکل است. پیوسته باید از خود دفاع کنم. یک روز دادستان کل سوئیس سرزده بخانه ام آمد و کارتن های متعدد از اسناد را با خودش برد. می توانم بفهمم که پس از یازده سپتامبر سوءظن شدید بوجود آمده و مردم بسیار مشکوک و کنجکاو شده اند. پس از بازرسی ها، پرونده بسته شد و هرگز چیزی نیافتند.

- آیا رزرو کردن جا در هواپیما یا

رستوران برایتان مشکل

است؟

خوشبختانه هنگامی که میان مردم در خیابان عبور می کنید شما را نمی شناسند ولی هنگامیکه با کسی به رستوران میروم، بنام او میز رزرو میکنم.

- آیا آسامه هنوز فردی از خاندان

بن لادن بحساب میآید؟

بنظر من هر کسی مسئول اعمال خودش است. اگر کسی کار غیرقانونی کرده هیچ کس دیگر در دنیا جز خود او مسئول نیست و خانواده

نام بن لادن، پس رسوا و فضیحت بارگشته، لکن فردی از این فامیل میکوشد رنگ و بوی دیگری بدان داده و اعتبارش بخشد. برادر ارشد آسامه (هر دو از یک پدر هستند) اکنون نام خود را بر عطری که سرشار از رایحه یاسمن است نهاده، او که در ژنو زندگی میکند نامش را با حرفی متفاوت مینویسد و دارای تابعیت دوگانه سعودی، سوئیس است. اسکات مک لنود خبرنگار مجله تایم آمریکا با او مصاحبه ای ترتیب داده که در زیر ملاحظه می کنید.

- آیا گمان نمی کنید که مردم با

تردید بگویند: «عطری ساخته

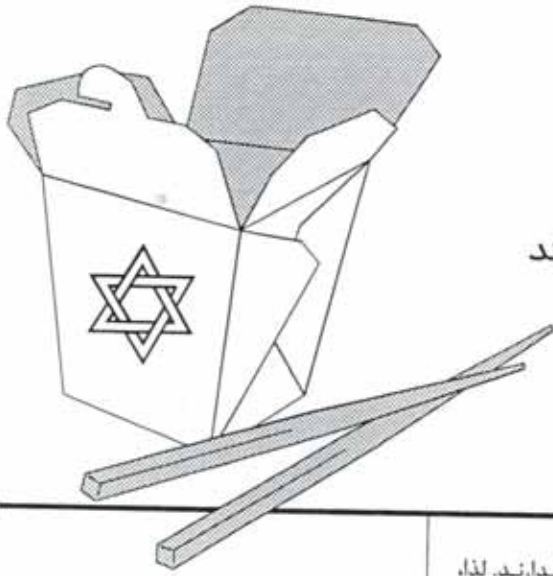
برادر بن لادن؟»

من تنها بن لادن نیستم بلکه یسلام بن لادین هم هستم و هویت شخص خود را دارم. این عطر را که مخلوق خودم نیز میباشد، چند سال پیش میخواستم عرضه کنم، ولی بخاطر وقایع یازدهم سپتامبر ناچار دست نگهداشتم. پیش بینی میکنم که مردم از روی کنجکاوئی آنرا آزمایش کنند و رایحه خیال انگیز آنرا ببینند.

- درباره آخرین نوار ویدئویی

آسامه چه نظری دارید؟

یهودیان در چین



در طول تاریخ یهودیان در نقاط مختلف جهان زندگی کرده‌اند و بعضی از جوامع یهودی به موفقیت‌های چشمگیری نائل شده‌اند. شاید گزاف نباشد اگر بگوئیم که موفق‌ترین گروه یهودیان یهودیانی بودند که در شانگهای زندگی میکردند.

از: مهرداد لوی صدق

چندی قبل یکی از دوستان شخصی را بنام «دیوید ولش» (David Welsh) بمن معرفی نمود و اضافه کرد که این شخص اطلاعات وسیعی پیرامون یهودیان چین دارد و افزود هر ساله چندین تور از لوس آنجلس به چین ترتیب میدهد که هدف دیدار از مراکز زندگی یهودیان چینی در گذشته و حال میباشد.

راستش را بگویم من اطلاع چندانی درباره یهودیان چین نداشتم اما نظر به اینکه این موضوع بنظرم جالب آمد، از او تقاضا کردم که در یکی از گردهمایی‌هایی که در سازمان "B'Nai B'Rith, Shalom" که افتخار سرپرستی آنرا بعهده دارم، پیرامون این موضوع صحبت کند. این سخنرانی در روز اول خنوکا، هشتم دسامبر ۲۰۰۴ انجام گرفت که در زیر خلاصه‌ای از سخنان او را به خوانندگان شوفار تقدیم میکنم:

شما میتوانید بپرسید آیا در چین، این کشور عظیم که اکثریت مردم آن پیرو بودا و کنفیسیوس هستند، یهودیان میتوانستند یا میتوانند زندگی کنند و یهودیت را حفظ نمایند؟

پاسخ به این سؤال مثبت است. چون برخلاف پیروان مذاهب مسیحی و مسلمان که با پیروان مذاهب درگیری‌هایی داشته‌اند، پیروان کنفیسیوس همواره گرایش فیلسوفانه خاصی

دارند و با مذاهب دیگر تضادی ندارند. لذا، در طول تاریخ گروه‌های یهودی که در چین زندگی میکردند از روابط خوب با چینی‌ها برخوردار بوده‌اند. در چین آنتی سمیتیزم وجود ندارد و در لغتنامه چینی چنین واژه‌ای وجود ندارد.

در حدود بیست سال پیش که به چین سفر کرده بودم، از راهنمای چینی که مرا همراهی میکرد پرسیدم چنانچه میتواند اطلاعاتی راجع به یهودیان چین بمن بدهد. او اطلاعات مختصری درباره یهودیانی که در جنگ دوم جهانی به چین پناهنده شده بودند، بمن داد. ولی بیش از این در این خصوص چیزی نمیدانست.

در ادامه سفرم، به شهری در ساحل «رودخانه زرد» (Yellow River) بنام Kai Feng رسیدیم و مطلع شدم که در این شهر یک گروه یهودی زندگی می‌کنند.

برای بررسی تاریخ یهودیان در چین باید به گذشته رفت. ما میدانیم که «بخت النصر» بعد از تصرف اورشلیم و ویران کردن شهر ما، هزاران یهودی را به اسارت با خود به بابل برد. سالها بعد عده‌ای از این یهودیان به ایران کوچ کردند و عده‌ای حتی به هندوستان رسیدند. یک مبلغ مسیحی که در اواخر قرن نوزدهم به چین سفر کرده بود در سفرنامه خود ذکر می‌کند که در شمال پرمه و غرب چین به گروهی برخورد کرده که از نژاد سامی بوده‌اند و دارای تاریخی شفاهی می‌باشند که به آن

Chiang Min میگویند. این امکان وجود دارد که این گروه از بازماندگان همان اسیران بابل بوده باشند که بمرز چین و برمه رسیده‌اند. ولی اجازه بدهید بجای حدس، به شواهد تاریخی بپردازیم.

خانمها و آقایانی که امروزه از ابریشم اعلائی ایتالیائی استفاده می‌کنند، آگاهی دارند که ابریشم از چین به سایر نقاط جهان برده شده است. بیش از دو هزار سال قبل ابریشم چین از طریق جاده‌ای بنام جاده ابریشم (Silk Road) که از ایران عبور میکرد از چین به سایر نقاط جهان حمل میشد. در این تجارت یهودیان ایران زل مهمی را داشته‌اند. ما در کتابهای تاریخ میخوانیم که اولین سفید پوست خارجی که وارد چین شد شخصی بود بنام «مارکوپولو»، ولی طبق آثاری که بدست آمده در قرن دهم میلادی گروهی از یهودیان ایرانی به چین سفر می‌کنند و به شهری بنام Kaie Fong میرسند. این شهر در آن زمان پایتخت خاندان Song بوده و با پیش از یک میلیون نفر جمعیت بزرگترین شهر دنیا و از مراکز عمده تجارت بشمار میرفته است.

در آن زمان مسافرت‌های دور بسیار خطرناک و دشوار بوده است و عده‌ای از مسافران در راه به علت امراض مختلف و یا حملات دزدان و یا گرسنگی و دشواریهای دیگر جان خود را از دست میدادند. بدیهی است که

بعمل نامبرده، اکثر مسافران مرد بودند و اگر زن‌ها هم عزم سفر میکردند، خطر برای آنان بیشتر بود. در بین این گروه ایرانیان که به چین رسیده بودند یک نفر حکیم هم بوده که موفق میشود دختر امپراطور چین را که مریض بوده معالجه نماید. افراد این گروه که هفت نفر یا هفت خانواده بودند از امپراطور تقاضا می‌کنند به آنان اجازه اقامت در شهر را بدهد. امپراطور تقاضا را قبول کرده و میگوید:

«شما میتوانید در این جا اقامت کنید و با زنان چینی ازدواج نمائید و مراسم مذهبی اجداد خود را اجرا کنید ولی باید اسامی خود را به نامهای چینی عوض نمائید».

امپراطور برای آنان هفت نام چینی انتخاب میکند که این نامها هنوز هم مشخص هستند و از پدر به پسر داده میشود. شما اگر احتمالا امروز یکی از این اسامی را در چین بشنوید، امکان بسیار زیاد وجود دارد که این شخص از خانواده‌های همان مهاجران ایرانی باشد.

این گروه پس از مستقر شدن، در سال ۱۱۵۲ اولین کنیسا را بنام «گروه اهل تورات» در آن شهر بنا نمودند که هنوز هم قسمتی از خیابانی که کنیسا در آن واقع بود و همچنین قسمتی از کنیسا وجود دارد.

در عرض ۸۵۰ سالی که از تأسیس این کنیسا گذشته، تاکنون چهار مرتبه در معرض سیل قرار گرفته و ویران شده و یکبار بواسطه جنگهای داخلی صدمه دیده ولی هر بار توسط افراد جامعه و یهودیان متعهد بازسازی و مرمت شده است.

در اوائل قرن هفدهم، یک مبلغ مسیحی بنام Matteo Richi برای ترویج مسیحیت به چین سفر میکند و به این شهر میرسد. وی در برخورد خود با یهودیان این شهر که آنان را Jewish Mandarin می‌نامیدند، تصور میکند که آنان مسیحی هستند. از طرف دیگر یهودیان هم که سالها از دنیا منزوی بوده و اطلاعاتی از مسیحیت نداشتند فکر می‌کنند که این شخص که به تورات آگاهی دارد، یک راو میباشد و از او خواهش می‌کنند که در شهر بماند و رهبری جامعه را

بعهده بگیرد.

مبلغ مسیحی بعد از اینکه وارد کنیسا میشود متوجه اشتباه خود گشته و پی به یهودی بودن آنان میبرد و کوشش خود را برای مسیحی نمودن آنان آغاز میکند.

او در این باره گزارشی به اروپا میفرستد. این گزارش سالها بعد بمقصد میرسد. ما اطلاعی نداریم که تا چه اندازه او در کار خود موفق شده است، ولی میدانیم که آن کنیسا تا اواسط قرن نوزدهم برپا بوده و در آن مراسم مذهبی انجام میشده است. در اواسط قرن نوزدهم با فوت آخرین ربای شهر، کنیسا نیز بسته میشود. امروزه در بازدید از شهر میتوان آثار کنیسا و ۴ سنگ بزرگی که در روی آنها شرح حال یهودیان شهر حکاکی شده است را ملاحظه کرد.

بازماندگان یهودیان شهر از دولت تقاضا کردند که آنان را بطور یک اقلیت پرسمیت بشناسد، ولی این درخواست هنوز پذیرفته نشده است. در سالهای اخیر چند تن از یهودیان شهر به اسرائیل سفر کرده و در دانشگاه برابان در رشته مذهب و فرهنگ یهود تحصیل کرده و بشهر خود برگشته اند تا بتوانند مراسم مذهبی را انجام دهند.

در باره یهودیان این شهر چند کتاب نوشته شده است. کسانی که علاقمند هستند، من پیشنهاد میکنم که کتاب Peony را که توسط Peal Buck درباره یک دختر یهودی در قرن نوزدهم نوشته شده مطالعه کنند. همینطور کتاب پروفیسور Xue را که دارای درجه دکتری افتخاری از دانشگاه برابان است و در دانشگاه Nungin در چین در رشته ادبیات یهودی - عبری و یدیش تدریس میکند و درباره یهودیان چین نوشته است، مطالعه کنند.

در طول تاریخ یهودیان در نقاط مختلف جهان زندگی کرده‌اند و بعضی از جوامع یهودی به موفقیت‌های چشمگیری نائل شده‌اند. شاید گزاف نباشد اگر بگوئیم که موفق‌ترین گروه یهودیان، یهودیانی بوده‌اند که در شانگهای زندگی میکردند. از سال ۱۸۴۲ که چین درهای خود را بروی خارجی‌ان باز کرد، گروهی

از یهودیان سفارادی بخصوص عراقی به شانگهای رسیدند و در آنجا مستقر شدند. این گروه که جمعیت آنان بیش از هزار نفر نبود، موفق شدند که شانگهای را به یک مرکز تجاری عظیم تبدیل کنند و این درحالی است که از یک طرف اقلیتی بسیار کوچک در سرزمینی تازه وارد و از سوی دیگر در منطقه Ex-Tritorial است که تحت تسلط اروپائیان زندگی میکردند و مدام تحت فشار برای تغییر مذهب خود بوده‌اند. ولی آنان نه تنها موفق شدند که مذهب خود را حفظ کنند، بلکه به ثروتمندترین افراد جامعه چینی در شانگهای تبدیل شدند. مهمترین افراد این گروه خانواده های ساسون، هارون و خضوری بودند که بعد از قریب به یکصد سال چین را ترک کردند.

درباره زندگی یهودیان در شمال چین اطلاعات زیادی در دست نیست. آنچه که واضح است این است که با نهادن خط آهن از سیبری به چین، یهودیانی که از «پوگروم» ها (آزار، اذیت و کشتار یهودیان) توسط روس‌ها خسته شده بودند، به چین پناهنده شدند و با آنان گروه‌های روسی دیگر روسیه را ترک کردند. این عده قاعدتا در مشاغلی مانند راننده تاکسی و کارگر در صنایع سبک مشغول بودند. در سالهای کودتای کمونیست‌ها در اوائل قرن نوزدهم، عده دیگری از یهودیان به شمال چین رسیدند و در شهر Harbin ساکن شدند. این پناهندگان روسی ۷ کنیسا و تعدادی بیمارستان، رستوران و چاپخانه تأسیس کردند که دو کنیسا هنوز باقی مانده است.

با بروی کار آمدن نازیها و بسته شدن درهای کشورهای دنیا بروی یهودیان، تنها کشوری که بدون هیچ قید و بندی حاضر به قبول یهودیان بود، کشور چین بود. متأسفانه فقط قریب ۲۵ هزار تن از یهودیان آلمانی و لهستانی موفق شدند خود را به چین برسانند. این گروه که فاقد پول، پوشاک و آذوقه بودند، از طرف یهودیان شانگهای مورد پذیرائی قرار گرفتند. قسمتی از این یهودیان، مخصوصاً لهستانی‌ها، زندگی خود را مدیون کنسول ژاپن در وین میدانند که بدون اجازه کشور مطبوع

ادامه در صفحه ۲۵

بروخیم

رویال کیتترینگ گلات کاشر

Beroukhim

Royal Catering
Glatt Kosher



با آشپزخانه صددرصد گلات کاشر
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکائی
کیتترینگ اختصاصی در
مجتمع فرهنگی ارتص "ولی"
یا در محل مورد نظر شما
با کیفیت و سرویس برتر

(۸۱۸) ۳۴۲-۶۷۴۷

(۳۱۰) ۴۵۸-۹۹۹۳

اطلاعیه فدراسیون یهودیان ایرانی

با سپاس فراوان از کلیه اعضاء و خانواده های شرکت کننده در کنیسیای فدراسیون و حمایت ارزنده خود از این نهاد مذهبی فرهنگی بمنظور بقاء و ماندگاری و اعتلای سنن ملی و تاریخ قوم یهود اعلام میدارد:

۱- کنیسیای فدراسیون بمنظور همکاری و رفاه خانواده هائی که برمیصوا، بت میصوا و شبات عروسی و غیره دارند، سالن جنب کنیسا را پس از پایان تفیلا برای برگزاری جشن و پذیرائی از میهمانان بطور رایگان در اختیار آنان قرار خواهد داد.

۲- برای آشنائی و آگاهی شرکت کنندگان سعی خواهد شد از شخصیت های علمی اجتماعی مورد احترام جامعه دعوت بعمل آید تا در ارتباط با مسائل علمی و پیشرفته امروزی و همچنین اطلاعات و اخبار تازه ایسرائل سخنرانی بعمل آورند.

۳- برنامه ای بمنظور تدریس کلاسهای عبری برمیصوا، بت میصوا برای نوآموزان تحت سرپرستی معلمین کارآموده دائر میگردد که لازم است با دفتر کنیسا تماس حاصل فرمائید.

۴- از گروه جوانان دعوت بعمل آمده تا در فعالیت ها و اجرای برنامه های کنیسا عملا شرکت نموده فعال باشند بطوریکه موجب تشویق و شرکت جوانان به کنیسا گردند.

۵- از کلیه خانواده ها و افراد تقاضا میشود بمنظور یادآوری و انجام مراسم دینی تاریخ درگذشتگان خود را بدفتر کنیسا گزارش نمایند تا هر سال در کنیسا از آن یاد آوری شده و اعضاء خانواده بمنظور ادای احترام هنگام تفیلا در کنیسا شرکت نمایند.

خواهشمند است عقاید و نظرات اصلاحی خود را بمنظور اعتلای این مرکز و نهاد مذهبی اعلام و بدفتر کنیسا ارسال فرمائید.

کمیته کنیسیای فدراسیون یهودیان ایرانی

صلیب نامرئی

از: نوراله خرازی



«ما با گریه به دنیا می‌آئیم و اغلب با گریه هم می‌میریم و وقتی اجل ناگهانی بود و فرصت گریستن بمان نداد، دیگران برایمان گریه میکنند.
آدمیزاد نادان به دنیا می‌آید و سرگردان زندگی می‌کند و نومید و نالان سر در خاک میکشد»

از راهرو خلوت عمارت بانک می‌گذشتم و بی‌خیال با خود زمزمه‌ای داشتم. نغمه‌ای زیر لب و ملایم سوت می‌زدم. پیروزی از جهت مخالف می‌گذشت و با زحمت خودش را میکشید و نفس نفس می‌زد و رنگ بر چهره نداشت. نگاهی غمگین و غضب‌آلود بمن افکند و با لحنی خصمانه بدون مقدمه گفت:

- تو چه حقی داری اینطور خوشحال باشی؟

من قدری جا خوردم و خشم و شفقت یکجا در درونم زبانه کشیدند، ولی شفقت فائق شد. دیدم سیلی دردناک طبیعت بر چهره‌اش نقش بسته است و سرطانی جسمی یا روحی دارد و از فشار دردی بی‌درمان حتی تبسم هم از یادش رفته است.

با ملایمت گفتم:

- مادر، شادی من ظاهری است و چندان مایه‌ای ندارد.

قانع نشد و زهرخندی زد و از کنارم گذشت و مرا خجل کرد.

من اغلب این برخورد کوتاه را بیاد می‌آورم وی بینم بعضی از ما هنوز توانایی تظاهر را از دست نداده‌ایم. ولی این فلک‌زده و میلیون‌ها نظیر او، استطاعت و حوصله تظاهر و خودفریبی را هم از دست داده‌اند.

سامرست موام، نویسنده معروف انگلیسی می‌گوید، ما هرکدام صلیبی نامرئی (سمبل شکنجه و عذاب) را بدوش می‌کشیم و

وقتی باریتعالی شانه‌های قوی‌تری می‌یابد، صلیب سنگین‌تری عطا میکند.

آن روز در برخورد با پیرزن بیمار و رنگ پریده، این صلیب نامرئی را با چشم جان به روی گرده فرسوده او دیدم و دلم سوخت و بیاد صلیب خودم افتادم.

ما همه در زندگی خودمان ایوب‌های گمنام و مسیح‌های فراموش شده‌ای هستیم که مرتب با باریتعالی در حال کشتی گرفتن و دست و پنجه نرم کردنی و همیشه هم می‌بازیم و این خجالت «باختن» و فرسودگی درونی کلنجار شدن با خالق است که سرانجام باعث مرگ ما میشود و سرطان و سکت قلبی و خون ریزی مغزی بهانه و برای پی گم کردن است و ما نمیدانیم.

این صلیب نامرئی اختصاص به هیچ فرقه و گروه و آئینی ندارد و جنبه مذهبی در آن نیست و جهیزه یک‌یک فرزندان آدم است.

از یک بابت زندگی سفری است دردناک، توهمی است پیچیده درگمراهی و آغشته با کابوس و آمیخته در سرگردانی و گاه ضریان قلب به ناله «چکنم... چکنم» تبدیل میشود و انسان را از پای در می‌آورد.

* * *

در طبیعت توازن شوم اسرارآمیزی است که بهر قیمتی است باید حفظ شود. درعین حال که ما دانسته یا ندانسته شکنجه دهنده دیگرانیم، خود نیز شکنجه دهنده‌ای

داریم و انهایی هم که کسی را سراغ ندارند که رنج و عذابشان بدهد، خود شکنجه دهنده خود میشوند و این توازن را حفظ میکنند.

با این حساب تا همه در آن واحد هم زندانی خود هستیم و هم زندانبان خود.

خوشبین‌های مادرزاد بما وعده میدهند که به پاداش زندانی بودن در این سرزمین خاکی، سفیر کبیران حق در ستارگان دوردست خواهیم شد و سرانجام از بهشت سردر خواهیم آورد و در آغوش خالق جای خواهیم گرفت ولی من دلم گواهی نمیدهد. در انتظار جواب کم‌کم ما جرأت سوال کردن را هم از دست داده‌ایم.

یوجین اونیل نویسنده آمریکائی

میگوید:

آدمی، مثل کلسه یا قوری چینی، شکسته و ترک برداشته بدنیا می‌آید و زندگی او یک نوع شکسته بندی و کلسه بندزنی دائمی است و چسب و سیریشم او هم «فضل حق» است.

"Man is born broken, he lives by mending, and God's grace is his glue".

البته این ترجمه حقیق قدری بند تنبائی است و مولای درز آن می‌رود و اندکی شاخ و برگ هم به آن اضافه شده است ولی مردک گوشه دستش بوده است.

در این کوزه‌گرخانه کائنات ما ترک خورده بدنیا می‌آئیم و بندزده هم می‌رویم و

مکتب زندگی هستیم و فارغ التحصیل کمتر گیر می‌آید و شاید بتوان گفت ما نادان به دنیا می‌آئیم و سرگردان زندگی می‌کنیم و نومید و نالان جان می‌سپاریم.

قطره کز دریا به دریا می‌رود
از همانجا کامد آنجا می‌رود
ما به چه نحوی باطلاق زندگی را به
امید یافتن آب حیات تحمل می‌کردیم؟
ما هم تجدیدی‌ها و رفوزه شده‌های

هیچکس یک تکه و سالم و دست نخورده راهی
نمیشود چون از اول هم معیوب بوده است.
خوشبخت‌ها موفق میشوند چسب و
صمغ و سريشم لازم را بدست بیاورند و این
کله یا کوزه ترک خورده را که صدای مرگ
میدهد و از چندجا هم چکه میکند جوش
بدهند و برای باریتعالی هدیه ببرند ولی
فلک‌زده هائی مثل ما که یک عمر با این زندگی
جوال می‌رویم و چسب هم گیرمان نمی‌آید
تکلیفمان چیست؟
کیست که جگر آنرا داشته باشد به
کوزه‌گر کائنات بگوید جنس مغایر بوده و کوزه
وجود ما از روز اول ترک داشته است و ما مقصر
نیستیم؟
حال اگر غزل‌های حافظ و سعدی و
اشعار مثنوی نبود ما چه خاکی بسر میریختیم؟
اگر وعد و وعیدهای مردان حق نبود ما چطور
این صلیب نامرئی را تا آخر خط بدوش
میکشیدیم؟
اگر مولوی نهیب نمیزد که:

یهودیان در چین

ادامه از صفحه ۲۱

خود برای آنان هزاران ویزا صادر نمود.
در آئین سامورائی‌ها آمده که اگر پرنده‌ای بال شکسته بخانه یک سامورائی می‌رسد، او باید از پرنده مراقبت نماید تا بالش معالجه شود و بتواند به پرواز خود ادامه دهد.
در دوازدهم نوامبر سال ۱۹۴۰ شهر شانگهای بتصرف ژاپنی‌ها درآمد. آلمان از متحد خود خواست که یهودیان شهر را به کوره‌های گاز بفرستد و با اینکه آنان را با کشتی‌هائی که کف آن سوراخ شده‌اند، به دریا بفرستند ژاپنی‌ها این تقاضا را رد کردند و یهودیان را که در آن موقع شمار آنان قریب به ۲۵ هزار نفر بود همراه ۸۰ هزار نفر از اروپائیان شهر در یک گتو نگهداری کردند.
این یهودیان بعد از پایان جنگ آزاد شدند و اکثر آنان چین را ترک کردند. ماجرای زندگی این یهودیان در گتو، در فیلمی بنام Shanghai Getto به تصویر کشیده شده است.
شهرداری شانگهای کوشش میکند که آثار تاریخی یهودیان شهر را نگهداری کند و در سالهای اخیر بار دیگر جمعیت یهودیان شهر رو به افزایش گذاشته است. «خباد» در این شهر یک مرکز یهودی افتتاح کرده و رستوران کاتر، غذاهای کاتر به مشتریان خود عرضه میدارد. من امیدوارم که شما هم بتوانید شخصا از این مراکز یهودی در چین دیدار کنید و از نزدیک شاهد تاریخ گذشته یهودیان در چین باشید.



رویا ابراهیمی کارشناس خدمات امور املاک و وام

Roya Ebrahimi
Real Estate & Loan Expert

Residential & Commercial
Apartment & Office Building
Industrial & Shopping Center
Carwash & Gas Station
Vacant Lands

خرید و فروش املاک مسکونی - تجاری و فورکلوز
آپارتمان - دفاتر تجاری - شاپینگ سنتر - کارواش
پمپ بنزین - مراکز صنعتی و زمین های خالی

Loan
Residential and Commercial
Fix & Variable
No Credit or Tax Return

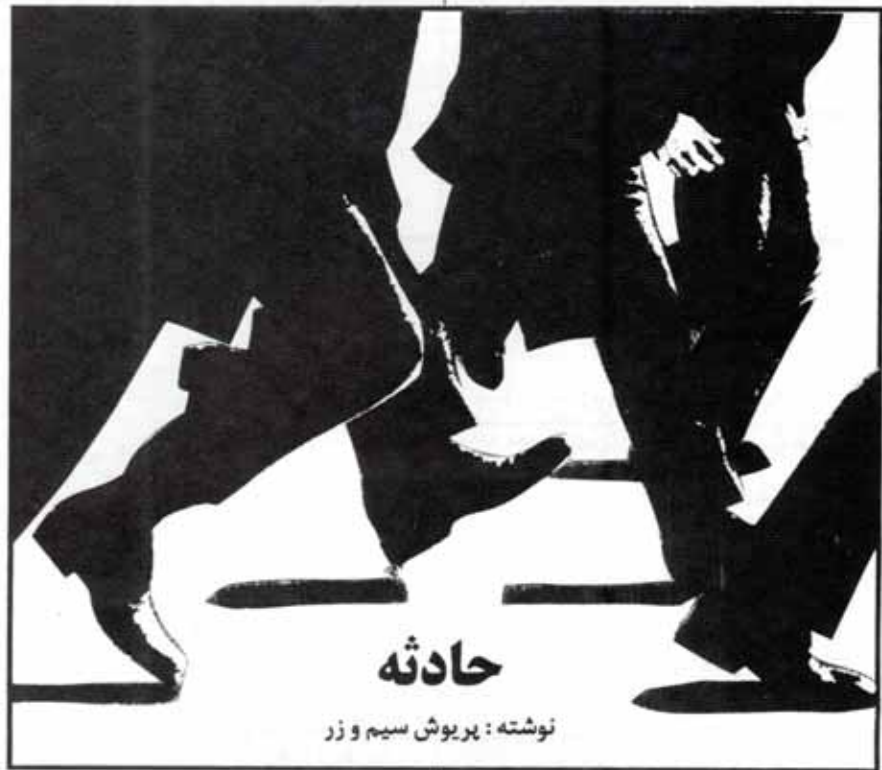
انجام کلیه امور مربوط به وام های
مسکونی و تجاری ثابت و متغیر
در اسرع وقت بدون نیاز به
اعتبار و اوراق مالیاتی

Tel: 310-440-4099

Fax: 310-440-4939

Royaebrahimi@Earthlink.net





حادثه

نوشته: پیروش سیم و زر

عده‌ای فریاد می‌کشیدند و در آن میان صدای پدر از همه مشخص‌تر بود، که من را با وحشت از خواب بیدار کرد. سریع دویدم کنار پنجره، آن پائین، در حیاط، همه هراسان میدویندند، بیشتر بدور خود و گاه مادر به پدر برخورد میکرد، خواهر و برادر بیکدیگر، مادر فرزند به تنه درخت کاج، کلاغهای روی درخت کاج به آسمان، که دیگر نه آبی بلکه قرمز بود، چرا کسی من را صدا نمیکرد. پدر فریاد میزد، بعضی لب بسته فقط نگاه میکردند، انگار کسی به دهان آنها قفل زده بود و بصورت همه‌گیری غبار گچ پاشیده شده بود. مادر فرزند کفش به پا نداشت، همیشه نگران پای او بودم که نکند زمان کار کردن، در حیاط و آشپزخانه زخم بشود. التماس میکردم کفش بپوشد، قربان صدقه من میرفت و میگفت: تو غصه مرا نخور، ولی خود او همیشه غصه فرزند را میخورد که چرا تن به درس خواندن نمیدهد، فرزند کوچکترین فرزند او بود و به قول خودش، دو دختر و یک پسر بزرگتر او بدبخت و ذلیل بودند، چرا که حتی دیپلم متوسطه را نداشتند، تنها آرزوی او این بود که فرزند درس بخواند، به دانشگاه برود و در زندگی آقا باشد.

حالا فرزند کجا بود؟ آه زیر درخت بید، کنار حوض، میلرزید و اشک میریخت، این همسایه‌ها بر بام خانه چه میکردند؟ توران آنجا بود، برای اولین بار، میان غریبه‌ها، چادر بسر نداشت، مادر توران دعا میخواند، خدا را صدا میکرد، دستها را میبرد بطرف آسمان، چادر مادر توران همیشه زیر گلو، با سنجاق قفلی بسته شده بود. پدر توران تسبیح بدست قرآن میخواند، او بخصوص در مواقع سختی و مشقت به قرآن پناه میبرد، حالا دیگر چه مسئله‌ای پیش آمده بود؟

حسین برادر توران از آن بالا پدر را صدا میزد و میگفت: نترسید، کمک در راه است، من خودم هم دارم میایم، پدر، حسین را بسیار دوست داشت، همیشه میگفت جوان سر براه و نجیبی است، در این کوچه بداد همه میرسد، غیرت دارد، هر وقت از خرید میایم اگر در کوچه باشد، پاکتهای سنگین میوه را از دست من میگیرد و میگوید بار سنگین حمل نکنید. حسین پارسال در امتحان ورودی دانشگاه قبول شد، روزی که خبر خوش پذیرفته شدن را شنید به دیدار پدر آمد و گفت بیاد دارید صبح روز امتحان من را در خیابان دیدید و گفتید، نترس، به دلم آمده که حتماً

قبول می‌شوی، حرف شما قوت قلب من شد. از کوچه صدای همه‌همه می‌آمد، و گریه بچه‌ها، صبح به این زودی، چرا در منزل ما باز بود؟ حالا مادر گریه میکرد، آن‌ها، همسایه سرکوچه، مادر را دل‌داری میداد، به روسری او دست می‌کشید، خودش هم گریه میکرد، همه نگاهها به جایی بود، من آن جا را نمی‌دیدم. مادر با آن‌ها خیلی صمیمی بود، مرتب رفت و آمد داشتند، مادر بفال گرفتن آن‌ها اعتقاد داشت و میگفت او در فتجان قهوه فقط اتفاقات خوش را می‌بیند، آدم را ناامید نمی‌کند. دختر آن‌ها که حامله نمی‌شد، مادر برای او حلوا درست میکرد که بسیار مقوی بود و روزهای شنبه در کنیسا او را دعا میکرد. مادر توران دعائی نوشته شده بربک کاغذ را به او داده بود که همیشه باخود داشته باشد و میگفت همیشه سرنماز او را بیاد دارد و دعا می‌کند. دختر آن‌ها وقتی که حامله شد، از مادر پرسیدم، کدام مؤثرتر بود؟ دعا، نماز و یا حلوا؟ گفت، نیت خیر همه‌ما.

عمه توران از در منزل آمد داخل، با یک سینی و چند لیوان شربت آلبالو پراز یخ، بکارت خواهر و برادرها نشست، لیونها را بدست آنها داد، و در میان آن ازدحام فریاد زد، غصه نخورید، سفره حضرت علی نذر کرده‌ام، هیچ اتفاقی نمی‌افتد، پدر هنوز میدوید، با دست عرق سروصورت را پاک میکرد، دستی به او حوله‌ای داد، دست آقای سوریک بود، پدر شوهر آن‌ها. او را کمتر خارج از خانه میدیدیم، مسن و بیمار بود. بدن آقای سوریک ضمن راه رفتن میلرزید، اگر گاه، او را در کوچه می‌دیدم، هراسان بودیم که هر لحظه امکان بزمین خوردن او بود. مادر به او گفت شرمندهام، چرا شما از منزل بیرون آمدید؟ آقای سوریک گفت: طاقت نیاوردم. خبر را که شنیدم گفتم باید بروم. او را کنار حوض آب، روی صندلی نشاندند، دست بر صلیب گردن زیر لب چیزی میگفت، چانه او آرام حرکت میکرد.

برادر از درخت بلوط بالا میرفت، او هم کفش به پا نداشت.

کسی مرا با فریاد صدا زد. هر صبح برای بیدار شدن از خواب مرا صدا میکردند، اما

حالا فرق داشت. صدا با مهربانی نبود، پراز وحشت، نگرانی، ترس و زشتی بود. دوان از پله‌ها پائین و به حیاط رفتم. ننه فرزند گفت، خاک بر سر من، تو تا بحال کجا بودی؟ سفره صبحانه کجا بود؟ حیاط چرا آب پاشی نشده بود؟ رادیو چرا خاموش بود؟ چرا همه اهالی کوچه داخل خانه ما بودند؟ حشمت خانم با بادبزن حصیری مادر را باد میزد، راستی چرا به حشمت خانم می گفتند همسایه؟ خانه او سه خیابان با ما فاصله داشت؟

حالا دیگر حسین، پدر حسین، سرزیک شوهر آنهاید، واهیک برادر آنهاید همه با پدر می دویدند. نگاه من میچرخید، آدمها به دیوار خانه و اطاقها آویزان بودند. گوشه‌های از آسمان سرخ، چشم را میزد. درب اطاق آنطرف حیاط هیولاتی، با گستاخی به همه دهان کجی میکرد، هر لحظه سر از یکی از اطاقها بیرون می آورد. تمام وجود او حمله بود، چقدر ترسناک آزار میداد. حالا من هم مثل دیگران، پر از تشویش و نگرانی بودم، میخواستم گریه کنم

ولی نمیشد. توران من را بغل کرد، درگوشم گفت، تورات کمک میکنند، همه چیز درست میشود، به او نگاه کردم، و بعد به مادرش که هنوز قرآن میخواند. هیولا دست بردار نبود، امان نمیداد، مخرب، هیکل بزرگ و بیقواره او فضا را پر کرده بود. آدمها به او حمله میکردند و از جان خود گذشته بودند. هیولا به سر و بدن آنها، گرد سیاهی می پاشید. هوا گرم بود، آسمان دیگر اصلاً نبود. نمیتوانستم نفس بکشم. جلوی چشم من همه چیز میچرخید، کوچک و زشت میشد. درخت بلوط سوار بر برادر بود. پدر با سر راه میرفت. آقای سوریک با حوض یکی شده بود. کف دستهای من پراز قطرات عرق بود. گوش من توانائی تشخیص صداها را نداشت. توران کجا بود؟ قدرت دویدن و فرار چه شد. سستی گلو چه زود آمد، نمی توانستم فریاد بکشم.

* * *

به هوش که آمدم، آسمان آبی برگشته و جای خودش بود. حیاط آب پاشی شده بود.

ننه فرزند کفش بها داشت. فرزند گریه نمیکرد. پدر، آرام بر پشتی روی قالی تکیه داده بود. مادر قطعات هندوتاه را در سینی میگذاشت. برادرم یک لیوان شربت بیدمشک بمن داد. آدمها رفته بودند. هیولا نبود، ولی اثر انگشتان سیاه او هنوز بر در و دیوار بود. مادر موهایم را نوازش کرد و به پدر گفت: خدا صدویست سال عمر با سلامتی بخانواده آنهاید، آقای سوریک، خانواده توران اینها، بخصوص پدر و مادر او بدهد، همه آنقدر همراهی کردند و دعا خواندند که قضیه بخیر گذشت، وگرنه تمام زندگی ما به باد فنا میرفت. پدر، سیگار هما بدست گفت، حسین را یادت رفت، این جوان خوش قلب به داد برس، مادر گفت، صبح شبات رو به بروی تورات، برای سلامتی تک تک آنها دعا می کنم. خواهر با خوشحالی گفت، برای سفره نذری همه را دعوت می کنم. برادر پرسید، راستی پدر، ما اهالی محل، همه آنقدر با احتیاط و مواظب، این آتش سوزی چطور و از کجا شروع شده بود؟

Village Eyes Optometry

- Professional Eyecare.
- Comprehensive Eye Exams.
- Treatment of Eye Disease.
- Contact Lenses.
- Laser Vision Consultation.
- Designer Eyewear and Sunglasses.
- Low Vision.

- * مراقبت و پیشگیری حرفه ای از بیماریهای چشم
- * معاینات کامل چشم
- * درمان بیماریهای چشم
- * کانتکت لنز
- * مشاوره پزشکی پیش و بعداز جراحی های لیزر
- * درمان کمبودهای دید
- * عرضه و فروش عینک های طبی و آفتابی

قبول نسخه پزشکان دیگر برای تهیه عینک
پذیرش بیمه مدیگر و بیمه های ویژه چشم

1069 Broxton Ave., (Westwood Village)
Los Angeles, CA 90024
(Validated Parking)

(310) 208-3031



Dr. Bahareh Golbahar Optometrist

Member of The American Optometric Association

دکتر بهاره گلبهار

اپتومتریست

متخصص در ضعف های بینائی مادرزادی و غیر مادرزادی
عضو انجمن اپتومتریست های آمریکا

PU

از دواج‌های همخون

از: دکتر م. سینا

ازدواج بمعنی پیوند زناشویی بین یک مرد و یک زن است که قانوناً برعهده و پیمانی توافق بعمل آورده تا باهم زندگی مشترکی داشته باشند و این اساس تشکیل خانواده است. در فرهنگ و سنتهای یهودی ازدواج یک پیمان مقدس بنام قدوشیم (Kiddushim) نامیده شده است.

در بسیاری از کشورهای شرقی و در هندوستان و در میان برخی از اقوام باستانی ازدواج‌ها با حکم و دستور مرد خانواده و بوسیله انتخاب والدین و با تصمیم و موافقت آنان انجام میگیرد، ولی در ممالک غربی و در آمریکا و کانادا هر کس خودش رأساً تصمیم میگیرد با چه کسی و چه موقع ازدواج کند.

کلمه همخونی یا (Consanguineous) از زبان لاتین ریشه گرفته و بمعنی خون مشترک (Common Blood) معنی شده است. در روم قدیم به اشخاصی گفته میشده که از یک پدر متولد شده و حق داشتند در ارث و ماترک پدری شریک باشند.

تعریف ازدواج همخون عبارتست از ارتباط زناشویی بین دو شخص که با هم خویشاوندی دارند.

از دیدگاه بیولوژیکی ازدواج همخون ممکنست مستقیم (Linesl) یا بلافاصل مثل پدر و فرزندی باشد که منع قانونی و شرعی دارد. و یا غیر مستقیم (Collateral) جانبی مانند ازدواج برادر و یا خواهر با عموزاده‌ها (Cousins) باشد.



وصلت بین قوم و خویشها از لحاظ درجات نزدیکی بر دونوع است:

۱- خویشاوندی با همخون مشترک (Consanguineous) که پدر بزرگ و جد هر دو طرفین ازدواج یکی است و اولادان زاده شده از همان یک جد و تبار میباشند.

۲- خویشاوندی سببی یا (Affinal) که وابستگی فامیلی و نسبت خویشی یکی از همسران آنها مربوط میشود. مثال مرد ازدواج کننده با یکی از والدین زن خود قوم و خویشی فامیلی دارد و زوجین از جد مشترکی نیستند.

در دوران قدیم ازدواجهای همخون در میان برخی از جوامع قومی و نژادی بسیار معمول بوده و عوامانه آنها پاک ماندن خون در رگهای اولادان خود میدانستند و از نظر اقتصادی برای حفظ ثروت و دارائی به صلاح فامیل میدانستند. در صورتی که اکنون با پیشرفتهای شگرف در علوم پزشکی و وراثت و نسل شناسی، مراکز طب پیشگیری از بیماریها و مشاورین خانواده و جامعه شناسان ازدواج بین خویشاوندان را اکیداً مردود و ممنوع میدانند. زیرا یکی از مسائل مهم و بسیار پیچیده در ماهیت ازدواجها عوارض و مشکلات و بسا گرفتاریهای غیرقابل پیش‌بینی توارثی ناشی از همخونی بین زن و شوهرها در فامیل‌های نزدیک است که بعداً ظاهر میشوند.

اطلاعات وراثتی

در علم ژنتیک یا وراثت، تکوین و

پیدایش موجود زنده و برقراری تشکیلات ساختمانی اولیه دوران جنینی و چگونگی انتقال مشخصات ارثی و اثرات و نتایج حاصله از انتقال اجزاء بیولوژیکی و خصیصه‌های جنسی در تولید نسل مورد مطالعه قرار میگیرد و از نظر کلاسیک وضع آناتومیک در شرایط معمولی و غیرطبیعی و آسیب شناسی در کیفیت انتقال وراثت و علت بیماریهای انسانی از منشاء ارثی بعداز زایمان درنوزادان مورد توجه و بررسی میباشند.

ژن (Gene) یک واحد بیولوژیکی ارثی است که در کروموزونهای هرسلول در درون هسته سلولی قرار دارند. ژنها در یک ماده نوکلئوپروتئیدی بنام DNA ساخته شده که کلیه فعالیتها و اطلاعات و خواص ارثی را تنظیم و کنترل مینمایند. خواص ارثی در هر شخص از والدین نصف از پدر و نصف از مادر بهنگام لقاح دو سلول اسپرم و تخمک به سلول اولیه انتقال یافته و به ارث میرسند.

از نظر فیزیکی و بیوشیمیایی ژنها کلیه خصیصه‌ها و صفات ارثی مانند: قیافه، قد و قامت، رنگ چشمها و شکل بینی و از نظر شخصیتی، استعداد و توانایی های عقلی و رفتار و اخلاقیات را تعیین مینمایند.

کروموزونها (Chromosomen)

ساختارهای نخعی شکل و خط مانند در ردیفهای مجزا از هم از ماده DNA با پوشش پروتئینی زنجیره‌ای در امتداد کروموزوم در داخل هسته سلولی قرار گرفته‌اند. هر کروموزوم حامل هزاران واحد ارثی و هر ژن مسئول یکی از انفعالات شیمیایی و سنتز پروتئین را در بدن بعهده دارد. هر کدام از ژنها در جای مخصوصی از کروموزوم قرار داشته و خواص ارثی را کنترل و تنظیم مینمایند. در تمام سلولهای بدن شخص دقیقاً یک ماده کروموزونی وجود دارد و هر موجود زنده بوسیله همان تعداد کروموزومهایی که در هر سلول وجود دارد، مشخص میشود. در انسان تعداد کروموزومها ۴۶ (۲۲ جفت) به دو شکل مشخص کننده جنسی XX زن و XY مرد قرار گرفته‌اند.

DNA از یک ماده اسیدنوکلئیک که

حامل و تعیین کننده مشخصات ارثی است تشکیل شده و در جریان تقسیم سلولی عیناً کپی میشود. DNA قسمتی از کروموزوم است که بطرق مختلفی تحت قانون و نظام بخصوصی ترکیب و کنترل پروتئینها را انجام میدهد. همچنین خواص ژنوتیپ (Genotype) یا ساختار ارثی و انواع ژنها و خواص فنوتیپ (Phenotype) ترکیب و ساخت فیزیکی و بیوشیمیایی و فیزیولوژیکی شخص را از نظر ارثی و محیطی معین مینماید.

علاوه بر این عوامل بیولوژیکی دیگری از والدین به فرزندان اثر دارند مانند محیط و شرایط رشد جنینی در رحم، بنابراین در ازدواجهای همخون کلیه خواص ارثی زوجین بطریق وراثت در وضع جسمانی فرزندان اثر داشته و انتقال می یابند.

امروزه هنوز در میان جوامع شرقی و بعضی از کشورهای خاورمیانه و متأسفانه در برخی از فامیلهای یهودیان ایرانی ازدواجهای همخون معمول و مواردی دیده میشود. این خانواده ها به احتمال زیاد به عوارض نامطلوب و گرفتاریهای بعدی ناشی از اینگونه زناشوییها آگاه نیستند و یا به مستندات علم چند دهه اخیر اعتقادی ندارند.

در ازدواج های همخون به وجود آوردن اولادان ناقص الخلقه با ناهنجاریهای مادرزادی و سایر عوارض غیرقابل پیش بینی خیلی زیاد است. علت این واقعیات عوامل ارثی است که ژنهای داخل هسته سلولی زوجین همانند و یکسان میباشند. در این گونه ژنها احتمال تغییرات در ماده ارثی بطور دائم وجود دارد و این تغییرات قابل انتقالند.

در چنین سلولهایی آمادگی دگرگونی با جهش (Mutation) زیاد می شود.

درجات همخونی

از نظر ارثی درجه همخونی ممکنست:

- بین برادر و خواهر که هم‌نژاد و هم‌نیا هستند، همخونی در بچه‌های آنها از نوع اولیه است.

- ازدواج بین عمه و عمو یا خاله و دایی با دختر برادر و یا دختر خواهر، یا با پسر



در ازدواج های همخون بوجود آوردن اولادان ناقص الخلقه با ناهنجاریهای مادرزادی و سایر عوارض غیرقابل پیش بینی خیلی زیاد است .

برادر و پسر خواهر باشد. در این موارد تقریباً ۵۰٪ ارث مشترک دارند. قوم خویشی بین اولادان با عمه و خاله و دایی و عمو در درجه دوم است.

- ازدواج بین اولین عموزاده ها (Cousins) پسر عمو و دختر عمو، پسر دایی با دختر دایی، عموزاده و خاله‌زاده این همخونی از نوع درجه سوم است.

در درجات همخونی عوامل گوناگونی مانند روابط اجتماعی، سن، محیط تربیت، تاریخچه تولد و سایر عوامل که در رفتار و فرهنگ اجتماعی و معاشرتی مانند رسوم و سنتهای قومی هم تأثیر دارند. بعلاوه درجه نفوذپذیری خصوصیات و خصیصه‌ها و سرعت عمل فاکتورهای ژنتیک را هم باید در نظر داشت.

در ژنهای اولادان از زوجین همخون طریقه تأثیر وراثت و بروز نقص به دو صورت نمایان میشود:

۱- Dominant یا ژن غالب و بارز که یک جفت کروموزومهای مشابه حامل خواص ارثی از پدر و مادر منتقل میشود.

۲- Recessive یا ژن مغلوب و

نهفته هر دو ردیف محل ژن برای خواص ارثی یکی است و آن خصیصه مخفی در نسل بعدی ظاهر خواهد شد.

فرم دیگر وراثت مربوط به جنس است مثل بیماری هموفیلی (Hemophilia) بیماری موروثی ناشی از کمبود یکی از فاکتورهای انعقاد در خون است و خون دیر لخته میشود و بند نمی آید. بطور مثال: در زمان ختنه کردن و یا هر عمل جراحی دیگر خونریزی را نمی توان بند آورد. این بیماری ارثی فقط در جنس مذکر دیده میشود.

درجه نفوذ بیماری و تکرار آن در نسل بستگی دارد پایتکه کدام از خصیصه در شخص بصورت ظاهر و نشانی داده شده است.

بیماری‌های ارثی

در ارتباط با بیماریهای موروثی همخونی یکی از عوامل مهم در بروز بیماری‌های مادرزادی و ناهنجاریهای نوزادان و امراض گوناگون در سیستمهای مختلف و احشاه داخلی بدن امراض خونی است. اشخاصی که از یک تبار و نسب هستند دگرگونی و جهش بیشتر است و بیماری‌های ارثی در نسل اول پیدا میشود زیرا ۵۰٪ ژنهای آنان مشابه بوده و هر دو همان ژن را دارند.

انواع بیماریهای ارثی که از ازدواجهای همخون بوجود می‌آید بیشتر از بیماریهای ژن نهفته (Recessive) است که در نسلهای بعدی ظاهر میشوند. مطالعات در ناهنجاریهای مادرزادی در مرکز پزشکی در «بوشنوس آپرس» پایتخت آرژانتین و در ژورنال پزشکی وراثت گزارش میدهد: همخونی والدین یکی از عوامل خطرناک در ناهنجاریهای مادرزادی شناخته شده. به مدت ۳۰ سال (۱۹۶۷ تا ۱۹۹۷) ۳۴۱۰۰ مورد نوزاد با انواع نقص ها و ناهنجاریهای مادرزادی تحت مقایسه و بررسی قرار گرفته اند. در این مطالعات سه نوع نقص مادرزادی زیر بیشتر از همه تشخیص داده شده‌اند:

- Hydrocephaly سر بزرگ و پیشانی برجسته و مغز کوچک بعلت انسداد در

جریان خون در عروق وریدها متسع شده و مایع مغزی و نخاعی اتباضه شده است. معمولا بچه عقب افتاده و کم هوش و عقل و باکودنی همراه است.

Hamd Polydactyly

تعداد انگشتها در دست زیاد (شش انگشتی) و بعضاً انگشتانی اضافی در پاها نیز دیده میشود.

Cleft Lip and Palate

لب شکری یا شکاف در لبها معمولاً در لب بالا در گوشه لب ظاهر میشود. بعضاً ممکنست دوطرفه باشد. گاهی لب شکری توأم با شکاف در کام یا سقف دهان است که حفره دهان با حفرات سینوسهای بینی یکی میشود. در این مورد مریض از گری و ناشنوایی رنج میبرد.

• در این گزارش ناهنجاریهای

دیگری نیز ذکر شده است:

Cephalocele

برآمدگی قسمتی از محتویات مغز که بصورت یک کیسه از جمجمه بیرون زده است.

Microcephaly

سر یا جمجمه بطور غیرطبیعی کوچکتر از معمول است و غالباً همراه با عقب افتادگی عقلی است. پیشانی به عقب افتاده و شیب بطرف پشت دارد و قله سر نوک تیز است.

Hand, Foot Pontaxial

Poly Dactyly انگشتان اضافی در دست و

پاها که در ردیف انگشتان معمولی نیستند و در پشت محور عرضی قرار گرفته و بصورت انگشت اضافی از ریشه دیگری آویزان شده است. همچنین در این گزارش اعلام شده که همخوانی با پیدایش بیماری «داون سندروم» بیشتر ارتباط دارد:

Down Syndrome

بیماری مشخصی است با آنرمالی کروموزومی و کروموزوم اضافی. علائم عقب افتادگی عقلی، تغییرات فیزیکی در بدن، قیافه مونگولی، چشمهای افتاده بطرف گوشهها، صورت کوچک، زبان بزرگ و برجسته، دستهای کوچک و کوتاه، فاصله شصت و انگشت دوم با انگشتهای دیگر بیشتر و توأم با بیماریهای خونی است.

از بیماریهای بسیار شایع دیگر در همخوانی والدین نوع ژن پنهان (Recessive)

که در نسل بعدی ظاهر میشوند:

Sickle Cell Anemia

ترکیب هموگلوبین در گلبولهای قرمز خون می باشد شکل این سلولهای خونی داس مانند است. این یک بیماری کم خونی توأم با درد مفاصل و دردهای حاد شکم، زخم در پاها و وجود نوع هموگلوبین مخصوص در سلولهای قرمز خون است.

Thalassemia

کم خونی نوع موروثی از اختلال در تولید هموگلوبین سلولهای قرمز خون که این سلولها بسرعت شکسته میشوند. این بیماری ارثی در ساکنین کشورهای خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا فراوان است. تولید هموگلوبین غیرطبیعی بعلت نقص ژنتیک یا ارثی است. اگر این نقص ژنی ارثی در هر دو زن و شوهر باشد نوع شدید و وخیم این بیماری (Thalassemia Major) بیشتر در فرزندان آنها دیده میشود ولی اگر زوجین از نوع کوچکتر این بیماری (Thalassemia Minor) داشته باشند یکی از چهار اولاد بیماری شدید را خواهند داشت. علائم این کم خونی خستگی مفرط - تنگ نفس گاه یرقان، طحال بزرگ و در برخی موارد علائم بسیار خفیف و بیمار هیچگونه شکایتی از مرض نهفته خود ندارد.

Tay Sachs

نقص ارثی آنزیمی است توأم با اختلال در مغز. این بیماری در میان یهودیان اشکنازی بسیار شایع است و به نسبت یک از ۲۵ نفر یهودیان اشکنازی زن این مرض را دارند. علائم کوری و اختلال مشاعر، گری و حملات تشنجی و گاه فلج که علائم بعد از ۶ ماهگی بعد از تولد ظاهر و تا ۳ سال مرگ زود رس میرسد.

Cystinuria

بیماری ارثی با دفع زیاد ماده Cyslinc و اسید آمینوهای پروتئینی بعلت اختلال در توپولهای کوچک کلیهها از راه ادرار.

Phenylketonuria

اختلال ارثی در متابولیسم بدن توأم با زوال عقلی و تشنجات صرعی.

Cystic Fibrosis

بیماری ارثی خطرناکی ناشی از نقص در ژن والدین توأم با

عفونت‌های مزمن ریوی.

Hypohyoaidism

کم کاری غده تیروئید با علائم خستگی مفرط بیحالی و بی علائگی.

با توجه به مطالب ذکر شده درباره ازدواجهای همخون و عواقب و گرفتاریهای ناشی از آن اگر زوجی که با هم نسبت خویشاوندی دور یا نزدیک دارند و در فامیل آنها نوزاد و یا بچه ناقص با علائم اختلالات ارثی دیده میشود، همچنان میخواهند باهم عروسی کنند و یا بچه دار شوند حتما لازم است برای معاینات و آزمایش های قبل از ازدواج و توصیه به مشاورین خانواده مراجعه نمایند. در تشخیص بیماریهای ارثی و حوادث بعد از ازدواج، شجره خانوادگی و تاریخچه و سابقه فامیلی از نیاکان و بستگان دور و نزدیک شامل کلیه افراد خانواده آنان بترتیب زیر مورد مطالعه و بررسی قرار میگیرند:

در درجه اول : قوم و خویشان نزدیک

والدین، بچه ها و خواهر و برادرها

در درجه دوم : منسوبین از نوع

دائی ها، عموها، شوهرخاله و شوهر عمه

خاله، عمه، زن عمو، زن دائی

دختر خواهر و دختر برادر

در درجه سوم : خویشاوندان

اولین عموزاده، دختر عمو، پسر عمو

اولین عمه زاده، دختر عمه، پسر عمه

اولین دائی زاده، دختردائی، پسر دائی

اولین خاله زاده، دختر خاله، پسر خاله

علاوه بر اینها وضع اجتماعی و محیطی

مورد توجه قرار میگیرد و گاه با همسران و

والدین سایر منسوبین نیز مذاکره می شود.

معمولا در این بررسی ها سرنوشت آینده بچه

ها از لحاظ بیماریهای ارثی از نوع ژن پنهائی

(Recessive) که ممکنست در نسلهای

بعدی ظاهر شوند مورد تحقیق قرار میگیرد.

اینگونه بیماریهای مادرزادی بطوریکه قبلاً

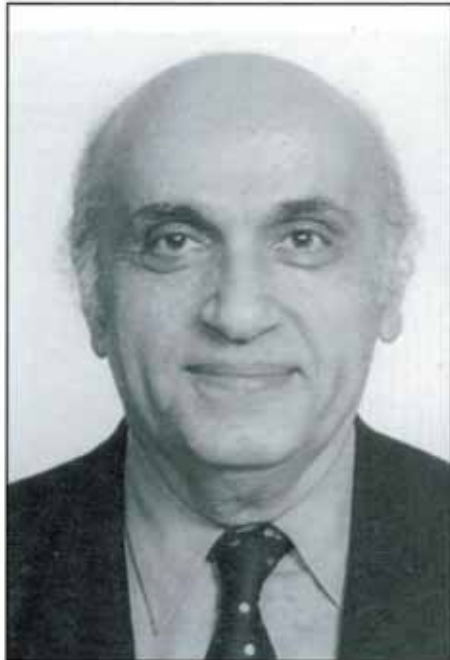
اشاره شد بیشتر در سیستمهای خونی (کم

خونی های همولی تیک) و در دستگاههای

تناسلی و ادراری و غدد مترشحه داخلی بصورت

کمبود در آنزیمهای چربی و کبدی و نوع

متابولیکی نهفته اند



ایرج اسحقیان
مشاور در امور وام

کمپانی مورگیج استور

شرکت وام دهنده مستقیم

و بدون واسطه

در اکثر نقاط آمریکا

مسکن و ساختمان - شاپینگ سنتر

آپارتمان بیلدینگ - آفیس بیلدینگ و سایر وامها

با هرگونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی

با مخارج ارزان

Cellular (310) 722-1817

Toll Free (800) 900-5626 Ext. 426

(213) 234-2426

E-mail: Iradj@themortgagestore.net



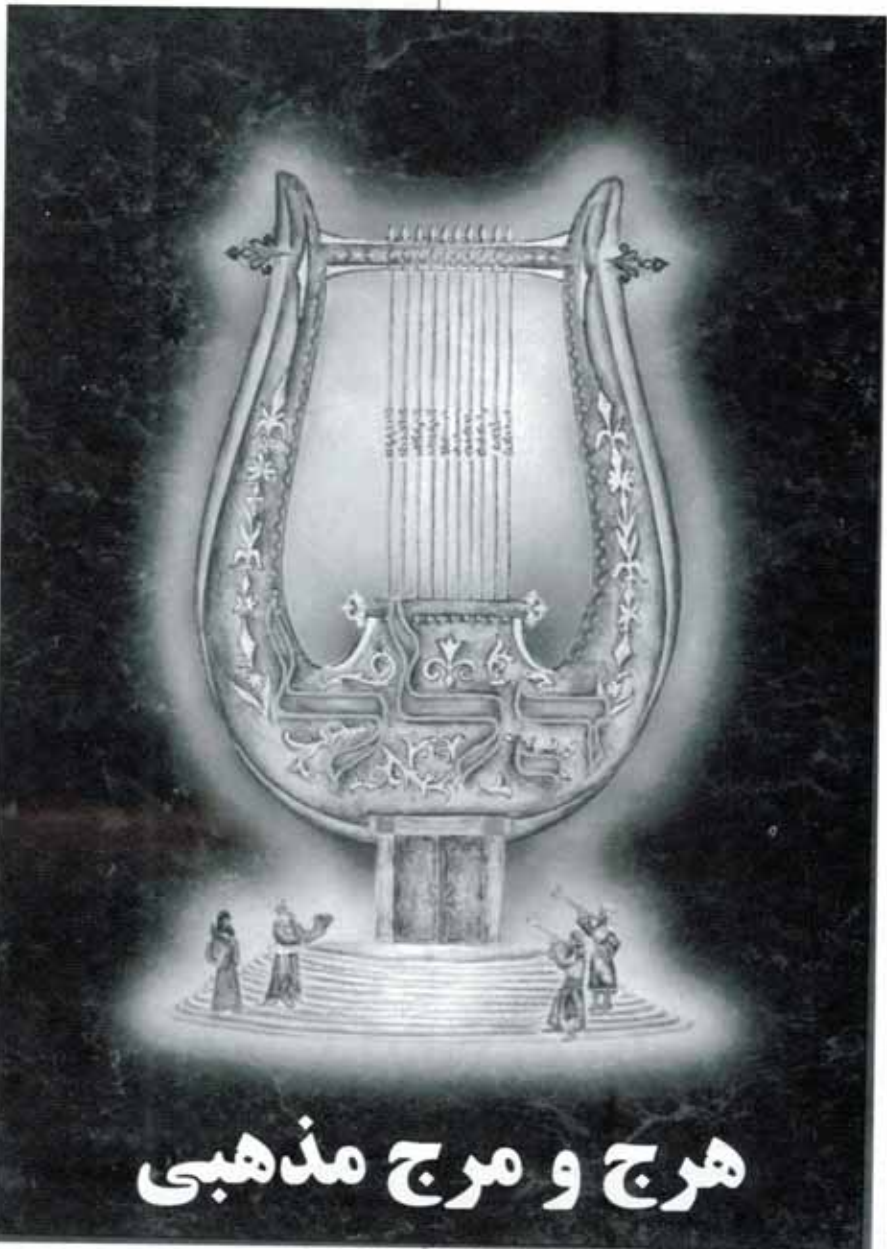
یک رهبر مذهبی بود که حرفش خریدار داشت و بدل می نشست. البته محدوده رهبری فاقد رقیب و رفیق بود و مردم مثل حالا مورد هجوم بی حد و مرز رهبران مختلف مذهبی قرار نگرفته بودند. چشمها متوجه یکنفر بود و گوشها از یک دهان پیروی میکرد.

این جا ربای‌های متعددی داریم که از دانشگاههای مذهبی آمریکا فارغ التحصیل شده‌اند وجود بسیاری از آنها بهای گزافی است که مردم ما درقبال کمک رسانی‌های یهودیان خارجی به منظور نجات جان چوئان خود در زمان انقلاب پرداختند و پدران و مادران همین عده در «نجات یافتن» آنها تردید دارند. در هر حال این رباهای ریز و درشت توازن مذهبی را بهمزده و مسئله رهبر مذهبی را مشکلتر و ناگوارتر و دشوارتر کرده‌اند.

چرا که مردم اگر هم زبان آنها را بفهمند، حرفشان را درک نمی کنند. مردمی که آنطرف دنیا شبان‌وار خدای خود را سجده میکردند اینجا با خدای جدیدی روبرو شده‌اند که برایشان بیگانه است!

این مردم در گذشته نقطه عطف مشترک و محکمی داشتند که حالا این نقطه تبدیل به نقاط مختلف شده و بصورت خط و خطوط درآمده است که نه اولش پیداست و نه از مرکزی میگذرد و نه اینکه بدتر از همه ره بجائی دارد! دردسر بزرگ اینکه همه موازی از آب درآمده و امیدی نیست که در بینهایت هم بهم برسند چه رسد به حال! و چنین شد که مردم نابهنگام خود را رودر روی فرزندان خود دیدند.

مردمی که در یک کشور اسلامی با مکافات و ازخود گذشتگی فرلوان با مشکلات و دشواریها و موانع همزیستی با مردمی متعصب بار آمده و با رشادت تمام دو دستی به مذهب خود چسبیدند و در آن تکیه گاهی برای خود و سنگ بنائی برای آینده فرزندان خود ساختند. و حالا این مذهب در این کشور دموکرات فرزندان این چنین سخت بعرصه رسیده مردم مصیبت دیده را که تنها امید این مردم بدون آینده است دارد از آنها جدا میکند. گرفتاری در این است



هرج و مرج مذهبی

از: نینا استوار

عهده‌دار آن شود. یاد گرفته‌ایم که در خانه خدا باید باز باشند. و به دربان هم احتیاجی ندارد! بهمین دلیل وقتی که متولیان خانه خدا با استفاده از اعیاد بفکر تلافی کسر بودجه افتاده و صندلی‌ها را مجهز به کارت دعوت می کنند، فریاد همه به هوا است که: «چرا باید برای ورود به خانه خدا پول بدهیم؟»

و این ایراد بزرگ فرهنگ جامعه ما است که دوست داریم از مزایا و مواهب خدمات اجتماعی بهره ببریم و بهمان نسبت از زیربار شرکت در مخارج آن شانه خالی می کنیم. جامعه کوچ کرده ما در گذشته دارای

خانه خدا، برای مردم ما بیشتر محل دید و بازدید و گفت و شنود است تا مکان دعا و ثنا و البته این امر نباید از ارزش و اهمیت آنجا کاسته و یا وضع ناپسند آنرا توجیه نماید. چرا که خانه خدا بهرمناسبتی پاتوق مردم ما است. حال فرقی نمی کند چه سیاحت چه زیارت. اما خوب، از آنجا که کتاب مقدس بما ارزشی داده، ما خانه خدا را هم وقف خود میدانیم. هر وقت دلمان خواست بدون دعوت آنجا میرویم و بروی مبارک هم نمی‌آوریم که نگهداری این جا خرج دارد و چه کسی باید

که راه بجائی ندارند و حرفشان بگوش کسی فرو نمیرود.

رهبر بزرگ هم که زمانی نه چندان دور حلال مشکلات بود و حتی جدائی ها را کنترل میکرد، کاری از دستش ساخته نیست چرا که نمیخواهد درمقابل ربای های دیگر جبهه بگیرد.

باید موقعیت او را درک کرد که این

مسئله با حق دادن به او کاملا متفاوت است! راستش را بخواهید او تنها است. مردم تنهايش گذاشته‌اند و آنهایی که امور اجتماعی را بدست گرفته‌اند آنطور که باید و شاید از او پشتیبانی نمی کنند.

حقیقت اینکه فدراسیون یهودیان ایرانی، سازمانهای مختلف اداری و عهده‌داران نقش های مختلف اجتماعی را به زیر چتری درآورده که قدرت محافظت آبکش از آن بیشتر است.

آنها ادعا میکنند که با هم همکاری و همفکری دوشادوش دارند. اما هر کس برای خود صندوق جمع آوری پول بطور جداگانه دارد و همینطور نشریه جدا، و همه این ها بخاطر اینکه همگی علاقه شدیدی به ریاست دارند و میخواهند که اسم آنها در جامعه طنین انداز شود.

ایکاش حداقل در مورد نشریه، کمی از پلمهای ریاست پائین آمده و با کمک فکری و مالی و قلمی یکدیگر یک نشریه آبرومند که تصویری از زندگی یهودیان ایرانی کالیفرنیا بوده و مدام مورد تهدید سکسکه نباشد! بدست مردم بدهند. یعنی آنرا در حقیقت جایگزین این همه مجله و روزنامه ابکی و پر از آگهی کنند.

وظیفه اساسی فدراسیون اتحاد مالی و فکری در مورد پشتیبانی از یک رهبر و یا یک شورای مذهبی است.

رهبر و یا شورائی که هماهنگ کننده طیفهای مختلف بوده و یک مذهب و یا خطمشی قابل پیروی برای همه مردم به جامعه بدهد. رهبر و یا شورای مذهبی که گفته‌ها و صحبت های کنیساها را زیرنظر داشته باشد. نه اینکه هرچند نغری دورهم جمع شده امور مالی یک کنیسا را تأمین کنند و تنها گفته ربای آنجا

را قبول داشته باشند و یهودیت را درجه بندی کنند و خود را یهودی‌تر و مذهبی‌تر از دیگری بدانند!

این یکنوع پراکندگی است. چند دستگی است. گریز از مرکز است. و هرج و مرج مذهبی است. و نه تنها ره بجائی ندارد، بلکه درآینده نه چندان دور نسل بعد از ما را در این سردرگمی مذهبی به ستوه آورده و آنچه را که مذاهب و مرامهای دیگر نتوانستند برسر فرزندان ما بیاورند، این رهبران مذهبی خود علم کرده با درجه دید متفاوت از «یک مذهب» برسر آنها خواهند آورد.

فدراسیون و سازمانهای کوچک و بزرگ باید بهر ترتیبی که شده در مورد تأمین و پشتیبانی از یک رهبر و یا حداقل شورای

مذهبی، فکری فوری و اساسی بخرج دهد. پشتیبانی و تأمین مالی شورای مذهبی و کنیساها به عهده مردم و با نظارت فدراسیون است. پله درست خوانده‌اید، بعهده مردم.

آنهم نه بصورت خرید تورات با ارقام نجومی بلکه با پرداخت ماهیانه‌ای کم اما مداوم، حالا اگر کسی خواست تورات را به بهای گزافی خریداری کند مسئله بخود او مربوط است که مالیات زیادی برای کسب شخصیت کاذب بپردازد!

تاریخ و تجربه نشان داده است که: یهودیت از چنگال دیکتاتورها نجات پیدا کرده و بدست دموکراسی و هرج و مرج ناپوده شده است!

خاکستر

خاکستری ز آتش دیرینه مانده است
کاترا نمیتوان زدود
این نیست آنچه بود
اینست آنچه هست
یک رهنورد مست
جام تهی بدست
میرفت و زیر لب میگفت
از شکر روزگار
در دمی نگر به جام
این نیست آنچه بود
اینست آنچه هست
همراه قاصدک
از دور و دور دست
پیغامکی رسید
گفتا دگر مگرد
از کرد و از سوار
اینست آنچه هست
در لابلای ابر شیکرد آسمان
ماه پریده رنگ
پیدا و گم نهان
گفتا به صد زبان
بس کن دگر مگرد
این نیست آنچه بود
اینست آنچه هست



مهین عمید



آشرف بن اوراهام - سردبیر روزنامه شالم

۱۲۸۱ ق انتشار یافت که مدیر مسئول و صاحب امتیاز آنرا مردخای بن ابراهام و برادرش آشرف بن ابراهام سردبیری آنرا عهده داشتند که از شاخه های اصفهان و شیراز بودند و هر شماره ۵ شاهی قیمت داشت و در محل کار خود مغازه گلستان واقع در خیابان لاله زار آنرا اداره میکردند.

۲- روزنامه «حییم» که در سال ۱۳۰۲ در تهران انتشار یافت که صاحب امتیاز و سردبیری آنرا حییم بعهده داشت و بزبانهای فارسی و عبری منتشر میشد که مدافع حقوق یهودیان ایران بوده و در آن زمان اگر مورد اذیت و آزار و تهمت و افترا قرار میگرفتند تکیه و پایگاه مهمی محسوب میشد حییم که مردی شجاع و وارسته بود به نمایندگی دوره پنجم در سال ۱۹۲۳ وارد مجلس شد و منشاء خدماتی بزرگ گردید. روزنامه حییم یکی از بهترین روزنامه های صد سال اخیر بوده که مورد ستایش روزنامه های مهم آن دوره از قبیل اتحاد، ایران آزاد، بهارستان، ترقی، حلاج، حیات ایران، شفق سرخ، صاعقه گلشن و گلستان بوده است. حییم در سال ۱۳۱۰ بعلت سعایت دشمنانش در باغشاه تهران به جوخه اعدام سپرده شد که شرح آن در این مقوله نمی گنجد.

منابع:

- ۱- دانستی های تاریخی.
- ۲- سرگنشت مطبوعات ایران تألیف سید فرید قاسمی.
- ۳- پادباوند بکوشش امنون نحصر.



مردخای بن اوراهام - مدیر روزنامه شالم

داری بوده است و چون صاحب امتیاز و مدیر چشم پزشکی بوده و از مسائل پزشکی و بهداشتی آگاهی داشته درعین حال اولین روزنامه پزشکی فارسی زبان محسوب میشود. روزنامه دانش درباره حقوق زنان و چگونگی رفتار با آنها و حفظ جامعه و خانواده و تحصیل اخلاق حسنه خاتم، پیشگام و از آقایان درخواست نمود که جریده را برای آنها خواننده و نزد آنها رواج دهند. در بررسی در می یابیم که این خاتم پزشکی در ۸۱ سال پیش در تفهیم مسائل بهداشتی سعی نموده و از بعضی روشهای سنتی انتقاد کرده است و در مذمت استفاده از شکسته بندی برای درمان توسط قصاب و حمامی انتقاد نموده همچنین از آئین بچه داری و بهداشت اطفال و بیماری اطفال به تفصیل مطالبی آمده است.

از اخبار جالب آن معرفی اولین مدرسه دخترانه ایرانی است که به مباشرت «مسیو ریشارد» ملقب به مودب الملک تأسیس شده که در راه توسعه فرهنگ اروپائی در ایران، سعی فراوان داشته است.

۱۳- مجله کاویان: بمدیریت و سردبیری مشفق همدانی در سال ۱۳۲۸ انتشار یافت و نخستین شماره آن از قضای روزگار مصادف با قتل عبدالحسین هژیر وزیر دربار بدست امامی از فدائیان اسلام بود و این خیز فقط در مجله کاویان منتشر گردید که باعث شهرت فراوان گردید.

روزنامه های اقلیت های ایران:

۱- روزنامه شالم نخستین روزنامه جامعه یهودیان بخت عبری و فارسی در سال

با ناصرالدین شاه چاپخانه سربی با حروف عربی و لاتین خریداری و بوسیله مهندس بلژیکی (دور نورمان) چاپخانه مزبور را بکار انداخت و تنها یک شماره از آن روزنامه منتشر شد و توقیف گردید. سالها بعد در سال ۱۳۰۲ ق دومین روزنامه خارجی زبان منتشر گردید و اعتماد السلطنه به تقلید از لاپاتری روزنامه (اکودوپرس) یا «صدای ایرانی» را دایر کرد و انتشار آن چندان بمذاق دولتهای بیگانه خوش نیامد و با اعتراض دولتهای روس و عثمان مواجه و منجر به توقیف آن شد که گویا پس از رفع توقیف دیگر منتشر نگردید.

۱۰- روزنامه «ایران» در عصر ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۰۰ ق انتشار یافت که ابتدا میرزاعلی خان نائینی آنرا می نگاشت و بعدها پدر محمد علی فروغی (ذکاملک) یعنی میرزا محمد حسین فروغی آنرا مینگاشت و سپس علی محمد خان ملقب به مجیرالدوله عهده دار آن شد.

۱۱- اولین کتاب آشپزی بنام «سفره اطعمه» در سال ۱۳۰۱ ق توسط میرزاعلی اکبرخان آشپزباشی دربار ناصرالدین شاه نگاشته شده است که بنا بدرخواست دکتر تولوزان پزشک خصوصی شاه قاجار برای تطبیق شیوه مداوای خود با روش های سنتی ایران با آگاهی از شیوه تغذیه ایرانیان و ترکیب غذاها و مواد بکار رفته در آن بود. دکتر تولوزان فرانسوی آنرا با خود به پاریس برد و یک ایرانی با تهیه عکس برای کتاب آنرا به ایران آورد و آنرا چاپ کرد. اولین کتاب طبخای ایرانی و فرنگی را مودب الملک به زبان فارسی چاپ و منتشر کرد که در آن دستورات تهیه آشپزی فرنگی با معرفی انواع غذاهای فرانسوی داده شده است و مقدار مصرفی مواد را برای غذاهای ایرانی ذکر کرده که با موازین اروپائی عرضه شده است.

۱۲- اولین روزنامه زنان : روزنامه «دانش» که بزبان فارسی برای بانوان در تهران در سال ۱۳۲۸ به صاحب امتیازی و مدیریت خاتم دکتر کحالم و سردبیری ع-ص فوت انتشار یافت. این هفته نامه شامل مطالب اخلاقی، علمی، خاتمه داری، بچه داری یا شوهر

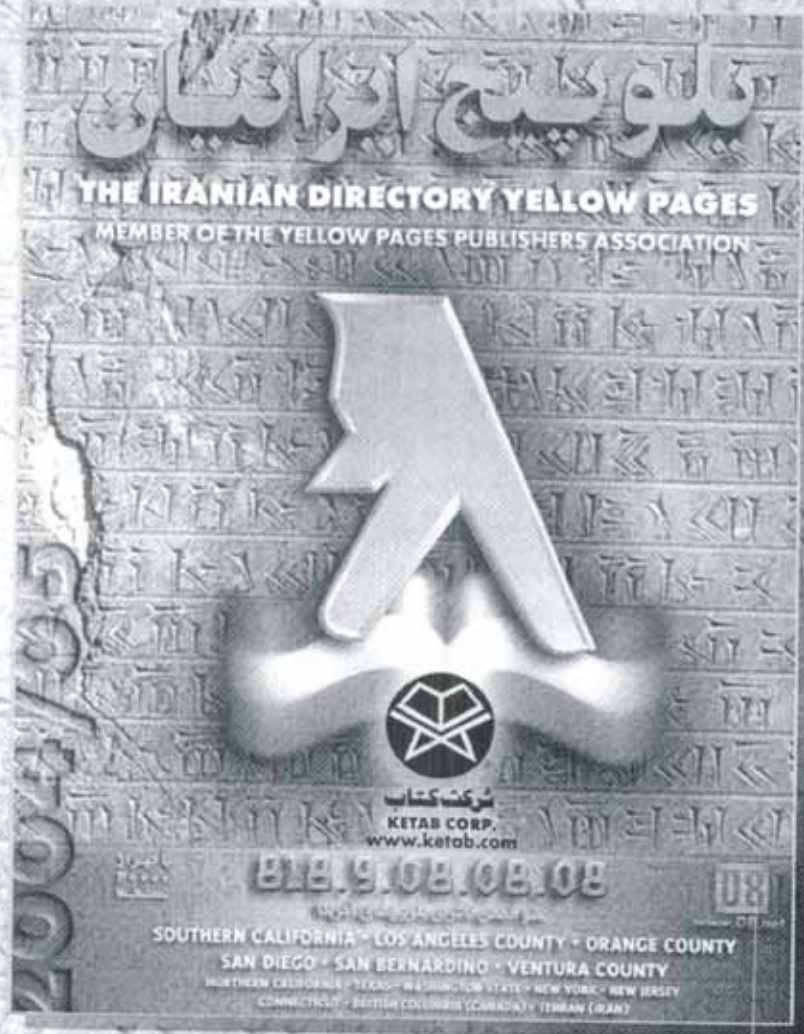


صحیح ترین و کامل ترین یلوپیج

هجدهمین یلوپیج ایرانیان شرکت کتاب در ۲۲۴ صفحه

در تیراژ ۴۰ هزار جلد

برای سال های ۲۰۰۴-۲۰۰۵ منتشر شد



در کلیه مراکز ایرانی

818.9.08.08.08

همت و گذشت و نیروی قهرمانان را داری آیا تو خدائی؟» بی اعتنا خروشید و گذشت.

به اقیانوس پهناور روی آوردم «ای آبهای بیکران که دنیائی درخود دارید اما ساکت و آرام و متواضع با موجهای نرم خود ساحل را بوسه میزنید و نوازش می کنید آیا شما خدائید؟» باز هم جوابی نیامد.

بخورشید نگرستم. گرمای جان بخشش دلم را مالمال از شوق میکرد. «ای خورشید دل افروز و تابان که اگر نتابی همه ما محکوم بفنائیم. نیروی ما و حیوانات و گیاهان همه از توست حتماً تو خدائی!» خندان از من روپوشاند و در پس ابری پنهان شد.

شبانگاه به ماه نقره قام روی آوردم و چشم به ستارگان زیبا که رقصی دل انگیز داشتند رفتم. «به من رحم کنید و جوابم را بدهید آیا شما خدائید؟ دریغا که جوابی نیامد.

خسته و نالان به بستر خود خزیدم و سر در گریبان فرو بردم و به نوای قلبم گوش فرا دادم. گوئی در عالم رؤیا می شنیدم که کسی با من سخن می گفت:

«چرا پریشانی مگر هر روز و هرشب صدای مرا نمی شنوی که با تو سخن از عشق میگویم، مگر رازهای خود را در دل من پنهان نمیسازی، بهنگام شادی آرامش مرا در نمی یابی و بهنگام درد طبش من دل تو را بدرد نمی آورد.»

جذبه‌ای شورانگیز مرا دربر میگیرد و نوری از حق در دلم می تابد، سرود مقدس فرشتگان که نرم نرمک آواز می خوانند به سرحد اشتیاقم می کشاند و تمام قلبم چون خورشید گرم و نوازشگر میگردد. صدها ستاره درعالم خیالم نورافشانی میکند و عطر گلها در دلم شکوفا میگردد. من آوای خدایم را می شنوم و او را می یابم و با او همراز میشوم. خدا را در قلبم در تکاپوی مهر می یابم. نوری در دلم میتابد و احساس آرامش سراپای وجودم را فرا میگیرد لبخندی رضایت آمیز میزنم و به آرامی دیدگانم را برهم می نهم و بخوابی عمیق و لذت بخش فرو میروم، آری من خدایم را یافته‌ام.



در جستجوی خدا

از: فلورا دردستی

اشکم با حبابهای بلورین خود از ضمیر دلم می جوشید و برپهنای چهره‌ام چون جویباری خروشان سرازیر بود. آنقدر گریستم تا فلسفه زندگی و مهر بخدا و بتر طبیعت را بیابم و راه حقیقت راه گرچه نیرنگی است بپرنگ، بدانم و خدایم را بشناسم و بخواهم آنچه را که دلخواهم است. دیگر اشکی برایم نماند و کلامی ناگفته نشد اما سنگ سرد مرا بسوی خدایم راه نکشود و رنگ غم از دلم نزدود. پس سنگ را طبق عادت بوسیدم و برطاقچه نهادم و چون موج در جستجوی خدا به تکاپو افتادم.

بکوه با عظمت و سر به فلک کشیده رسیدم و فریاد زدم:

«ای کوه سالخورده منورور توسالیان دراز شاهد شادی و فنای عزیزانمان بودی اما خود همچنان پابرجا و محکم باقی مانده‌ای، آیا تو خدائی؟»

سنگریزه از کوه جدا گشت و غلطان کنار پای من فرود آمد. گوئی بمن پاسخ میداد که چه گستاخی‌ها، من چه باشم که خدا باشم! بکنار رودخانه‌ای که غران و کف‌آلود میگذشت رفتم و فریاد زدم:

«تو که به پاکی دل کودکان هستی و

خدایا تو با منی در تمام لحظاتم و با من سخن میگوئی با هر طپش قلبم و من بی یاد تو بودن هرگز نتوانم و بی رؤیای تو اشکی بی پناهم تو مرا یاری میدهی که بدانم تو بمن شادی میدهی که دوست بدارم تو بمن امیدواری میدهی که بیابم و من نیاز دارم که همیشه ترا باور داشته باشم

سپیده دمی بود آرام که بیقرار سر بر سنگی بیروح گذاردم و از اندوه و فریاد قلبی که در سینه‌ام می طپید حکایت‌ها گفتم و نالیدم و خورشیدم و شکایت‌ها نمودم، اشکم سوزان فرو غلطید برگونه‌ام و سوزاند دلم را و دستهایم خالی بودند و چنگ میزدند در هوا. شاید بیابند خدا را و خدا ساکت بود مثل همیشه و جوابی نداشت و اهم برلب ناتمام دل برسینه‌ام میکوبید و صبوری می طلبید و جان برلب بیتابی میکرد و مطالب جانانی بود تا قصه غصه‌ها را باز گوید. نقشها دیگر فریبی نداشتند و سراب ترکم کرده و بسراغم نمیامد.

از: دکتر ناهید او برمن (پیرنظر)



ادبیات

نمایانگر چهره واقعی ملل

دریافت.

ادبیان فارسیهود نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. آشنائی با نوشته‌های آن نمایانگر تصویر واقعی و معرف شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یهودیان ایرانی طی زندگی ۲۷۰۰ ساله آنان در آن مرز و بوم میباشد.

در معرفی آثار ادبی فارسیهود اساتید فن اجمالاً آنرا به دو فرم نثر و نظم و به دو دوره قبل و بعد از مغول تقسیم نموده‌اند^۱. آثار منشور فارسیهود در دوران قبل از مغول اکثراً شامل تراجم و تفاسیر کتاب مقدس و سایر مطالب مذهبی، اخلاقی، فلسفی، پزشکی، لغتنامه‌ها، قصص، معماها و احکام نجوم میباشد. بازمانده های معدود چنین آثاری را امروزه در موزه‌ها و کتابخانه های جهانی از جمله در لندن، پاریس، واتیکان و لندن و یا در کلکسیون‌های خصوصی افراد میتوان جستجو کرد.

ادبیات منظوم فارسیهود از نظر فرم و مطلب بچند نوع حماسی مذهبی، حماسی تاریخی، عتائی و اخلاقی تقسیم پذیر هستند. چنین آثاری در هر فرم و قالبی که گفته شده باشند نموداری از هویت اجتماعی و فرهنگی یهودیان ایرانی هستند. زیرا که در حلقه اول این آثار از فکر و احساسات نویسندگان آن

تجربه نشان داده است که گزارشات تاریخی و شرح وقایع از زبان شخص ثالث نمی تواند آئینه تمام نمای تصویر و یا وسیله شناخت هویت قومی باشد. برای مثال شرح فتوحات درخشان پادشاهان ساسانی هیچگاه نمایانگر زندگی عامه آن دوران و اختلافات طبقاتی شدید آن جامعه نبوده است. محققان معمولاً حقیقت را در لابلای گفته‌ها و احساسات بی‌واسطه افراد و متفکرین آن ملل و در میان یادداشت‌های شخصی و ادبی و گاهی هم در لابلای آثار هنری ایشان یافته‌اند. بطور مثال تأثیر سلطه مغول را در اشعار صوفیان و یا غزلیات حافظ میتوان پیگیری کرد و رکود فرهنگی و اختناق مذهبی دوران صفویه را در نوشته‌های علمای فلسفی و مفاهیم پیچیده ادبی و عدم نوآوری‌های سبک اصفائی (هندی) میتوان جستجو کرد. بهمین منوال در عصر پهلوی و دوران حکومت جکهوری اسلامی در ایران میتوان شرح تاریخ شاهنشاهی و انقلاب‌های سفید و اسلامی را از یکسو و رکتباهای درسی و ارگانه‌های رسمی کشوری خواند و بگونه‌ای دیگر زندگی واقعی مردم را در کتابفروشی‌های روبروی دانشگاه و یا لابلای نوشته‌های هدایت‌ها، جمال‌زاده‌ها و چوبک‌ها و اشعار اخوان ثالث‌ها و نادرپورها و مشیری‌ها

تراوش یافته‌اند، در حالیکه ترجمه و تفسیر آثار مذهبی غالباً نمودار افکار و تفاسیر دیگران است. از سوی دیگر چون این آثار بزبان مادری آنان یعنی فارسی نو سروده شده‌اند ساختار جملات و استفاده از لغات و اصطلاحات و صنایع ادبی آن گویای نکات بسیار ظریفی از وسعت فرهنگ و دانش این سرایندگان یهودی میباشد.

معمولاً معیارهای اخلاقی و اجتماعی هر جامعه را علاوه بر اشعار عتائی که از احساسات شخصی شاعر سرچشمه میگیرند میتوان در داخل تفسیرهای اشعار حماسی نیز یافت. برای مثال حماسه‌های مذهبی و تاریخی فارسیهود بخصوص آثار دو حماسه سرای بزرگ آن شاهین و عمرائی، حتی وقایعی که خارج از ایران اتفاق افتاده باشند، نمودار معیارهای اخلاقی و فرهنگی ایرانی میباشد. گاهی اختلاط دو فرهنگ یهودی و ایرانی تا بجدی است که بعضی از تشبیهات و مفاهیم گفته شده از سوی شاعر ایرانی زبان برای یک خواننده یهودی غیرایرانی قابل درک نمی باشد و بسیار بی‌انصافی است اگر کسی بخواهد ریشه‌های این همبستگی و رشد متقابل را بین ایرانیان یهودی و غیریهودی انکار نماید.

برای مثال شاهین در وصف موسی کلیم‌اله در اردشیرنامه خود از پرندة افسانه‌ای شاهنامه یعنی سیمرغ که سمبل ادبیات ایرانی است مدد می طلبد:

شهباز جهان، چراغ دیده

موسی کلیم برگزیده

سیمرغ فراز قله طور

سرمست خطاب و شیر غفور

این اختلاط فرهنگی تاجحدی است که برای مثال داستان اردشیرنامه شاهین که براساس کتاب استر در تورات نوشته شده است همانطور که از نامش پیداست معجونی است درآمیخته با داستان اردشیر (بهمن) در فردوس و داستانهائی دیگر از شاهنامه^۲.

در راه شناخت هویت و معرفی سرگذشت یک قوم از جمله در ادبیات فارسیهود گاهی شاعر مستقیماً قصد گزارش و

ثبت اخبار را دارد و گاهی هم انجام درک این مطالب بعهدہ خوانندہ ہوشیار سپردہ شدہ است. در مورد گزارش مستقیم تاریخی میتوان بہ کتاب اتوسیم بابائی بن لطف در مورد شرایط طاقت فرسای زندگی یہودیان از اوائل سلطنت شاہ عباس اول بعبد (۱۶۱۳ - ۱۶۶۰) و ادامہ شرح وقایع توسط نبیرہ او بابائی بن فرہاد و سپس ماشیح بن رفاعیل اشارہ نمود.

در این مورد علاوہ بر توضیحات شاعر در مورد تأیید فجایع پادشاہی شاہ عباس اول، پروفیسور امنون نصر از شہادت عینی پیتر دلا والہ، جہانگرد ایتالیائی کہ اکنون در موزہ واتیکات حفاظت میشود نام میبرد.^۲ در همین کتاب اتوسیم، شرح چند دہہ بعد را کہ تفسیر مفصل آن توسط دکتر حبیب لوی در کتاب تاریخ یہود ایران بازنویسی شدہ است. در مورد فجایع شاہ عباس دوم (۱۶۴۲ - ۱۶۶۰) در کاشان مرور می کنیم^۳ و اما ہمزمان با آن دوران امنون نصر بہ فیلسوف و علامہ بزرگ یہودی ایرانی یہوداین الازار مؤلف رسالہ «فرایض یہودی» را در سال ۱۶۸۴ بما معرفی میکند^۴. استادی کہ مسلماً تحت تعلیم معلمین مطلع و با استفادہ از یک آرامش نسبی و کتابخانہ وسیعی در علوم فلسفی و یہودیت توانستہ است رسالہای مذہبی و فلسفی در مورد ارکان یہودیت برشتہ تحریر در آورد.

مطالعہ و مقایسہ چنین گزارشات است کہ میتواند نسبتاً بر تاریکی و بی خبری ما از شرایط زندگی یہودیان ایرانی نوری بیفکند و گوشہهایی از این معما را آشکار سازد. در بررسی آثار فارسیہود میتوان سیر صعود و سقوط مقام اجتماعی یہودیان را دنبال کرد. مدح شاہین از سلطان ابوسعید خدبندہ (۱۳۱۶ - ۱۳۳۶) احتمالاً گویای مقام اجتماعی و نزدیکی شاعر با دربار پادشاہان ایرانی است^۵. کاری کہ پس از آن احتمالاً بعلت اضمحلال موقعیت اجتماعی و سیاسی یہودیان ایرانی ہیچگاہ تکرار نشدہ است.

سلطان جہان شہ معظم

خورشید معظم و مکرم

شہزادہ ابوسعید سلطان

دارندہ تاج و تخت دوران

استفادہ از لغات، الفاظ و تشبیہات و تفسیرات ادبی نیز گاهی میتواند نمودار آگاهی و تعلق یہودیان ایرانی بہ محیط اطراف خود باشد. برای مثال بچند نمونہ از این نکات مشترک اشارہ می کنیم.

نام غذای مغولی از قبیل قلیہ، بغرا^۶ و کوماج (کماج^۷) و یا موادی چون زعفران در فتحنامہ عمرانی گویای آشنائی یہودیان با محیط اطراف خود و احتمالاً مصرف چنین

آثار ادبی فارسیہود گنجینہای است از منابع دست نخورده کہ مطالعه آن راہگشای ما در شناسائی زندگی و ہویت یہودیان ایرانی برای ترسیم چہرہ آنان بہ ایرانیان و جہانیان.

غذای غیر اختصاصی یہودیان می باشد^۸.

زمرغان برشتہ ہرچہ خواهی

سزای سفرهای خوان شاہی

کہ آبش با نخودآب و قلیہ برسر

شہنشاہی ہمہ نعمت مزعفر

ابا ماہیچہ و بغرا و توماج (کوماج)

دل و روح و روان را کرد تاراج

مصرف پارچہهای مرسوم در آن دوران

نیز میتواند گویای سطح اقتصادی و اجتماعی

یہودیان باشد. عمرانی بصورت غلط تاریخی

(Anachronism) از پارچہهای مصروف

دوران معاصر خود از جملہ ذق^۹، آکسون^{۱۰}،

اطلس و سخمخا^{۱۱} در فتحنامہ نام میبرد.

زدق و اطلس و آکسون و سخمخا

بکرده شہر را چون فردوس اعلی

این آمیزش نہ تنها در ذکر نام غذاها و

البسہ مشہود است بلکہ در استفادہ از مفاہیم

فولکلور ایرانی نیز ہویداست. عمرانی در انتخاب

نخلستان، برای تفہیم مفہوم ریا و تزویر از

موش و گرہ شاعر ایرانی عبید زاکاتی مدد می طلبد. نکتهای کہ برای یک یہودی غیر ایرانی کاملاً نامفہوم است^{۱۲}:

بہ تزویر چون گرہای عابدند

کہ از بہر موشان ہمہ زاهدند

بہ خلوت گرفتار نفس و هوا

بہ محفل ہمہ زاهد و پارسا

توصیف زیبایی زنان را از قول عمرانی

در فتحنامہ و معاصر او جامی در یوسف و زلیخا

با معیارهای مشترک و معمول آن زمان یعنی

داشتن غیب فرہ در وصف رحاب و زلیخا

مشاہدہ می کنیم.

عمرانی: چو راحب آن نگار سیب غیب بگرد او

با یلان نیکی درشب.

جامی: زسیب غیبش آسیب جان دید

بدان سان سببی آسان کی توان چید

در لابلای اشعار فارسیہود ما شہادت

صریح شاعر و نسل او را در عدم آشنائی بہ

وظائف دینی و کوتاهی نمودن در انجام آن را از

زبان عمرانی در «انتخاب نخلستان» چنین

میخوانیم^{۱۳}:

زتشویش گالوت و عصیان ما

دریفا کہ از دست شد او رها

چہ چارہ کنون غیر حرمان و آہ

کہ ہستیم حمال بار گناہ

ہمچنین در فتحنامہ میگوید:

گرفتاریم در گالوت قومان

اسیر و عاجز و دلتنگ و حیران

در محل دیگری در فتحنامہ می بینیم

کہ شاعر جز قبول تقدیر و سرنوشت در مقابل

مشکلات راہ دیگری را نمی یابد:

تو عمرانی عنایت جو ز داور

کہ چیزی از عنایت نیست بہتر

خدا را چون عنایت ہاتو ہاشہ

بہر جائی ہدایت با تو باشد

از سوی دیگر ہمین شاعر نا امید و

خستہ دل و گرفتار در گالوت در اشعار تغزلی از

جملہ در ساقی نامہ خود بہنگام ابراز عقاید

فلسفی و عرفانی خودش در مقام یک شاعر

ایرانی فارسی زبان سعی دارد دنبالہ روی افکار

خیام و حافظ باشد^{۱۴}.

بده ای ساقی آن می پرحال
 که ازو اهل دل رسد بکمال
 که بنوشم بناله دف و نی
 که حلاست عاشقان رامی
 مطربا ساز کن نوای عراق
 تا دهم شرح روزگار فراق
 و در چند بیت پائین تر چنین ادامه
 میدهد:
 اعتباری بکار عالم نیست
 عمر ما نیز بیش یک دم نیست
 خواجه غافل مباش از دوران
 یک دم عمر را غنیمت دان
 دل بدنیا میند ای عاقل
 گر تویی همچو اهل دل کامل
 آنچه مسلم است باید در نظر داشت که
 تصویر واقعی و زندگی یهودیان ایران را نمی
 توان تنها با شرح رفتار کورش و داریوش و
 داستان استر و مردخای و یا گزارشات اتفاقی
 جهانگردان و یا سوء رفتار پادشاهان صفویه و
 قاجار ترسیم نمود. این گزارشات هرچند که
 میتوانند مستدل و حقیقی باشند ولی مستقیم
 و دست اول نیستند و می توانند ناقص و گاهی
 مغرضانه باشند. در ثانی بهنگام بررسی این
 گزارشات باید وضع و حال کشور و شرایط
 زندگی و کلی ایرانیان غیر یهودی معاصر را نیز
 در نظر گرفته و ترسیم شرایط زندگی یهودیان
 تصویر بزرگتری از جامعه ایرانی و شرایط
 سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوران را داشته
 باشیم و این امر ممکن نیست مگر با مراجعه به
 منابع بدون واسطه و دست نخورده که همانا
 ادبیات و گفته های احساسی ملت هاست.

آثار ادبی فارسیهود گنجینه‌ای است از
 این نوع منابع دست نخورده که مطالعه آن
 میتواند راهگشای ما در شناسایی زندگی و
 هویت یهودیان ایرانی باشد. برای ترسیم چهره
 آنان به ایرانیان و جهانیان رسالتی بس سنگین
 بر دوش نسل کنونی گذاشته شده است زیرا که
 این اطلاعات قبل از اینکه برای همیشه بین
 صفحات ناخوانده این آثار در گوشه کتابخانه ها
 و صندوق خانه‌ها مدفون و بدست فراموشی
 سپرده شوند باید از خط عبری (فارسیهود)
 بخط فارسی نو بازنویسی شوند تا نسلهای آینده

بتوانند برای مطالعه و پژوهش های علمی خود
 براحتی به آن رجوع کنند و سیمای واقعی
 یهودیان ایرانی را آنطور که شایسته آنهاست
 بجهانیان بشناسانند.
 خانه اسناد و نسخ فارسیهود بهمین
 نیت برپا شده است و دست هر فردی را که در
 این راه با دانش و تبحر خود در خواندن سریع و
 برگرداندن این متون بخط فارسی نو داوطلبانه
 وقت صرف کند میفشارد. باشد آن روزی که
 دیوان شعرای متعدد فارسیهود درکنار آثار ادبی
 و کلیات شعرای بزرگ دیگر ایرانی در قفسه
 های منازل و کتابخانه ها جای گیرد.

در اینجا رولست که علاوه بر استادان
 متخصص و معاصر این رشته همچون پروفیسور
 امنون نصر، پروفیسور Herbert Paper، دکتر
 داوید یروشلمی و دکتر Vera Mooree به
 اشخاص آماطور دیگری که در این راه با عشق
 قدم برداشته و آثاری را بخط فارسی نو
 برگردانیده اند اشاره کنیم: رولشاد دکتر حبیب
 لوی برای قسمت اعظم کتاب ائوسیم نوشته
 بابائی بن لطف و بابائی بن فرهاد، جناب حاکم
 یهوشوع نتن الی برای قسمتهائی از برشیت نامه
 شاهین، رولشاد دکتر منوچهر خوبان برای
 شاهین توراه اثر شاهین و زنده یاد دکتر ساسان
 فنروش برای بازنویسی قحنامه عمرانی بخط
 فارسی نو.

خانه اسناد و نسخ فارسیهود نام
 داوطلبان این خدمت را برای همیشه درکنار
 نوشته‌های آنان محفوظ نگاه خواهد داشت.

خانه اسناد و نسخ فارسیهود
 تلفن: ۱۳۹-۰۰۸۵۰۰ (۲۲۲)
 فکس: ۴۹۶۹-۸۷۴ (۲۲۲)
Judeopersian@aol.com

تعمیرات:

- ۱- ژیلبر لازار: یاد یابوند جلد اول و امنون نصر در
 یادباوند جلد اول و سوم.
- ۲- امنون نصر: منتخب اشعار فارسی از آثار
 یهودیان ایران.
- ۳- امنون نصر: تاریخ یهود در عصر جدید.
- ۴- حبیب لوی: تاریخ یهود ایران جلد سوم کتاب
 پنجم.
- ۵- امنون نصر: فرائض یهودا - یادباوند جلد سوم.
- ۶- امنون نصر: منتخب اشعار فارسی از آثار
 یهودیان ایران.
- ۷- فرهنگ دهخدا: آش بغرا - نام آشی است
 منسوب به بغراخان پادشاه خوارزم و مرکب است از
 قطعات مربع خمیر که با آبگوشت و کشک از آنها
 آش ترتیب دهند.
- ۸- فرهنگ دهخدا: کوماج (کماج) نانی است پخته
 شده بروی زغال گرم.
- ۹- مصرف چنین غذاهائی را میتوان با غذاهای غیر
 یهودی ایرانی امروزی مثل ته چین و حلیم بادمجان
 دانست.
- ۱۰- فرهنگ دهخدا: دق، نوعی پارچه قیمتی
 بُرز دار.
- ۱۱- فرهنگ دهخدا: آکسون جامه سیاه قیمتی
 که بزرگان جهت تفاخر پوشند.
- ۱۲- فرهنگ دهخدا: سمخا، جامه منقشی را
 گویند که به الوان مختلف بافته باشند.
- ۱۳- امنون نصر: منتخب اشعار فارسی از آثار
 یهودیان ایران.
- ۱۴- امنون نصر: منتخب اشعار فارسی از آثار
 یهودیان ایران.
- ۱۵- بازنویسی کامل ساقینامه عمرانی را بخط
 فارسی نو توسط امنون نصر در یادباوند جلد اول
 میتوان مطالعه نمود.

مالی که در جهان بی تقدیر و سرنوشت
 سازند صرف جنگ که کاریت شوم و زشت
 کس صرف علم و صنعت و اخلاق میشدی
 مردم بزمی فرشته گیتی شدی بهشت
 ادیب الممالک

FOOT & ANKLE

INSTITUTE OF SANTA MONICA

2121 Wilshire Blvd.,
Suite 101
Santa Monica, CA 90403

Tel: (310) 828-0011
Fax: (310) 828-2001

www.footankleinstitute.com

Dr. Babak Baravarian

*Chief of Foot and Ankle Surgery
SM/UCLA Medical Center*

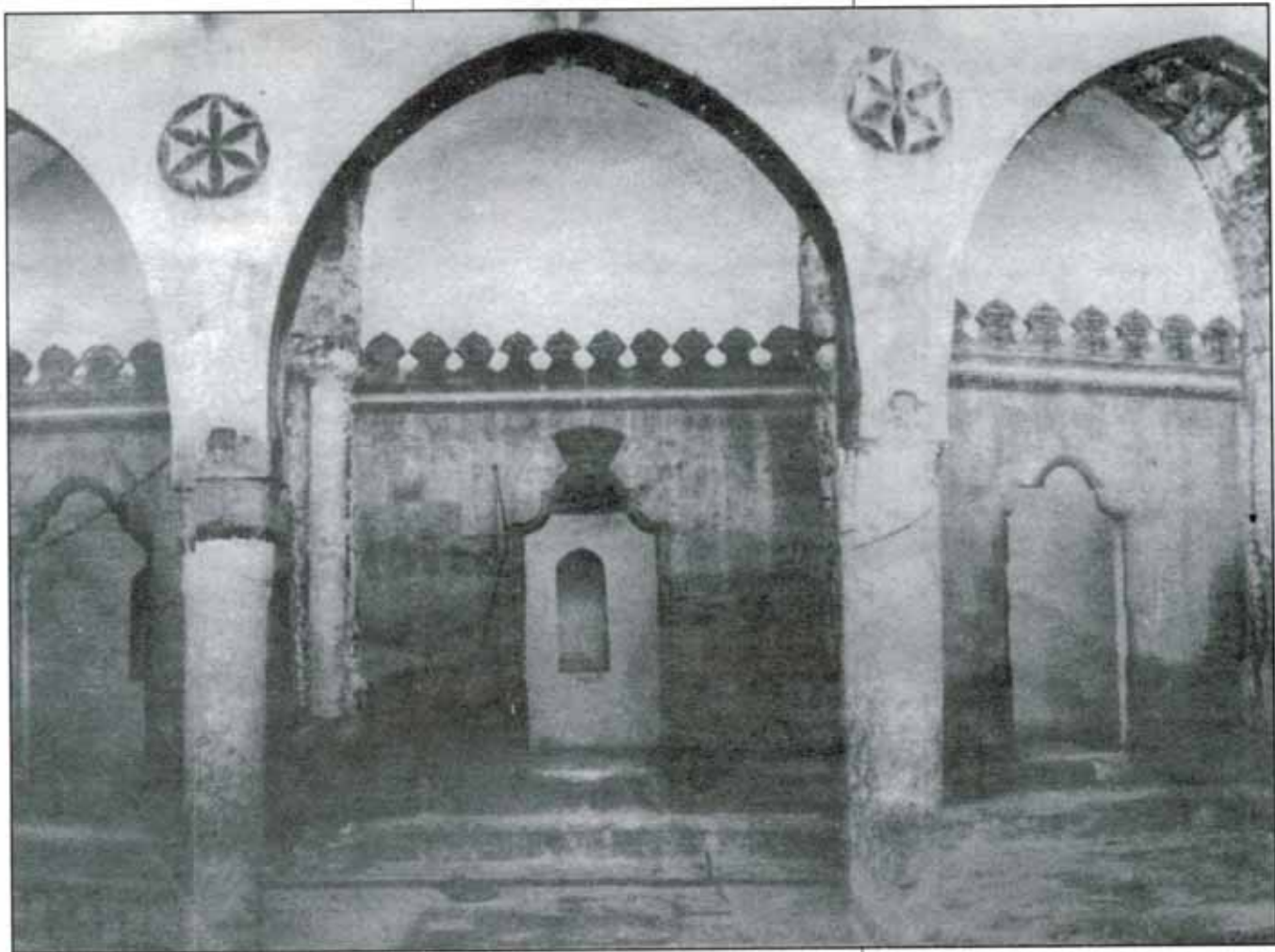
*Assistant Clinical Professor
UCLA School of Medicine*

*Fellow American College of
Foot and Ankle Surgeons.*

دکتر بابک بر آوریان

دارای بورد تخصصی جراحی پا و مچ پا

رئیس بخش جراحی پا و مچ پا
در بیمارستان یو. سی. ال. ای.



یهودیان سوریه

از: هفته‌نامهٔ یدیعوت
برگردان: سیروس حلاوی

از یکصد سال قبل بتدریج یهودیان ساکن سوریه دست به مهاجرت به آمریکا زدند تا خود را از رنج و مصیبت فرمائروایان و حکمرانان جبار آن دیار برهاند و بسرزمین آزادئی و دور از تعصب‌های غیرقانونی ماموران استیتی سوریه زندگی شرافتمندانه‌ای را آغاز کنند. جائی که تا آن موقع از تعرضات ضدیهودی نام و نشانی نبود

مراسم یادبود شروع آن مهاجرت چندی پیش به رهبری راب راشی سفارادی شلوموبن موشه عامار در کنیسیای «کل الیاهو» صورت گرفت و جشن و پایکوبی آنها با صدای خوش «مناخم موستاکي» که از جمله نسل سوم یهودیانی است که پس از جنگ‌های اول جهانی در سال ۱۹۱۷ سوریه را پشت سر گذاشتند و راهی کشور بزرگ و آزاد آمریکا شدند، همراه بود.

شروع اقامت یهودیان در سوریه پس از خرابی خانه اول این قوم در شهر اورشلیم آغاز گشت که بخش اعظم آنها بشهر حلب روی

آوردند. جائی که در تورات از اقامت حضرت ابراهیم، جد بزرگ یهودیان در آن دیار نام برده شده و در تاریخ آمده است که پس از مهاجرت اولیه از اورشلیم به حلب، تا مدت‌ها رفتار اعراب با آنها حتی بهتر از روابط با مسیحیان بوده و اغلب آنها به تجارت آزاد میپرداختند. آنان بهر شغلی که روی می آوردند همه نوع امکانات برایشان فراهم بود و حیرت آور اینکه هنگامی که یهودیان در اسپانیا مورد اذیت و آزار قرار گرفتند، اکثر آنها به حلب مهاجرت کردند که احساس میشد اکثرا از آزادی کامل مذهبی و سنتی قوم برخوردار بودند و اغلب دسته جمعی به کمک و معاضدت فقرا و ناتوانان میپرداختند تا آنکه در سال ۱۵۱۶ ترک‌های عثمانی سرتاسر سوریه را به اشغال نظامی خود درآوردند و آنگاه بود که مقر فرمائروائی سوریه را بشهر حلب انتقال دادند. تا آنجا که حتی در سال ۱۹۲۳ از طرف یهودیان نیز نمایندگانی برای شرکت در

مجلس قانونگذاری حلب برگزیده شدند. حسن روابط یهودیان با مسلمانان در زمان تسلط فرانسویها تا سال ۱۹۳۰ ادامه داشت، تا اینکه ناگهان بسبب تشکیل یک نهضت از اعراب متعصب، رنج و آزار یهودیان شروع گردید و پس از آنکه در سال ۱۹۴۷ فرانسویها از قیمومیت سوریه دست کشیدند، ناگهان زمره های ضدیهودی کار را بدینجا رسانید که قیام و شورش برعلیه آن قوم شروع گردید تا آنجا که بسیاری از آنان مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفتند و بعدها تعداد بسیاری از آنان بدست اعراب کشته و زخمی شدند.

پس از آن یهودیان دست به ترک حلب و مهاجرت از سوریه زدند و فقط ۲۰۰۰ نفر در آخرین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در آنجا باقی ماندند. زیرا پس از تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ در سازمان ملل کلیه یهودیان در سرتاسر سوریه در واقع بگروگان دولت وقت درآمدند تا آنجا که بسختی می توانستند شعائر مذهبی خود را حفظ کنند و به داد و ستد آزاد بپردازند.

در سال ۱۹۸۹ فشار سیاسی دولت آمریکا به سوریه موجب شد تا حافظ اسد دستور خروج یهودیان سوریه و مهاجرت آنان بخارج را صادر نماید. گفته میشود که حافظ اسد گفته بود که مهاجرین حق خارج کردن دارائی خود از سوریه را نخواهند داشت. مهاجرین در درجه اول راهی آمریکا سپس آرژانتین، مکزیک و اسرائیل شدند.

یکی از مهاجرین بنام «مراد گیندی» که به شغل فروش لوازم آرایش مشغول بود، سالها بعد در آمریکا فاش کرد که بسیاری از دختران و پسران جوان را از مرز بندر «اسکندرون» تحویل مقامات اسرائیلی میداده و گاه اتفاق می افتاد که سربازان و نگهبانان مرزی - البته بدون اطلاع دمشق - تعدادی را زندانی و شکنجه میدادند و حتی به بعضی از آنها تجاوز میکردند.

نگارنده این ماجرا به نقل از دیدیعت اضافه میکند که بشیر اسد، برادر بزرگ بشار اسد، رئیس جمهور کنونی سوریه پس از اطلاع از ماجرا از طریق یکی از یهودیان دمشق،

سرزده وارد قصر ریاست جمهوری میشود و خطاب به پدرش میگوید:

«چرا مأموران شما اینقدر نسبت به این مردم بیگناه با بیرحمی و شقاوت عمل می کنند؟ (بشیر اسد برخلاف پدرش حافظ اسد مردی فاضل، انساندوست و آشنا به قوانین حقوق بشر بود)».

شاهدان عینی گفته اند وی با پرخاش و عصبانیت به پدرش گفته مگر یهودیان که از ۲۵ قرن پیش در سوریه بسر میبرند چه خطائی کرده اند که این چنین مورد ظلم و ستم قرار میگیرند؟ بگذارید آزاد باشند و بهرکجا که مایلند مهاجرت کنند و از این زندگی نکبتبار و شنیدن انواع و اقسام توهین و تهمت و فحش و ناسزا و هتک حرمت رهائی یابند.

حافظ اسد بدون اینکه کوچکترین عکس العملی از خود نشان بدهد می گوید: «برو به کارهایت بپرداز. این فضولی ها به تو نیامده».

چندی بعد بشیر، فرزند ارشد حافظ اسد در یک تصادف در راه فرودگاه دمشق کشته شد که البته شایع بود که آن ماجرا ساختگی بوده است اما نه رهبران سوریه توضیحات اضافی در این مورد دادند و نه مطبوعات اجازه یافتند مطلبی خارج از اعلامیه دفتر ریاست جمهوری بچاپ برسانند. (طبیعی است که آن حادثه موجب تأثر شدید یهودیان گردید و یهودیان سوریه در مراسم عزاداری وی اشک ریختند و حتی در کنیساها برایش قدیس (نماز میت) گفتند.

راد گیندی، یکی از یهودیان ساکن دمشق میگوید گرچه رهبران سوریه نظیر هیتلر ملعون که بعدها به فراتسه، هلند، بلژیک، لهستان، رومانی، اطریش سرایت کرد، مردم را گرفت و سوزاند و از میان برد و سالها آنها را از این اردوگاه مرگ به آن اردوگاه مرگ برد و با زجر و عذاب کشت، نبودند لکن البته ما با آن بدبختی ها روبرو نبودیم. اما همینقدر که برخوردی بین قوای اسرائیل با سوریه یا سایر کشورهای عرب بوقوع می پیوست، لازم می آمد تا تاوان آنرا بدهیم. در خانه هایمان بمائیم و از ترس جان بلرزیم و خدای یگانه را به کمک

بطلبیم و شاهد شعارهایی باشیم که حکایت از انتقام از ما را داشت.

گیندی میگوید ما در کنیساهایمان تورات هائی داشتیم که از هشتصد سال قبل برایمان به ارث رسیده بود که تعدادی از آنها بدست ارازل و اوباش ضدیهود سوریه به آتش کشیده شد ولی مسخره است بگویم که حتی چنانچه میخواستیم از دمشق به یک دهکده برویم نیاز به کسب اجازه مخصوص از پلیس داشتیم و حیرت نکنید اگر بگویم که رفتار بسیاری از اعراب با ما حسنه بود ولی از مأموران دولت چه بگویم که آنها با نفرت بما می نگرستند.

گیندی میگوید روزی پدرم دچار درد آپاندیس شد. بزحمت و با پرداخت حق و حساب موفق شدم اجازه مسافرت به بیروت را بگیرم که شهری زیبا، مدرن و ساکنائی خوب و مهربان داشت و یهودیان آنکشور درسایه حکومت قانون بسر میبردند و آزادانه به کسب و کار خود میپرداختند.

در بیروت اطلاع یافتم که یک پسر یهودی پانزده ساله که میخواست به بطور غیرقانونی به لبنان فرار کند، آنقدر مورد اذیت و آزار قرار گرفته که یک مرد ثروتمند عرب دلش بحال وی برحم آمده و با پرداخت حق و حساب اجازه او را از سوریه به لبنان فراهم آورده است.

خود گیندی نیز در سن هیجده سالگی بسبب عبور غیرقانونی به لبنان توسط مأموران سوری بازداشت شده و شش ماه را با رنج فراوان و حتی خوردن شلاق در زندان گذرانده و می افزاید شدت ضربات وارده بمن بگونه ای بود که هم اکنون پس از سالها که به آمریکا آمده ام اغلب شبها دچار کابوس میشوم و با یاد آن ایام اشگ از چشمانم سرازیر میشود.

گیندی میگوید: روزی مادرم برای دیدن من به زندان آمد و پس از اینکه مرا در آغوش گرفت شروع به داد و بیداد و فحش دادن به زندانبانان نمود.

گفتم مادر برای خاطر خدا بس کن و بدان که آنها مرا به تلافی گفته های تو خواهند کشت. معهذای پس از شش ماه که از زندان

مرخص شدم بمن دستور داده شد تا هر هفته یکبار به شهر بانی بروم و خود را معرفی کنم که دیگر فرار نمیکنم.

وی میگوید: در سن ۲۵ سالگی با دختر یکی از اقوام ازدواج کردم و آنگاه در سال ۱۹۷۵ بقصد ویزیت برادرم درخولست پاسپورت بمقصد آمریکا نمودم. پس از رفت و آمد بسیار جواب دادند فقط برای دو ماه بتو اجازه خروج میدهم مشروط بر اینکه همسر و فرزندان در دمشق باقی بمانند.

سرانجام وارد شهر بروکلین شدم و مورد لطف و محبت بسیاری از سوریهای مقیم آن دیار قرار گرفتم. در آنجا یکی از کارکنان شبکه تلویزیونی سی بی اس پس از آنکه پی برد از دمشق آمدهام «مایک والاس» خبرنگار مشهور خود را به محل سکونتم فرستاد و درخواست مصاحبه در مورد طرز رفتار و تعرضات سوریها با یهودیان را نمود. در جواب گفتم ممکن نیست زیرا اگر مقامات سوریه پی ببرند نابود خواهند کرد. مایک والاس گفت بتو قول میدهم که نامت را آشکار نکنم، آنگاه بود که همه چیز را در حالیکه بغض گلویم را میفشرد برای آن خبرنگار تعریف کردم.

همانگونه که در اداره گذرنامه دمشق تعهد کتبی داده بودم که رأس دو ماه از آمریکا باز خواهم گشت، به سوریه برگشتم اما مدت کوتاهی از مراجعت من نگذشته بود که روزی نگهان یک افسر پلیس سوریه بمنزل آمد و پرسید آیا تو مایک والاس خبرنگار CBS را میشناسی؟ بدین از شنیدن این سؤال شروع به لرزیدن کرد اما بهرحال سعی کردم ترسم را پنهان کنم و بخود مسلط باشم. لذا پاسخ دادم: در تمام مدت عمرم چنان نامی بگویم نخورده است. افسر پلیس گفت: بهر صورت این شخص فعلا در سوریه بسر میبرد و خواهان دیدار و ملاقات با تو است. پاسخ دادم البته میدانی که من اخیراً مدتی در آمریکا میهمان برادر و سایر اعضای خانوادهام بودم که طی سالهای گذشته سوریه را ترک گفته و در بروکلین بسر میبرند. لذا احتمال میدهم که یکی از آنها به مایک والاس نامی از من برده باشد.

افسر پلیس که معلوم نیست چرا از

دیدار و مصاحبه خبرنگار آمریکا با من نگران بود گفت: اهمیت ندارد. ما ترا نزد وی هدایت می کنیم. فقط این را بدان که اگر از تو پرسید که وضع یهودیان در سوریه چگونه است باید پاسخ بدهی که زندگی مرفه و بسیار خوب و راحتی دارند. و مأمورین حکومتی رفتار فوق العاده محبت آمیز نسبت بما یهودیان دارند. پاسخ دادم البته. من تکلیف خودم را میدانم و چیزی جز تعریف از حکومت و رفتار مأمورین سوریه به وی نخواهم گفتا (گیندی البته میدانست که مایک والاس همه چیز را میداند و آگاه است که ما در چه شرایطی بسر میبریم. اما نگران بودم از اینکه او مایل بود از بخشی از یهودیان باقی مانده در سوریه عکسبرداری و فیلمبرداری کند).

بهر صورت مرا بملاقات مایک والاس بردند و طبیعی است که هیچگونه آشنائی قبلی به یکدیگر ندادیم. فقط با ایما و اشاره به او فهماندم که جواب شما همان است که قبلا در بروکلین شنیده‌اید. معهذالاس نشان داد که از گفتگو با من چیزی دستگیرش نشده لذا آزادانه در شهر بگردش پرداخت و با یهودیان دیگر به مصاحبه نشست و بفراست دریافت که شرایط زندگی ما بشدت بد است اما به سبب نظارت شدید آشکار و نهان پلیس سوریه حق اظهار نظر صریح را نداریم. بهرحال نمیدانم شاید بملاقات حافظ اسد یا معاونان وی شتافت و پیام شدید و محکم و اخطار مانند دولت آمریکا را مبنی بر صدور فرمان مهاجرت یهودیان بهر نقطه از جهان را بموجب قوانین حقوق بشر را یادآور گردید. همان اخطار کار خود را کرد و گیندی پس از چهل سال زندگی در حلب و دمشق موفق شد از طریق ترکیه خود را به آمریکا و نزد قامیل خود در بروکلین برساند.

گیندی ادامه میدهد: در بروکلین گاه و بیگاه اطلاع می یابم که برخی از همکیشام به کنسولگری یا سفارت سوریه در پاریس میروند و تقاضا می کنند: حال که یک دکتر بنام دکتر بشار اسد، تحصیل کرده لندن زمام امور سوریه را بعهده دارد قطعاً بی میل نیست رضایت مهاجران مال باخته آن کشور را بدست آورد و

حداقل قسمتی از دارائی های مصادره شده آنان را در طول ۵۶ سال اخیر به آنها باز گرداند.

ولی من اساساً مایل نیستم حتی با یکی از آن قماش مردم سوریه روبرو شوم. براستی که مشمنز کننده است ولی بیاد می آورم چه سیه روزیها و بدبختیها بر سر یهودیانی که سابقه ۲۵۰۰ سال اقامت در آن دیار را داشتند می آوردند و آنگونه وحشیانه با آنها رفتار میکردند.

در بروکلین کم و بیش شنیده میشود که احتمالاً سرهنگ قذافی بزودی آماده میشود تا حداقل بخشی از دارائی های یهودیان مهاجرت کرده لیبی را به آنها بازگرداند اما من حاضر نیستم اساساً به چنان مطالبی توجه نشان دهم.

گیندی که موفق شده تعدادی از تورات های قدیمی و آنتیک را از کنیساهای دمشق و حلب به آمریکا بیاورد میگوید متاسفم بگویم که دو عدد از این تورات ها متعلق به کنیسای «یواو بن سارویما» بوده که قبل از آنکه اوباش سوری موفق به آتش زدن آن کنیسا شوند، من آنها را قبل از حلب به دمشق انتقال داده بودم که هم اکنون در اختیارم است و از آنها بشدت مراقبت می کنم.

مراد گیندی اضافه میکند هم اکنون در دمشق فقط دو زن یهودی بسر میبرند که ناچار به ازدواج با دو مرد عرب مسلمان شده و بالاچار در همان دیار باقی مانده اند. او به یکی از ضرب المثل های رایج بین مردم عادی و کم سواد سوریه اشاره میکند که آنرا در حال خنده و مسخره یهودیان بکار میبرند و آن این است که اگر هر یهودی به فرمان خداوند به بهشت انتقال یابد، توجهی به دختران و زنان زیبای بهشتی نشان نمیدهد بلکه فقط دنبال محلی میروند که بتواند بساط تجارت و کسب ثروت برپا کند. او می افزاید بسیاری از همان مردم عادی و کم سواد می گفتند متأثرند از اینکه دولت با یهودیان اینگونه با ستم رفتار میکند و آنها را از اقامت در سوریه میترساند درحالیکه یهودیان بسبب نبوغ و استعدادشان درکسب و تجارت بدون تردید برای دولت و ملت سوریه خیر و برکت میآورند.

میخواهید فرزندانان وارثین واقعی شما باشند نه IRS. میخواهید درآمدهای مادام العمر تضمین شده بازنشستگی داشته باشید. میخواهید سرمایه‌تان نزول نکرده و بتواند درمقابل تورم مقاوم باشد. میخواهید از عهده هزینه تحصیل فرزندانان برآئید. میخواهید قانونا مالیات کمتری بدهید.



با

آنجلو طالبی

کارشناس رسمی اقتصادی و مشاور مجاز امور سرمایه گذاری
Registered Investment Adviser, Certified Financial Planner
با ۲۳ سال سابقه کار

مبتکر طرح TIE (Tax, Investment, Estate Planning)
متخصص سرمایه گذاری در برنامه ریزی ارث و میراث Estate Planning
برنامه ریزی بازنشستگی (Pension Design)
و برنامه ریزی مالیاتی Tax Planning مشاورت کنید.



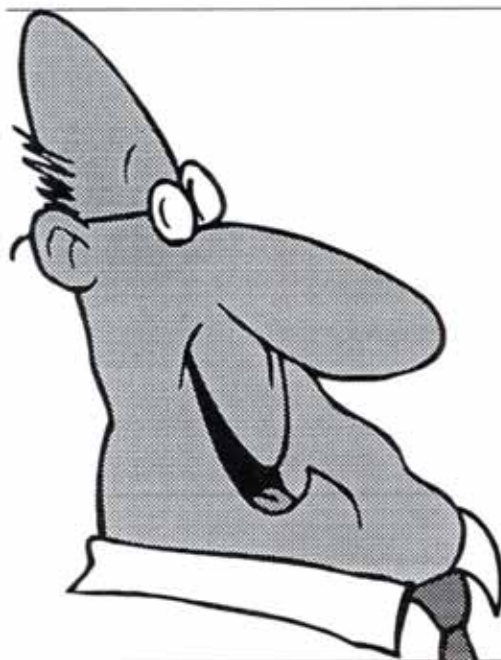
تلفن ۹۰۰۰-۲۰۵-(۳۱۰)

Precision Financial & Estate Services
Securities offered through Linsco / Private Ledger, Member NASD/SIPC

9454 Wilshire Blvd., #902, Beverly Hills, CA 90212
(310) 205-9000 / (310) 259-9000
www.persianfinance.com



چگونه کهنسالان بهتر و سالمتر زندگی کنند



بررسی و تحقیق نشان میدهد که زنان با ازدست دادن شوهر خود زندگی طولانی تری را خواهند داشت تا مردان بدون زن.

از: مینو مقیمی حکیمی

بخش اول - مسائل جسمانی

دگرگونی فرهنگی دو جامعه امریکائی و ایرانی آنچنان افکار والدین را معطوف فرزندانشان و جوانان می کند که گاه کهنسالان بجرگه فراموشی سپرده می شوند. ترس از جدائی فرزندان در سنین جوانی، عدم ازدواج و یا ازدواج نامناسب، جذب جوانان به مواد مخدر و الکل، مبتلا شدن به بیماریهای جنسی و بسیاری دیگر، والدین را آنچنان دچار اضطراب و سردرگمی کرده که گاه نه تنها خود را از یاد میبرند بلکه والدین درقید حیات خود را نیز بکلی از صفحه زندگیشان خارج کرده و بفراموشی می سپارند.

هرچند که این کهنسالان از بهترین مزایای بهداشتی و درمانی در این کشور برخوردارند و از نظر جسمانی در شرایط بهتری از بقیه همسالان خود در ایران زندگی می کنند ولی در اغلب موارد از نظر روانی در شرایط بدتری بسر میبرند.

در مقالات آینده به چگونگی این دگرگونی روانی در کهنسالان بخصوص ایرانیان مهاجر می پردازیم. در این مقاله سعی میشود امکاناتی را که میتوان یک زندگی راحت و خارج از خطر برای کهنسالان ایجاد کرد در نظر آوریم.

بررسی و تحقیق نشان میدهد که اگر زن و شوهر کهنسال هر دو درقید حیات هستند هر دو نفر در منزل خود زندگی می کنند، پس از دست دادن زن و یا شوهر، شرایط کاملاً تغییر خواهد کرد. زنان با از دست دادن شوهر، زندگی طولانی تری را خواهند داشت تا مردان بدون زن. حس استقلال و آماده کردن مواد غذایی، پخت و پز و رعایت بهداشت بیشتر در زنان دیده می شود تا مردان. بخصوص این واقعیت در میان ایرانیان بچند برابر میرسد. زیرا که مسئول غذا پختن و پاکیزه نگاهداشتن منزل بمعهد زنان بوده و هست تا مردان.

از آنچه که از تجربه سالیان خود با کهنسالان آموختم، اگر زن و شوهر با یکدیگر زندگی کنند، درخواست کمک از فرزندان بسیار کم بوده، چرا که هر دو به رفع احتیاجات یکدیگر میپردازند. پس از وفات یکی از زوجین، نقش فرزندان در برآورده کردن احتیاجات مادر یا پدر بر مراتب بیشتر میگردد. همانطور که در فوق گفته شد در مقالات آینده احتیاجات روانی و روحی والدین بفرزندان بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

امکانات اولیه و مهم

اگر فرد کهنسال در منزل به تنهایی زندگی می کند، باید بتواند در موارد اورژانس و

اضطراری با یکی از فرزندان خود و یا شماره ۹۱۱ تماس حاصل کند.

باخرید تلفنهای مخصوص میتوان شماره های ۹۱۱ و شماره تلفن فرزندان و حتی اقوام خانواده را در حافظه تلفن گذارد و با فشار یک دکمه فرد میتواند با شخص و یا محل مورد نظر تماس گیرد. قیمت این تلفن ها بسیار ارزان و میتوان این تلفن ها را از هر فروشگاه لوازم الکترونیکی فراهم کرد.

یکی دیگر از وسائل خبررسانی در موارد اضطراری سوتها و یا گردنبندهای مخصوص است که به پلیس مرتبط میگردد. با آویزان کردن این گردنبندهای الکترونیکی فرد کهنسال میتواند هر زمان که احساس خطر کند با فشار یک دکمه با محل مربوطه ارتباط برقرار نماید.

اگر منزلی دارای زنگ خطر (Security) است، این زنگ خطر به دستگاهی به اندازه یک جعبه بسیار کوچک مرتبط میگردد که با فشار دکمه خطر، زنگ داخلی منزل بصدا درآمده و پلیس منطقه متوجه خطر در آن منزل میشود.

در اینجا ترجیحاً باید قید کنم که داشتن سکوریتی و امنیت الکترونیکی در منزل کهنسالان بسیار مورد توجه مسئولین قرار



متاسفانه بعضی از ایرانیان - مخصوصا خانمها - با بیش از ۸۰ سال سن از عصا و واکر استفاده نمی کنند و در جواب میگویند: اگر با عصا راه بروم مردم فکر می کنند من پیر هستم و جالب اینجاست که این افراد ترجیح میدهند بزمین بخورند ولی از عصا استفاده نکنند .

میگردند. چهل درصد افرادی که دچار شکستگی اندام تحتانی میگردند، یکسال پس از شکستگی فوت می کنند.

سیمهای تلفن و سیمهای وسائل الکترونیکی نیز خود براین خطر می افزایند.

فرزندان باید بطور ممتد والدین خود را یادآور شوند که اگر وسیله تازه‌ای برای منزل خریداری میگردد، وسیله کهنه از منزل خارج شود. محلهای راه رفتن باید کاملاً باز و عاری از وسائل و سیم های برق مختلف باشد. منزل هر قدر که خلوت تر باشد، امنیت در آن بیشتر است. قالی های بزرگ و کوچک باید کاملاً بر روی زمین بچرکت شود. کف زمین های مرمر بیشترین ضرر را برای افراد سالخورده دارد.

داشتن پله در منازل صلاح دانسته نشده، اکثر سالمندان که از بیماریهای مفصلی و آرتروز رنج میبرند، با بالا رفتن از پله در طول روز بمیزان درد خود می افزایند و با ایجاد خستگی از انرژی آنان کاسته خواهد شد.

یکی دیگر از وسائل امنیتی، چپراغهای کم نور در توالت، دستشویی و اطاق خواب میباشد. با افزایش سن خالی کردن مثانه در شب بچند برابر میرسد. حال اگر شخص از ضعف بینائی و اختلال در تعادل رنج میبرد، انجام این فعالیت بمراتب مشکلتتر خواهد شد.

تعداد زیادی از بیماران در هنگام شب بزمین خورده و به بیمارستان منتقل میگردند. متاسفانه پوشیدن «پوشک» (دایپر) در هنگام شب و در خواب درمیان ایرانیان تنگ و عار بحساب میآید. در حالیکه با پوشیدن شلوارهای

خود غذای خود را تهیه کرده و آن را سالمتر میدادند ولی سالخوردگان آمریکائی بعلت وقت گیری و ندانستن امکانات خرید و پخت و پز، غذای خود را از طریق "Meals on Wheels" تهیه می کنند.

افرادی که دارای بیمه مدیکر هستند میتوانند با دریافت صبحانه و یا نهار از طریق یکی از مراکز غذائی نزدیک منزل خود و با پرداخت مبلغی بسیار اندک (حدود سه تا پنج دلار) غذای خود را در منزل دریافت کنند. غذای پخته و آماده شده براساس رژیم غذائی فرد تهیه میگردد. بدین معنا که اگر فردی مبتلا به بیماری قند و یا بالا بودن فشار خون است، با اطلاع دادن به این مراکز غذائی میتوانند غذای فاقد مواد قندی و یا نمک و ادویه دریافت کنند. گاه مقدار و حجم این غذا به اندازه‌ای است که برای دو وعده فرد کافی میباشد.

افراد سالخورده علاقه شدیدی به وسائل منزل خود دارند و به سختی وسیله و یا اسبابی را به دور می اندازند. جمع آوری تمامی این وسائل و تا اندازه زیادی وسائل کهنه و پدردنخور مانند کمدهای کوچک و بزرگ، میزهای کوچک، انواع صندلی های بزرگ و کوچک، وسائل تزئینی کهنه، گلهای پلاستیکی و گلدانهای بزرگ و کوچک بر شلوغی اطاقها میافزاید و این خود خطر بزرگی را بهمراه میآورد. بارها مشاهده شده که شخص سالمند برای آنکه از اطاقی به اطاق دیگر برود، پایش به یکی از این موانع برخورد میکند و با افتادن بزمین دچار شکستگی‌های اندام تحتانی

گرفته، بارها دیده شده که شخص سالخورده در حمام و توالت سکنه کرده و میتوانسته از گسترش سکنه و یا مرگ با خیر دادن فوری آن به مقامات پزشکی و امنیتی جلوگیری کند، ولی به دلیل عدم دستیابی به وسائل اولیه الکترونیکی متاسفانه نتایج وخیم تری ببار آورده و یا بارها خود شاهد این بودم که شخص سالخورده در منزل بزمین افتاده و پس از شکستن چند استخوان نتوانسته از زمین بلند شود و روزها تا آمدن فردی بروی زمین قرار داشته است.

یکی دیگر از وسائل خبردهی تلفن بفرد سالخورده در یک زمان مشخص است.

یکی از فرزندان هر روز در یک ساعت مشخص با مادر و یا پدر خود قرار می گذارد که به او تلفن کند. باید توجه داشت برای افراد سالخورده بهتر است تعداد زنگها بیشتر باشد. زیرا که شخص سالخورده تا خود را به تلفن برساند زمان بیشتری را خواهد گرفت. اگر با دو تماس تلفنی به فاصله ده دقیقه هیچگونه جوابی داده نشد، آنزمان است که فرزندان باید خود را بمنزل والدین برسانند. البته اگر فرد از منزل بهردلیلی خارج شود باید از قبل به فرزندان خود اطلاع دهد.

فقدان حس امنیت و حافظه

کهولت سن باعث میشود که شخص سالمند حس امنیت خود را از دست بدهد. این حس امنیت ارتباط مستقیم با قوه بینائی، تعادل، ضعف عضلانی و درک عمقی دارد.

فرد سالمند اگر اجاق گاز را روشن کند که غذائی بپزد و یا حتی چیزی بجوشاند و از محل آشپزخانه خارج شود، پس از ده دقیقه و یا کمتر فراموش می کند که شعله اجاق گاز همچنان روشن است و این خود پی آمدهای بسیاری را بدنبال دارد. امتحان کردن ممتد دستگاههای ضد آتش و دود در سقف منازل یکی از اساسی ترین وسائل اضطراری بشمار میآید.

این خطر درمیان ایرانیان و سایر مهاجرین از کشورهای غیر اروپائی به آمریکا بسیار زیاد است، زیرا ایرانیان ترجیح میدهند

پلاستیکی و پوشک از خطر بمراتب کاسته خواهد شد. گذاردن توالت‌های به نام Commode که از طرف مدیکر مخارج آن پرداخت می‌شود در کنار تخت‌خواب یکی دیگر از راه‌های جلوگیری از اختلال است.

استفاده از عصا و «واکر» در هنگام راه رفتن برای افرادی که قادر به برقراری تعادل خود نیستند و یا از سرگیجه و یا دردهای مفصل و عضلاتی رنج می‌برند، بسیار سودمند است.

بازهم متأسفانه ایرانیان از استفاده از عصا و واکر پرهیز می‌کنند. هنگامی که بیمارانم که گاه سنی بالای ۸۰ سال دارند، تشویق به استفاده از عصا می‌کنم، در جواب می‌گویند: «اگر با عصا راه بروم، مردم فکر می‌کنند من پیر و علیلم». جالب است که این افراد ترجیح می‌دهند که تعادل خود را از دست بدهند و زمین بخورند ولی از عصا و واکر استفاده نکنند. این مسئله بخصوص در خانمها بیشتر از آقایان دیده می‌شود.

گاه نوسان فشار خون و یا بالا و پائین بودن قند خون در افراد مبتلا به دیابت ایجاد سرگیجه‌های کوتاه و بلند می‌کند. اینگونه سرگیجه‌ها حس امنیت را از بین برده و شخص با از دست دادن تعادل بر زمین می‌افتد. این افراد باید بلافاصله با آغاز سرگیجه از راه رفتن خودداری کرده و در اولین محل بنشینند و پس از رفع علائم دوباره براه رفتن ادامه دهند.

دردهای قفسه سینه نیز میتواند علامت خطر برای این افراد باشد که بلافاصله باید بنشینند و یا به هر کسی که در اطراف آنان هستند (حتی اگر غریبه‌ای در خیابان باشد) ناراحتی خود را بیان کنند. گاه دیده شده که این افراد مدتی پس از سرگیجه و یا دردهای قفسه سینه از حال می‌روند. بیان حالات سرگیجه و دردهای قفسه سینه به نزدیکترین شخص که در آن محل حضور دارد، رسیدگی بفرود را سریعتر می‌کند.

افراد مسن بهتر است بر روی یک صفحه کاغذ و یا یک دفترچه کوچک در جیب و یا در کیف خود داروهائی را که در طول روز استفاده می‌کنند، بنویسند و همواره آنها حمل

کنند که اگر خدای ناخواسته بصورت اورژانس به بیمارستان مراجعه کردند، پزشک مربوطه داروئی که نامناسب باشد تجویز نکند. بر روی همین کاغذ و یا دفترچه میتوان تشخیص‌های بیماریهای فرد مانند Pace maker و یا داشتن فلز در بدن را نیز یادآور شد.

بهداشت در سالمندان

رعایت بهداشت در سالمندان از اهمیت بسزائی برخوردار است. پاکیزه نگاهداشتن بدن و لباس در سلامتی و طول عمر نقش عمده‌ای ایفا می‌کند.

در اکثر کشورهای خاورمیانه بغیر از اسرائیل، تعداد زیادی از کشورهای آسیائی و آفریقائی، به دلیل فقر فرهنگی و اقتصادی، رعایت بهداشت در افراد بسیار مشکل می‌باشد. متأسفانه جامعه کهنسال ایرانی بدلیل گذشته خود در ایران، آنطور که باید به بهداشت خود اهمیت نمی‌دهند. بازهم به کرات دیده شده که بیماران ایرانی از حمام رفتن چه در بیمارستان و چه در نقاهت‌گاه فرار می‌کنند و می‌گویند: «من سه روز پیش حمام گرفتم» و یا سرم را شسته‌ام، حالا وقت ندارم». باید توجه داشت هوای مرطوب کالیفرنیا ایجاب می‌کند که هر روز بدن با آب شسته شود و یا لباسها بعد از یکبار استفاده شسته شوند. زیرا رطوبت لباس، عرق بدن را درخود جذب کرده و بر بوی لباس افزوده می‌کند. از آنجا که حمام کردن یکی از فعالیت‌های سخت و مشکل برای سالمندان است، باید تا آنجا که میتوان این فعالیت را با سهلترین روشها تطبیق داد. بطور مثال میتوان در داخل وان حمام و یا در زیر دوش یک صندلی گذاشت. صندلی‌های مخصوص وان حمام که حتی میتوان بطور نشسته داخل وان شد از طریق مدیکر و یا مدیکال با نسخه پزشک دریافت می‌گردد. گذاردن دستگاههای فلزی و نصب آن به دیوار حمام به انتقال فرد نشسته بحالت ایستاده کمک می‌کند.

گذاردن Non-Slipmat یا پلاستیکهای چسبیده به کف وان از افتادن فرد می‌کاهد. افراد سالمند از حمام کردن در حال

خوابیده در وان باید کاملاً خودداری کنند. زیرا انتقال در داخل آب و وان از حالت خوابیده به ایستاده بسیار مشکل میباشد و در موارد ناراحتی‌های قلبی و تنفسی از سرعت فرد در کمک‌رسانی بخود می‌کاهد. حمام کردن در افراد سالمند نباید بیشتر از سه تا پنج دقیقه طول بکشد (مادرم تعریف میکرد که در ایران سابق حمام به چهار تا پنج ساعت طول می‌کشید و فرد هرگاه از حمام خارج میشد تا مدت نیم ساعت جان نداشت حتی حرف بزند).

شستن مو بخصوص در خانمها باید هر روز یا یکروز درمیان انجام گیرد. استفاده از شامپوها و صابونهای عطردار در سنین بالا مضر میباشد. تجمع بخار در داخل حمام برای افرادی که دچار ناراحتی‌های تنفسی و بخصوص آسم هستند توصیه نمی‌شود. اگر حمام کردن بدون کمک دیگران مشکل باشد، میتوان از روش Sponge Bath استفاده کرد. بدین معنا که فرد روبروی دستشویی می‌نشیند و با یک دستمال و یا یک حوله کوچک با آب خود را می‌شوید و بلافاصله خشک می‌کند. این روش در آمریکائی‌های سالمند بسیار طرفدار دارد ولی حتما بعد از سه روز استفاده از این روش باید دوش گرفته شود.

عدم رعایت بهداشت، ایجاد قارچ و انگل‌های پوستی کرده که رهائی از آن هم بسیار مشکل میباشد. از آنجائی که سالمندان دارای پوستی بمراتب خشک‌تر هستند بلافاصله بعد از حمام باید از کرم‌های مرطوب‌کننده و یا کرم‌های ویتامین A & D استفاده کرد. تعویض لباسهای زیر باید هر روز انجام گیرد و بخصوص درخاتمها بعلت عدم کنترل ادرار و یا ضعف عضلاتی مثانه، گاه عمل تعویض لباس زیر به دو تا چندبار در روز ادامه پیدا میکند. بوی ناخوش بدلیل عدم رعایت بهداشت و عدم تعویض لباسهای زیر در خانمها بیشتر از آقایان میباشد. بالا رفتن سن، مشکلات جسمانی و غیره ایجاد میکنند که کنترل مثانه و یا ادرار در افراد سالمند بطور غیرارادی انجام گیرد. بطور مثال حتی در افراد جویشر از ۶۰ سال نیز در هنگام خندیدن و یا سرفه و عطسه کردن مقداری ادرار بطور غیرارادی خارج میگردد و افراد در

اینصورت میتوانند از نوارهای بهداشتی در زیر شلوار خود استفاده کنند و در شرایط شدیدتر استفاده از دایپر توصیه میگردد.

ایرانیان استفاده از نوارهای بهداشتی و دایپر را شرم دانسته و گاه دیده میشود لباسهای خود را خیس می کنند. این حالت در مردان بیشتر از زنان می باشد. اگر فرد اصلاً قادر به کنترل ادرار خود نیست باید هر دوساعت به دستشویی رفته و مثانه خود را خالی کند.

پوشیدن لباسهای بشور و بپوش، گشاد و جلو دکمه دار ارجحیت دارد. درختمها کفشهای پاشنه کوتاه و بسته از افتادن جلوگیری کرده و از میزان درد در موارد آرتروز میکاهد. پوشیدن کفشهای صندل و یا دمپایی اصلاً توصیه نمی شود. برای افرادی که دچار ناراحتی های پا می باشند، کفشهای مخصوص دوخته و یا سفارش داده میشود که از طریق تجویز پزشک از طریق مدیکال به آنان داده میشود.

اگر پوشیدن کفش و جوراب مشکل باشد با وسائل مخصوصی که از طریق مدیکر داده میشود، میتوان مشکل را به آسانی حل کرد.

پاکیزه نگاهداشتن منزل، لباس و حتی خرید کردن از طریق بیمه مدیکر بطور رایگان در اختیار افراد قرار میگیرد. فرد سالمند یکی از افراد خانواده و یا شخص دیگری از خارج انتخاب کرده و بعنوان Care Giver به مدیکال معرفی می کند و هر ماه مقدار مشخصی بر اساس ناتوانی فرد در اختیار Care Giver گذارده می شود.

حتی این افراد در پوشیدن لباس نیز که در اثر کهولت سن بسیار مشکل میشود کمک می کنند.

استفاده از وسائل نقلیه

اگر فرد سالمند از اتوبوس استفاده می کند، حتماً باید آدرس و شماره تلفن خود را همواره در جیب و کیف خود حمل کند. حمل اطلاعات شخصی در موارد اورژانس به رسیدگی فرد بسیار کمک خواهد کرد.

تغذیه حمل تلفن های دستی نیز بسیار سودمند میباشد. اگر فرد رانندگی نمی کند و قادر به استفاده از اتوبوس نمی باشد، از طرف مدیکال حق استفاده از اتومبیل هائی بنام Access را دارد.

استفاده از این اتومبیل ها بخصوص هنگام رفتن به پزشک بسیار سودمند می باشد. امکان استفاده از Access باید از طرف مدیکال تأیید گردد و شخص میتواند بایک تلفن از محلی به محل دیگر برود.

اگر فرد قادر به رانندگی می باشد ولی از قدرت بینائی و شنوائی کامل برخوردار نباشد، باید قبل از رانندگی از عینک های مخصوص و یا سمعک استفاده کند. بارها دیده شده که تعداد زیادی از تصادفات رانندگی توسط افراد سالخورده بدلیل عدم دید کافی و یا اختلال در همکاری دست و دید Eye Hand Coordination و یا اختلال در تصمیم گیری اتفاق می افتد. فراموش نباید کرد که اختلال در تصمیم گیریهای سریع در افراد سالمند بسیار طبیعی است.

اگر فرد در قدرت خود در رانندگی شک و تردید و یا احساس می کند که دیگر قادر به رانندگی نیست، مرکز ارزیابی رانندگی در بیمارستان سیدرز ساینای قادر به ارزیابی و نتیجه گیری در مورد فرد مربوطه میباشد.

تغذیه طبیعتاً با کثرت افزایش سن از اشتهای فرد کاسته میشود. بعد از ۷۰ سالگی از اشتهای فرد به اندازه قابل ملاحظه ای کاسته میشود و در مردان کاهش اشتها بیشتر از زنان است.

افراد سالمند باید توجه داشته باشند که از خوردن غذاهای پر حجم و چرب کاملاً پرهیز نمایند. زیرا علاوه بر مضر بودن این غذاها برای بدن از مقدار خواب نیز بدلیل خوردن این غذاها کاسته خواهد شد و دفعات بیدار شدن بیشتر میشود. خوردن غذاهای کم حجم مانند نان، سبزی و پنیر و میوهجات در شب برخوردارند چلو خورشت و یا کباب ترجیح دارد.

در تغذیه، فرد باید مثلث غذایی مانند خوردن نان (مرکو هیدرات) سبزیجات و گوشت را رعایت نماید. اگر از میزان خوردن غذا به مقدار زیادی کاسته گردد میتوان از Ensure که یک غذای جایگزین بصورت مایع است و تمامی ویتامین ها بصورت خورد شده در آن ترکیب شده استفاده شود. البته بهتر است این غذا را بصورت خشک مصرف کرد.

نوشیدن آب به اندازه کافی (۴ لیوان در روز) از بروز بسیاری از بیماریها جلوگیری میکند. حتی اگر فرد میلی به نوشیدن آب نداشته باشد.

اطلاعیه کنیسیای فدراسیون یهودیان ایرانی

برای رفاه جامعه از همکیشان عزیز دعوت میشود برای انجام مراسم

بر میتصوا - بت میتصوا - نامگذاری - ابی این
شبات عروسی و یادبود

روزهای شنبه سالن پذیرائی بعد از مراسم

صبح شبات در کنیسا

بطور آزاد و رایگان در اختیار شما خواهد بود.

برای آگاهی بیشتر با دفتر فدراسیون

تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳) تماس حاصل فرمائید.

باید توجه داشت جلوگیری از اضافه وزن به مقدار زیادی از دردهای مفصلی و عضلانی میکاهد.

اهمیت ورزش در سالمندان

بارها و بارها شنیده‌ایم که ورزش از بروز بسیاری از بیماریها جلوگیری می کند و حس استقلال را در فرد سالخورده افزایش میدهد. خوشبختانه در مورد اهمیت ورزش تمامی ما ایرانیان از آن واقف هستیم و اکثراً همواره آنرا مدنظر قرار می دهیم.

بهترین ورزش و حرکت فیزیکی همان راه رفتن است. ۱۵ تا ۲۰ دقیقه راه رفتن در روز خود تمامی حرکات را دربر میگیرد. البته در زمان راه رفتن باید چندین بار دستها را بالا و پائین آورد که اتمام فوقانی نیز همچنان حرکات عادی خود را حفظ کند. حتی اگر دارای آپارتمان کوچکی هستید میتوانید چندین بار در اطراف اطاقها راه بروید و اگر دارای حیاط هستید که چه بهتر.

من شخصاً راه رفتن خارج از منزل را با مسافتی بیشتر از یک بلاک (تا کوچه بعدی) صلاح میدانم. گاه دیده شده که فرد منزل خود را گم کرده، به زمین خورده یا دچار تصادفی شده و افراد فامیل از آن خبر نداشته اند. باید توجه داشت در مواردی که درد مفصلی بسیار زیاد است ورزش باید موقتاً قطع گردد. بطور مثال اگر زانوئی بمدت سه تا چهار روز درد شدید دارد و یا در شرایط حاد آرتروز و بیماریهای مفصلی و عضلانی شخص بسر میبرد، ورزش باید موقتاً قطع گردد. درد در بدن علامت خطر است. ورزش در مواقع درد نه تنها مفصل و عضله را خسته کرده بلکه برمیزان درد نیز می افزاید. البته باید درنظر داشت که نباید اجازه داد که مفصل خشک و بیحرکت گردد.

در آخرین تحقیقات زندگی در کنار دریا و محیطهای مرطوب برای افرادی که دچار بیماریهای مفصلی هستند مضر شناخته شده است.

برخلاف آنچه که در جامعه ما یهودیان ایرانی گفته میشود، زندگی در منطقه «ولی» بدلیل خشکی هوا بر زندگی در لوس آنجلس ارجحیت بیشتر دارد.

فعالیت های دیگر مانند شنا نیز یکی از بهترین ورزشها برای کهنسالان می باشد. در مراکز مختلف YMCA و یا پارکهای اطراف منزل میتوان برای حرکات داخل آب استفاده کرد. خوشبختانه همانطور که گفته شد ایرانیان از اهمیت ورزش و فعالیت بدنی بخوبی آگاهی دارند.

در مورد فعالیتهای مغزی جهت جلوگیری از پیشرفت آلزایمر و یا فراموشی کوتاه و دراز مدت در مقالات آینده سخن خواهیم گفت.

مرجع هر دو سه ماه به پزشک و انجام آزمایشات عمومی از بروز بسیاری از بیماریها جلوگیری می نماید. با آرزوی سلامتی جسمانی و روانی برای تمامی افراد جامعه ما.

اطلاعیه مطب دکتر جمشید الیست

متخصص و جراح کلیه و مجاری ادرار - عقیمی مردان - ناتوانی جنسی در مردان و زنان

به اطلاع میرساند که مطب دکتر جمشید الیست در بورلی هیلز با پارکینگ رایگان به محل جدید انتقال یافت.

ساختمان ۸۵۰۰ ویلشیر بلوار - شماره ۷۰۷

مطب ولی - انسینو واقع در ۱۶۶۶۱ ونتورا بلوار - شماره ۷۱۰

همچنان آماده پذیرائی از بیماران محترم میباشد.

مطب جدید بورلی و انسینو مجهز به اولتراساند - عکسبرداری و آزمایش خون و

نمونه برداری برای سرطان پروستات میباشد.

در ضمن مطب بورلی هیلز مجهز به دستگاه جدید مایکروویو و لیزر

(Microwave & Laser Therapy)

برای درمان غیر جراحی بزرگی پروستات میباشد.

مطب در بورلی هیلز

8500 Wilshire Blvd.,
Suite 707
Beverly Hills, CA 90211

(310) 652-2600

مطب در ولی - انسینو

16661 Ventura Blvd.,
Suite 710
Encino, CA 91436



دنیای پرده

وارد کننده بهترین انواع پارچه های پرده ای
رومبلی و تورهای گیپور

HOME FABRICS

SHOWROOM

910 S. Wall St., Los Angeles, CA 90015

(213) 689-9600

Finding G-d's Footprints: *Seeing Spirituality in Science*

By: *Claudia N. Mikail, MD, MPH*

With the current bioethical controversies over cloning, stem cell research, and genetic engineering, our social and political conversations often center on the conflicts between science and religion. There is the underlying sentiment that given these seemingly opposite poles of thought, only one, but not both, can validly portray universal truths.

As a clinical geneticist and traditional Jew I frequently find myself surrounded by individuals whose philosophies about science and religion are drastically different. By day, I work closely with those who are absorbed with purely secular pursuits, manipulating molecules and scouting for genes. Some scientists boast that their intellectual advances have rendered religion passe, and they flaunt their atheism. By night, I avidly listen to religious scholars as they share their thoughts on the meaning of Torah and the meaning of life. Some rabbis suggest that the pursuit of science is contemptible, and they deny the merits of modern medicine. These particular scientists and rabbis operate under

the assumption that science and religion are mutually exclusive, not complementary. I offer that the problem in reconciling the two lies more in misunderstanding than in incompatibility.

To the religious, it may seem sacrilegious to contemplate the Bible in scientific terms. To scientists, it may seem frivolous to consider how their work fits into a Divine plan. What they both miss is that the more science we learn, the more the beauty of Torah is revealed. The more Torah we learn, the more science assumes a meaningful context. But this requires thinking outside the box.

For example, one might pick up the Bible, read the story of the creation of Adam and Eve, and presume that it is completely inconsistent with what science says today. Genesis 1:27 states, "And G-d created man in His own image; male and female created He them. "Reading this literally, one might ask, "How could a man and woman both exist in one body?" This might seem a foreign concept to a nonscientist. To a geneticist, the concept of male/female mosaicism is not unheard of at all. Advances in genetics enable us to understand seemingly mysterious passages in the Torah on a whole

new level.

On the creation of Eve, Genesis 2:22-23 states, "And the rib, which the Lord G-d had taken from the man, made He a woman. . . And the man said: "This is now bone of my bones, and flesh of my flesh. . . " One might inquire, "How could a rib possibly be transformed into a human being?" Until the advent of modern hematology, this might have appeared physically impossible. To a biologist, however, harvesting stem cells from bone marrow (the "flesh" within bone) and propagating life is not unfathomable.

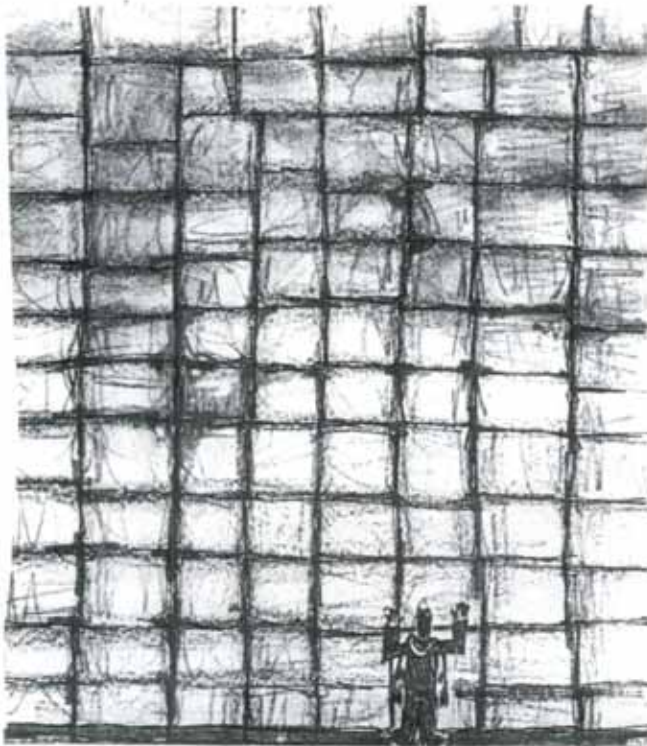
My intent here is not to hypothesize about Adam's genetic makeup or about Eve's origin, but to point out that studying Torah from a scientific point of view can bring out new dimensions that were incomprehensible until now.

Some yet argue that there is no need to reconcile science with religion. Each has its own purpose, one to explain physical phenomena and the other to address spiritual ones. This is a fine perspective, but only until one begins to devalue the other.

In Exodus 33:22, G-d says to Moses, "And it shall come to pass, while My glory passeth by, that I will put thee in a cleft of the rock, and will cover thee with My hand, and thou shalt see My back; but My face shall not be seen." If scientists step away from their microscopes and observe how intricately and perfectly their discoveries fit together, they might realize that rather than disproving G-d, their work aptly traces His footsteps and enables us to "see G-d's back." As science helps illuminate these Divine pathways, let religion serve as a humbling reminder that G-d will always remain one step ahead.

We are 'related' to magnificent
mountains & amazing caves &
Keep company with awesome
oceans.

We are what
River-beds are decorated with &
water falls cross over.



We've been humble servants of
Man & the building blocks of his
castle & his hut as

We represent the structures that
man has built to house his books,
his valuables, his leaders, his fires,
the monuments to his beliefs,
his ideals & his passion.

We've been the Alters for his
Sacrifices to his many Gods.

We come from the same 'stock'
That fashioned the tablets of
the commandments of God

& we're of the same rock that
millions of men have & still do

their pilgrimage around,
over & over & over a gain

& we make up the wall that
millions have been praying
at it's foot, for hundreds &
hundreds of years.

We have been worshipped as Gods
& destroyed as worthless objects
while adorning necks
& beautifying wrists.
We have been patient &
We've been humble & obedient too
but one thing we can no longer do..

one thing that
we no longer wish to be
as they have elected me
to express to mankind
by the authority given to us
by our longevity,
as we have been here since it all
started and we have been the
stepping stone for man to walk
across otherwise
un-walkable crossings,
as tools to help man
survive & excel,
as way for man to express
his creativity & his inspiration;
as material for man
to protect & house himself . . .

By all this history and credit in
our name I declare that we intend
no longer to become.



And blessed we feel, non-the-less,
wherever we go,
wherever we're taken,
however or whenever we are sent.



We accept the long & arduous
journey as our salvation:
nature's way of smoothing out our
'rough edges',
literally & figuratively.

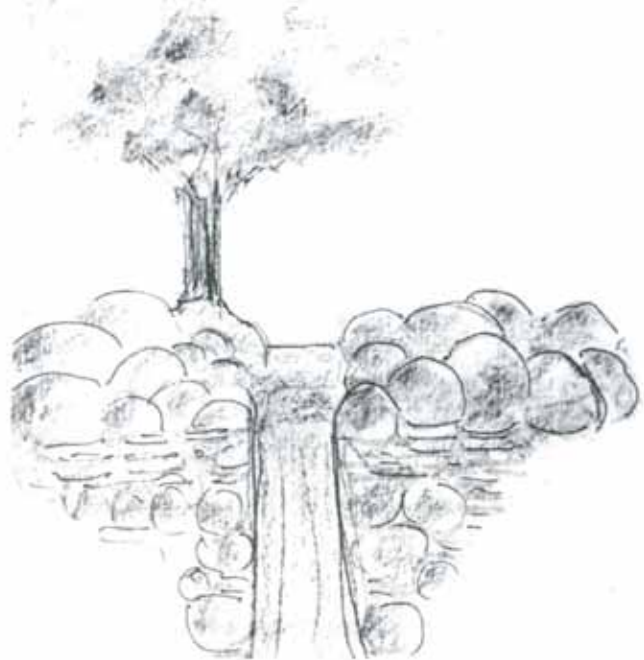
And now this message is the
offering of a simple &
presumptuous rock,
as outrageous as it may seem,
sent to mankind.
Praying that it be heard.



But before submitting more of our
historical qualifications in our
intention to serve man,
accept this only by faith that
we rocks and stones,
perhaps just by our 'nature'
& by our kinship,
are all part of
ONE MASSIVE ROCK
related & connected to one another
& aware of the
memories of one another,

experiences of one another,
the knowledge of one another,
And since we all come from
ONE GRAND planet,
regardless of our proximity,
our journey, our size & our shape,
our texture & our color,
we know we're still all one,
beyond man-made borders.

Otherwise
Wouldn't billions of years
of our evolution as a species
be for naught?



A history of pride & sorrow
is our story as rock & as stone.
From the one 'hand' like clay
in the hands of artists
through-out man's history,
to a bowl to grind wheat & corn.

From being a blank & willing
canvas ready to portray images
designed by man,
to geometric objects of all sizes,
carved & shaped by his
creative hands.

Rock & Stone

*I'm just a simple rock,
'lately' nestled along a seashore,
blessed to be witness to the
magnificent waves of a
spectacular ocean.*



*In 'rock & stone' terms,
time & age do not have the same
meaning & value as in
'human' terms.*

*It's taken billions of years for our
'species' to evolve into what we are
today as we have all the time to
think things out, including feeling
misunderstood, unappreciated,
not listened to or even heard.*



*Hundreds & thousands of years
For us are like
Months & weeks for humans
So 'naturally' speaking,
Patience & humility are
Our virtue, our creed &
the essence of our being.*



*We may not seem to have
a will of our own
for where we go,
for what we do,
but we adapt humbly &
we accept change &
even welcome it,
as every atom of ours being,
remembers
every step of our long journey.
From our days at mountaintops,
not long ago to the bottoms of
creeks & along the shores of oceans
'moments' later, we are humble as
we offer ourselves to man
to be stepped on &
leaned on.*

about your life and friends; how about a new car?" We feel just plain sorry . . . and guilty.

Many of today's parents had childhood experiences where they had to listen but not be heard. Their feeling were not allowed to be expressed; they were not asked what they want, like or need. These children learned early to take responsibility for their parent's feelings by being a good girl/boy. Now as parent, not wanting to do to their children what their demanding and self-centered, today's parents are often compliant and self-sacrificing. Instead of being authoritarian like their parents were, they become permissive, giving in to their children's demands rather than setting appropriate limits. Authoritarian parents often create compliant/caretaking children, while permissive parents seem to create narcissistic children. Neither authoritarian nor permissive parenting is an appropriate way of raising kids.

What many are not aware of is what's between. Rather than being permissive or authoritarian you can be authoritative. Authoritative parents listen to their kids, show love and respect to their children, yet have rules, structure and discipline. They recognize their own special rights as an adult but also the child's individual interests and special ways. The authoritative parent affirms the child's present qualities, but also sets standards for future conduct and they use reasoning as well as gentle power to achieve their objectives. In order to break the cycle of creating children who are caretakers with permissive parenting or takers with authoritarian parenting, we need to:

* Take loving care of ourselves rather than constantly

give ourselves up to our children's needs and feelings.

* Set appropriate limits rather than always complying with our children's demands.

* Care about our own feelings as much as care about our children's feelings.

* Not allow our feelings and needs to be invisible to our family.

* Accept rejection from our children rather than give in to them to avoid being rejected.

* Learn to discern the difference between children's feelings that need to be attended to and feelings that are being used to manipulate.

* Expect to be appreciated and respected rather than accept being taken for granted.

* Be assertive, but not intrusive and restrictive.

* Be supportive when disciplining, rather than punitive.

* Learn how to listen to your kids, have clear communication skills and be patient; but stick to your family rules and values.

Now going back to the money issue, we've already begun experiencing some of the dire consequences resulting from our teens' extreme spending habits. Providing of financially irresponsible adults. Teens see their parents as impetuous, conspicuous consumers who view considerable credit-card debt as an

accepted way of life.

Truth be known, your teenagers want more of you, not more money from you. Don't bet that more cash can replace more of you. Stop feeling guilty. Put away your wallet. Spend more time with your teens. Show them that you care who they are and that you are genuinely interested in their lives. Maybe then you won't feel so compelled to show them the money.

Learning how to acquire, build and save financial resources are important lessons to pass on to your children. Learning how to truly appreciate what you have and not want more is a serene place to be in life. Sharing what you have with others who have less, rather than simply acquiring more, is a kindly place to be that leads to feelings of contentment. Parents can stave off the "Entitlement Fever" by teaching their children, more is not always better, new is not always more fun, and your imagination can keep you occupied and intrigued for hours on end. And last but not least, don't forget to verbalize how much you love them. We often show our love through food and self sacrifice, but we are sting with expressing it. Whether they are 5, 15 or 35, our children like to hear the words "I love you" from their parents.

For more information you may contact

Dr. Dorit Halavy Miller
Dr. Farnaz Halavy Galdjie

Licensed Clinical Psychologists
Founders and Directors of the:
Antioch University International Counseling Center

(310) 390-0661

Talktherapy911@aol.com

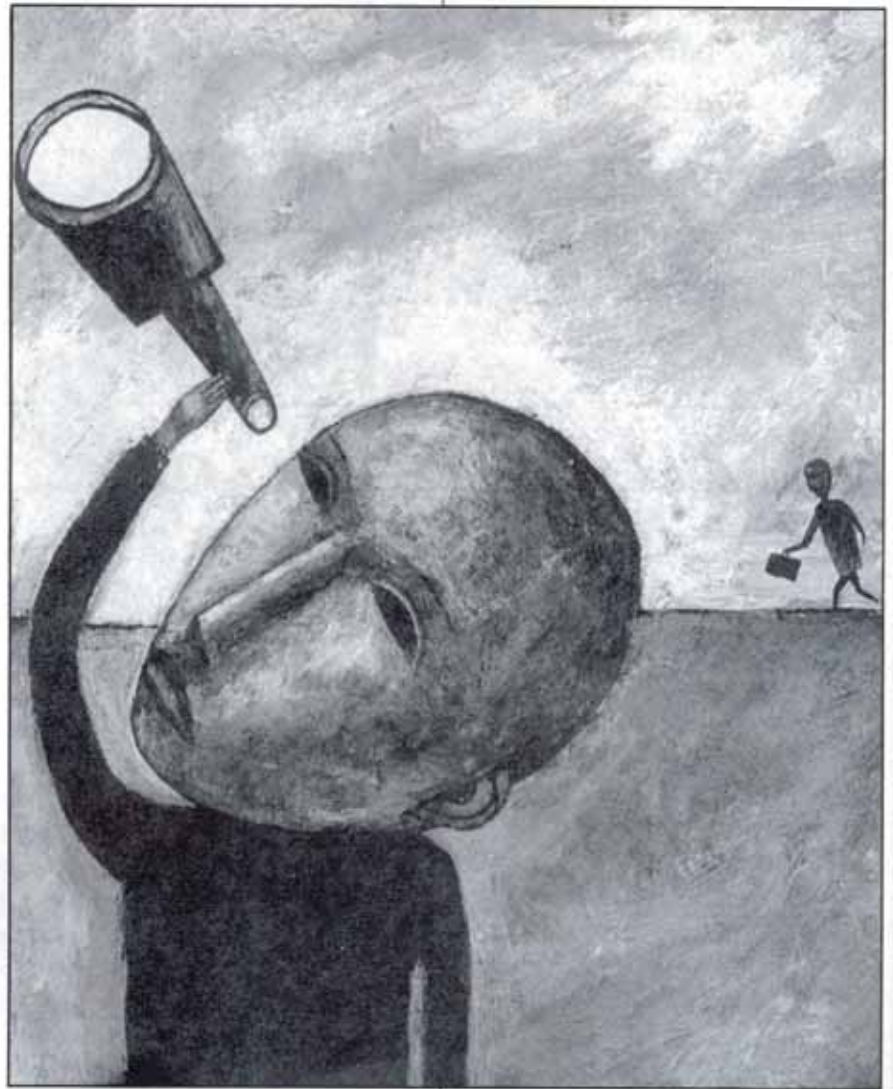
Why

Is My Child So Demanding?

By: *Dr. Dorit Halavy Miller*
Dr. Farnaz Halavy Galdjie

What brought us to the place where teenagers feel entitled to cell phones, expensive brand-name clothing and the newest, high-priced electronic gadgetry? Have we instilled in our children the mantra that "He who has the most toys when he dies wins?" How can we deny our teenagers' demands for CD burners, beepers and fancy cars, when we ourselves feverishly acquire as many possessions as possible in a vain attempt to purchase immediate satisfaction and status in our community? How often do we see families and friends who are working 24/7, struggling financially and emotionally just to keep up with the door neighbor?

During this last decade of

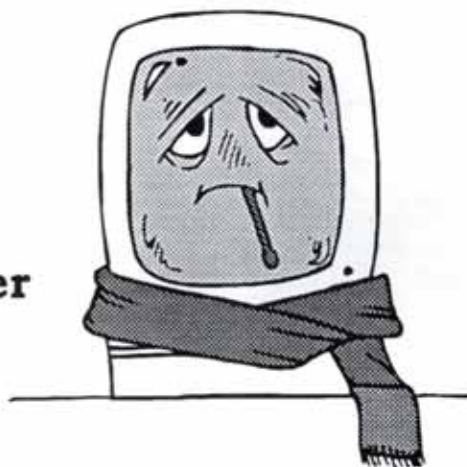


unparalleled prosperity, the marketers have persuaded us that greed is not only good, but also necessary and natural. Then they took a look at the largest group of teenagers in our country's history and started marketing directly to them. Apparently they've taught them well. Reports have shown that teenage spending has risen from \$122 billion per year to \$172 billion per year over the past five years. Our nation's teens may be failing standardized tests in alarming numbers, but they seem to be getting high marks in Greed 101. We hear many children today uttering the fairly constant refrain, "I want . . . ! Give it to me! Get it to me, new!" They seem to be masters at instilling guilt in their

parents through phrases such as "It's not fair!" or "You don't love me!" or "What about what I want?" or by getting angry, shutting down or crying piteously.

Not only greed, but also guilt drives us to pass out the big bucks to our adolescents. We spend more time at work than ever before. The dual-career family is commonplace. About half of marriages in America end in divorce. Almost one-third of Americans are single parents. We are overwhelmed trying to balance our work and family lives. Therefore, we often tend to say "I'm sorry that I'm not home more; here is some money" Or "Sorry that I don't really know much

Biological Computer Diagnoses Cancer and Produces Drug in a Test Tube



Rehovot, Israel -- The world's smallest computer (around a trillion can fit in a drop of water) might one day go on record again as the tiniest medical kit. Made entirely of biological molecules, this computer was successfully programmed to identify in a test tube changes in the balance of molecules in the body that indicate the presence of certain cancers, to diagnose the type of cancer, and to react by producing a drug molecule to fight the cancer cells.

The Weizmann Institute of Science team that developed the computer published these results today in *Nature*. Headed by Prof. Ehud Shapiro of the Departments of Computer Sciences and Applied Mathematics, and Biological Chemistry, the team included research students Yaakov Benenson, Binyamin Gil, Uri Ben-Dor and Dr. Rivka Adar. Shapiro presented the team's findings today at the Brussels symposium, "Life, a Nobel Story," in which Nobel Laureates and others addressed the future of the life sciences.

As in previous biological computers produced in Shapiro's lab, input, output and "software" are all composed of DNA, the material of genes, while DNA-manipulating enzymes are used as

"hardware." The newest version's input apparatus is designed to assess concentrations of specific RNA molecules, which may be overproduced or under produced, depending on the type of cancer. Using pre-programmed medical knowledge, the computer then makes its diagnosis based on the detected RNA levels. In response to a cancer diagnosis, the output unit of the computer can initiate the controlled release of a single-stranded DNA molecule that is known to interfere with the cancer cell's activities, causing it to self-destruct.

In one series of test-tube experiments, the team programmed the computer to identify RNA molecules that indicate the presence of prostate cancer and, following a correct diagnosis, to release the short DNA strands designed to kill cancer cells. Similarly, they were able to identify, in the test tube, the signs of one form of lung cancer. One day in the future, they hope to create a "doctor in a cell", which will be able to operate inside a living body, spot disease and apply the necessary treatment before external symptoms even appear.

The original version of the biomolecular computer (also created in a test tube) capable of performing simple mathematical

calculations, was introduced by Shapiro and colleagues in 2001. An improved system, which uses its input DNA molecule as its sole source of energy, was reported in 2003 and was listed in the 2004 Guinness Book of World Records as the smallest biological computing device.

Shapiro: "It is clear that the road to realizing our vision is a long one; it may take decades before such a system operating inside the human body becomes reality. Nevertheless, only two years ago we predicted that it would take another 10 years to reach the point we have reached today."

Prof. Ehud Shapiro's research is supported by the M.D. Moross Institute for Cancer Research, the Samuel R. Dweck Foundation, the Dolfi and Lola Center for Biomedical Research, the Benjamin and Seema Pulier Charitable Foundation, and the Robert Rees Fund for Applied Research.

The Weizmann Institute of Science in Rehovot, Israel, is one of the world's top-ranking multidisciplinary research institutions. Noted for its wide-ranging exploration of the natural and exact sciences, the Institute is home to 2,500 scientists, students, technicians and supporting staff. Institute research efforts include the search for new ways of fighting disease and hunger, examining leading questions in mathematics and computer science, probing the physics of matter and the universe, creating novel materials and developing new strategies for protecting the environment.

genetic testing.

In November 2003, the National Institute of Health (NIH) organized a workshop solely dedicated to HIBM. Researchers from all over the world came together to discuss problems, progress and future research plans for HIBM. Dr. Daniel Darvish was invited as a special guest speaker, as he is a researcher and a patient.

Since July 2004, HIBM Research Group has been able to breed a mouse model of the disease. This will enable scientists to test possible treatments before starting clinical trials on HIBM patients. It is a huge step towards finding a cure.

Preliminary scientific data suggests that HIBM may be much simpler to treat than many other muscle wasting disorders such as Duchenne's Muscular Dystrophy (DMD). Better understanding and ultimately finding a cure for HIBM will undoubtedly shed light and result in at least advances, if not remedy, for other muscle disorders.

Research on HIBM; Why ARM Needs Your Help

ARM hope to find a preventive medicine for those at risk, to stop the muscle wasting process for those already affected, and to regenerate wasted muscles. ARM is well under way in reaching its goals, but there is still a lot to be done. The development of a mouse model was a huge step forward in finding a cure, and research centers around the world are asking for mouse models and research funding. Research is extremely expensive, but with enough funding, ARM will reach its goal and find a cure within the next years.

HRG laboratory in Encino, California

What Can You Do to Help ARM?

ARM organizes several fundraising events each year. One of the better-known events is the yearly Costume Party, organized by Young ARM and held towards the end of October. By attending ARM events you will help to find a cure for HIBM, as all proceeds of the events go to HIBM research. (Information on ARM events can be found on the websites listed below).

Besides fundraising events, ARM works to inform the public and raise awareness about HIBM. ARM participates in Health Fairs and informs health care professionals directly about HIBM.

Young ARM volunteers at ARM's annual Costume Party

Become a Donor or Volunteer

ARM greatly depends on the

help of volunteers to organize events, to prepare mailings, to inform the public and all related tasks.

If you want to support ARM and want to get involved as a volunteer, if you want to donate, or if you would be interested in sponsoring one of the events, please visit ARM's websites for contact information:

www.hibm.org

www.youngarm.org

With your support ARM will reach its goal and find a cure for this Iranian Jewish disease that has been in our community for ages. By supporting ARM you will become part of a success story that will stop this debilitating disease forever, and hopefully sooner than we can imagine. The cure for HIBM is definitely on the horizon, and ARM needs your support to take the next steps towards the finish line.



Neman Hall Features:

Exquisite Ballroom with seating for 450 guests
Kosher Kitchen Facilities
(Outside Caterers Accepted)
Large Dance Floor
Sanctuary and Chuppah Area
Private Bridal Room
Bedekn and Tish Area Available
Valet Parking Service

For Viewing of Venue Please Contact
Irma Smith
Direct Line: (323) 656-2142

Iranian American Jewish Center
1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046

elements to allow for the more thought of success were simply nonexistent. Daniel, Babak and their family realized that unless they became proactively involved, an effective treatment would not be developed anytime soon.

Advancement of Research for Myopathies (ARM) was founded in 1997 to speed up the biomedical research towards development of a treatment for HIBM. ARM has accomplished its goal by raising community awareness, recruiting interested scientists for research on HIBM, and offering biomedical research grants. The awareness raised by ARM made more patient samples available to researchers and significantly increased the enthusiasm of biomedical investigators towards research on HIBM. Funds raised by ARM were used to find the gene mutation responsible for HIBM. Since 1998, ARM has awarded over \$900,000 to various institutions such as Hadassah Hospital, UCLA, USC, UCSD, and Johns Hopkins University.

Recognizing that the objective of ARM is not of religious or ethnic affiliation, it was incorporated as a nonprofit biomedical research funding organization during 2001. During early 2002, ARM was recognized as an established 501-(C)-3 Organization, which will make any donation tax-deductible.

Research on HIBM; an Update on What Has Been Accomplished So Far

Using funds granted and DNA samples provided by ARM, the Israeli researchers Drs. Zohar Agrov and Stella Mitrani-Rosenbaum identified the gene defect that is responsible for HIBM in Iranian patients in 2001. The defects are on a gene



Dr. Daniel and Dr. Babak Darvish, Founders of ARM.



Some Visitors at ARM Laboratory in Encino, California.

commonly called GNE. Following this discovery, several groups worldwide, including HIBM Research Group in Encino, California, confirmed this finding in Iranian patients.

Currently, several centers worldwide offer HIBM Genetic testing. In the United States, HIBM Research Group, a Non-

Profit Organization in Encino, California, offers genetic testing at minimal Israel offers HIBM genetic testing.

During 2002, HIBM Research Group optimized the technique to perform screening for HIBM by a simple mouth swab. This eliminates the need for a blood draw for those interested in HIBM

The Mission of ARM

Finding a cure for HIBM, an Iranian Jewish Disease

If ever you were looking for a good cause to support, financially or otherwise, you should certainly consider ARM. ARM needs your financial support now more than ever. Research on HIBM is progressing, and big steps have been taken towards finding a cure. Thanks to the generous donations of our community, ARM recently developed a mouse model, and soon testing on the mice to find a treatment will start.

ARM

Advancement of Research for Myopathies (ARM) is a non-profit organization based in Encino, California. It was founded to accelerate research aimed at developing treatments for HIBM, Hereditary Inclusion Body Myopathy, a predominantly Iranian Jewish disease. Dr. Daniel and Dr. Babak Darvish, founders of ARM and HIBM patients, consider it their mission in life to find a cure for HIBM.

Daniel & Babak Darvish,
1996

HIBM

HIBM causes progressive muscle weakness and wasting. People affected with HIBM notice muscle weakness between the ages

of 20 to 40. In most cases it leads to severe disability within 10 years. As such, it strikes within the most productive years of its victim's lives.

The disease predominantly affects people of Iranian descent, who have a 5-10 percent chance of carrying the gene mutation responsible for HIBM. When both parents carry the gene, their children have a 25 percent chance of developing the disease.

ARM organizes fundraising events to be able to finance research, and hopes to fund FDA approved clinical trials with an effective treatment for HIBM by the year 2008. Due to the progressive and debilitating nature of this disease, it is imperative that a treatment is found as soon as possible.

The Beginnings of ARM

As young adults, brothers Babak and Daniel Darvish, born less than two years apart, were avid athletes, music lovers and medical students who planned to become surgeons. But during the late nineties, they discovered that they shared something else besides their hobbies and professional aspirations. Both were diagnosed with Hereditary Inclusion Body Myopathy (HIBM), a rare muscular disorder experienced by

only a few hundred individuals worldwide.

Babak first detected something during his medical training years. "I was an avid guitar player and realized that I was having progressively more difficulty playing the guitar." Around the same time, Daniel, who by then had completed his medical training, noticed he wasn't running and bounding up the hospital steps as quickly as usual.

None of numerous neuromuscular specialists, including their colleagues, could offer a satisfactory diagnosis. Putting their knowledge to work, the brothers searched the medical literature and finally discovered a few research papers that seemed to accurately describe their condition.

Once they realized what they were facing, the brothers traveled to Israel with blood samples in hand to meet with Drs. Zohar Argov and Stella Mitrani-Rosenbaum. The Israeli researchers were the only scientists actively investigating the genetic cause of this condition. Babak and Daniel returned home determined to generate support for research on HIBM.

"The daunting limitations that threatened scientific progress became apparent," Daniel noted. "There were not enough patients known to provide blood samples for research. There was inadequate awareness of the disease due to its small population, and there existed very little interest in the wider general and medical communities. This was an orphan disease, in an orphan community." And, as a result, there were no realistic avenues to pursue for security public funding and financial support for urgently needed biomedical research. The necessary resources and required

On Men & Marriage



By: Azita Sayan, Ph.D.

Male sexuality is a fact of life largely condemned, regarded with hostility to both men and masculinity, either denied or ignored, has led to violence, pornography, fear & exploitation of women.

The power of male sexuality is a paramount fact of life that challenges civilized society. Men quest for potency through drugs, alcohol, fighting and sports events, feeding on the masculinity of football players, rock stars and macho film heroes.

Our public life revolves around male violence. Schools are paralyzed by it. Women spend hours, learning karate, founding institutions for battered wives and going to rape recovery groups.

Failing to come to terms with and respect the nature of masculinity, we have lost sight of the ties that draw men into marriages and family responsibilities and make men enemies of family and society.

We live in a culture that encourages young women to sacrifice her twenties in intense rivalry with men, leaving her to clutch desperately for marriage as her youthfulness and fertility pass.

Women claim to have won their sexual freedom only to find in the end that nothing is free, least of all sex, which is bound to our most fundamental sense of identity, of energy, and our deepest emotions. When sex is cheapened, it is extremely costly to society.

The crucial process of civilization is the subjection of male sexual impulses to the female's long-term horizons of civilized order.

Men lust, they wander, they fight and compete, and they spread seed, chase power and glory, but miss the meaning of life.

Women create civilization when they transform male lust into love. Diverting male will to power they create homes jobs and families. Women link men to specific children and feed the children men would ignore.

For women, sexual love, marriage, child conception, childbearing and nurturing are all critical psychological experiences. They are the most deeply life changing experiences that perpetuate our society and demonstrate the responsibility of the women's role in our future. The mother's role is biologically defined. Conceiving, bearing and suckling the child. Those activities are deeply sexual and mostly female.

Although a male is needed in intercourse he is not needed for insemination. Thus his role is relatively trivial and even dispensable. There is no biological need for the father to be anywhere around when the child is born. He is neither inherently equal to the mother nor necessarily inclined to remain with it. *In one way or another the man must be MADE equal by his accomplishments in society.*

In early societies, men's

superior strength meant they could control! the women by force and were needed to protect them from other men. Today, physical strength is relatively unimportant. Man's chief role is achiever and provider. Today money replaces muscle.

At an early age he is set at large. Full of powerful, undefined energies, he is deeply dependent on the structure of society to define his role. He must assert his manhood in action before he can return to a women. The American man must get a job. This is the mundane reality of masculinity. Manhood is made, not born.

A girl's sexuality normally unfolds in an unbroken line, the focus of her female identification is clear and stable.

Female sexuality is a long process unfolding through pregnancy, childbirth and suckling. Rather than a brief performance, she is continually reminded that she is capable of performing the crucial act in the perpetuation of the species. The only act that gives sex an unquestionable meaning, a personified result.

Being more at ease with their bodies and their roles, women are puzzled and impatient with men's persistent attempts to prove their manhood. While her body is filled with potentiality, his is internally barren.

Man is driven to repeatedly release sexual tension, to inseminate as many eggs as possible, and his repertory is actually very limited. Manhood can only be validated and expressed in action.

Other characteristics of masculine identity, the roles of husband and father, don't come naturally to a man and must be learned or created they are necessary cultural inventions and are ultimately fragile.

was living at that particular time and experiencing that horror. The museum's structure definitely facilitated these feelings by attempting to bring the past event to the "here-and-now." For example, we walked into a so-called gas chamber and sat on a bench and viewed videos that demonstrated the methods used to murder these innocent individuals. My tears continued to roll down, my face continued to steer away from the images, my hands continued to clench and hide my eyes, my legs continued to shake, and my heart continued to beat rapidly. I wanted to escape, yet I wanted to stay. I wanted to feel safe, yet I wanted to be frightened. I wanted this experience to end, yet I wanted it to continue.

At one point, a map of the world was shown and areas that were controlled by the Nazi party were highlighted with red and it truly seemed as if someone had mistakenly turned on too many of the red lights, however, it was reality that was being perceived, not a technical mistake. "How could one man create such a tragedy?" I thought to myself as I attempted to regulate my emotions. The answer, obtained after experience, was quite simple. When ignorance prevails and spreads through the world like a fatal disease, then it takes only one exposure to the disease to become contaminated. The world's past, present, and future is dark because gradually its members' minds, hearts, and souls are becoming contaminated with ignorance and intolerance toward difference.

A card with a picture of a young child was handed to each visitor upon entering the exhibit. The purpose of this card was to be able to obtain the personal story about this child and follow him throughout his life, and ultimately to know his fate during the Holocaust. The first time that I pushed the card into a computer slot, background information appeared on the screen and I obtained demographic data, family history, as well as some other background information. This experience was extremely difficult because it was

real. Simcha was real. His life was real. His fate was real.

Truthfully, I was reluctant in discovering this beautiful little boy's journey throughout life and the way by which it ended. Surprisingly, the card no longer functioned after the first computer slot and there were no personnel in the exhibit to assist me. Sadly, I was never able to learn much more about Simcha. However, looking at his picture, feelings of hopelessness and helplessness controlled me as I envisioned horrible images and imagined intolerable circumstances, leading me to assume that he, similar to so many others, faced this act of inhumanity. Love, appreciation, and admiration saturated me as I frequently looked at Simcha and toured the exhibit. Upon exiting the exhibit, I gave him a quick kiss and placed his card on the stack, where all other pictures were located.

I stood outside the museum and took a deep breath. My hopes and expectations were met. I was challenged. I was exposed. I was vulnerable. I was affected. I was touched. I felt human. Surprisingly, I was also changed. The person that

had walked in that morning was not the person that had walked out that afternoon. This "new" person was more aware, more empathetic, more courageous, and more appreciative. More importantly, this "new" person was more critical of and attuned to her thoughts, feelings, and behavior as well as those of others. This "new" person gained a better understanding of what the definition of being a human being really is, namely to embrace and nurture its world and not to destroy it. My passion for this field has increased tremendously and one of my goals as a therapist has become even that much clearer: erase ignorance, cherish difference, and attempt to aid others to do the same.

The phrase, "we seem to have forgotten what it was we were supposed to remember" was stated in the movie, Virus of Ethnic Hatred. Human beings have forgotten the tools needed to reach happiness: tolerance, peace, love, respect, and appreciation. The museum of Tolerance attempts to remind individuals of the dire need to unite with one another despite differences, in order to see life's beauty at its peak.

Shofar Magazine

**The Best
and
The fastest way
to reach
Iranian Jewish Community**

For Advertising Please Call
(323) 456-6700

world and delve into the world of those brave, courageous, and noteworthy individuals that were victims of such brutalization and inhumanity. Would this experience meet these hopes and expectations? Hopefully.

Given the desire to at least partially experience what these honorable men, women, and children experienced was obviously coupled with grave concern and fears. The "1" time" aspect of the event led to feelings of anxiety and nervousness since there was no manner by which to predict what would occur. However, it must be noted that I intentionally did not attempt to discover what existed in the museum and avoided questioning others who may have had previously visited it, in order to have a fresh mysterious, and effective adventure into the "unknown." Nevertheless, the fear of facing overwhelming feelings of sadness, hopelessness, and anger from this gain in knowledge existed. "Will I be strong enough to endure the pain?" "What will I think and feel afterwards?" "Is it going to be OK?" Given all these conflicted thoughts and emotions, I felt prepared to face the truth and embrace it rather than ignore it, which I believe is a nurturer of hatred and injustice.

An elegantly decorated lobby that created a rather peaceful and pleasant atmosphere awaited me as I approached the information desk, eager to buy a ticket and enter. Who would have ever thought the such tranquility and neutrality would immediately and upon entering the museum? Feelings of comfort and ease were soon replaced by a cloud of pain and fear that hovered over me as I quietly sat, listening carefully to each and every disturbing word that was uttered by the speaker during orientation. As I listened attentively to the museum's history, the reasons for its creation, the running themes and/or founding principles inherent in it, and general facts about inhumanity and its manifestations, I could not help but repeat this idea to myself: "Six million Jews and ten million non-Jews were killed during

the Holocaust and a damn museum was built to acknowledge it?" "Did this museum wash away the evil that sabotages this world? No!" "By visiting, will we go home cleansed from our biases and ignorance? No!" "More needs to be done." "What is the world coming to?"

This flaming idea was further ignited in my mind as we approached the door, leading to the location where the tour would begin. Interestingly, there was not one door but two doors: "prejudiced" versus "unprejudiced." Visitors were allowed to choose their path based on which description they identified with. Unfortunately, the horrifying truth of how the world operates was revealed when the speaker stated that the "unprejudiced" door was locked and, therefore, inaccessible to everyone. Feelings of shame, embarrassment, and sorrow captivated me as I slowly walked with others into the "prejudiced" door with my head down.

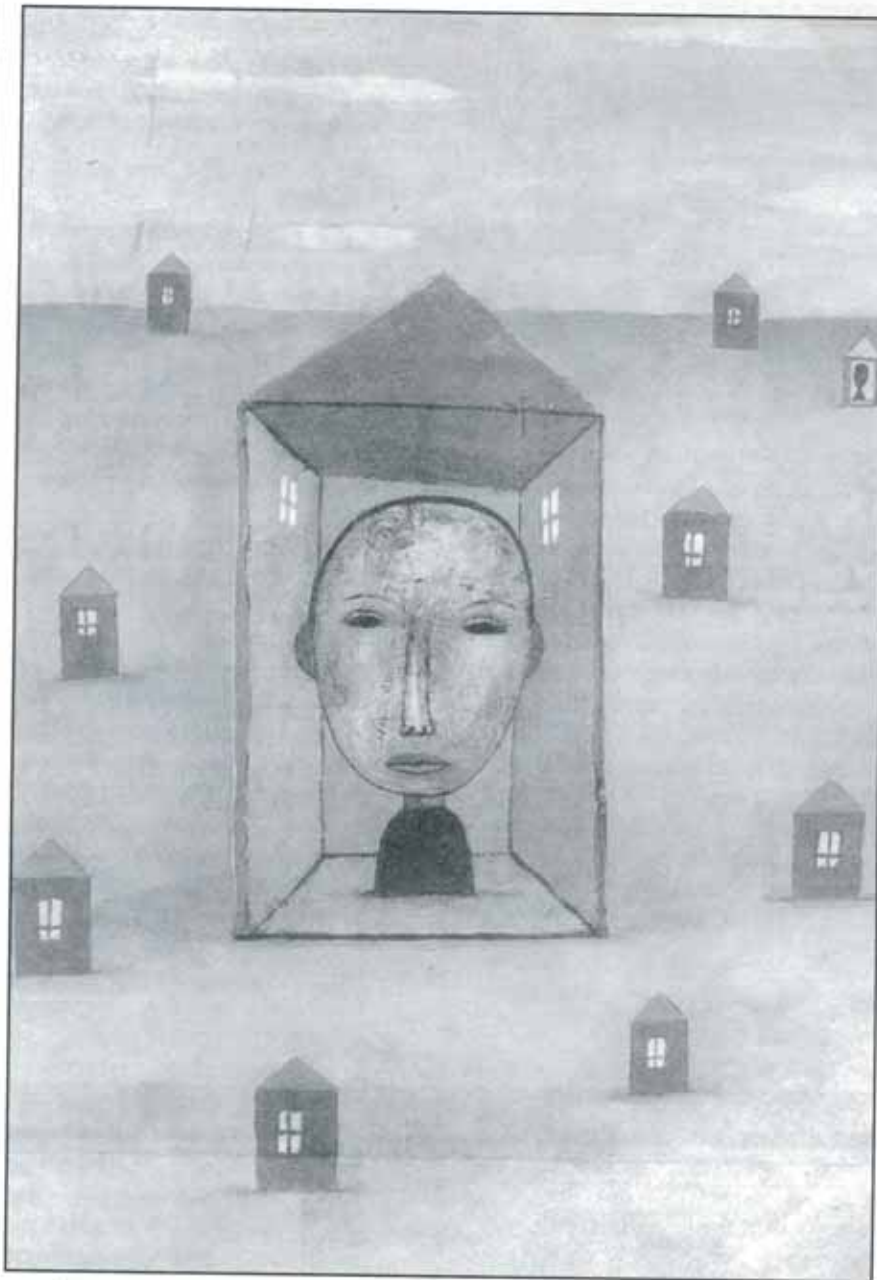
The infamous "Hate Barometer" greeted us as we entered, with one of its ends centered around *speech*, including various remarks that indicated various degrees of hatred, and the other end centered around *action*, describing numerous ways by which mankind manifests its hatred for itself. Staring at this barometer with such discomfort, I had a "rude awakening" of the fact that even a small phrase such as "I don't like the way these people talk" could lead to damaging acts, such as physically hurting as individual due to his language mannerisms. Feelings of guilt, fear, and shame engulfed me as I recalled instances in my life when I, including others, had made comments and engaged in actions that were represented on this barometer. My eyes remained fixated for quite some time as I allowed myself to be aware of what I was feeling this way. Victims of this genocide were subjected to both ends of this spectrum and that realization created an empty, cold, and disheartening feeling inside. As Elie Wiesel elegantly stated, "nothing good or great can be born of hate;

hatred engenders only hatred".

As I continued my journey into a place of tragedy and chaos, my pain and sorrow deepened as I viewed various short films, such as the 1991 L.A. Riots video, a video on segregation, a video entitled Virus of Ethnic Hatred, and a video entitled The Jewish World That Was. Despite the various contents of these films, an underlying theme was apparent: differences leading to injustice, inequality, and hatred rather than leading to appreciation, equality, and peace. Tears rolled down my cheeks as the screen displayed disturbing images of innocence being brutally destroyed, freedom being violently taken away, and humanity gradually vanishing.

Hesitantly walking toward the entrance to the Jewish Holocaust exhibit, I noticed an outline stretching across the museum's walls labeled "historic milestones/intolerance persists/in pursuit of tolerance." It was amazing to see history so precisely and cleverly illustrated with such great depth and detail. Envisioning the past times and associated events and people were fascinating. Yet the excitement and curiosity geared toward the historic milestones was soon hampered when I noticed the second and last portion of the outline title, namely the pattern of intolerance that continued to pierce through each time frame. It was extremely difficult to absorb the reality that from the beginning of time, human beings have devalued and demeaned each other's existence. My eyes tracked the beginning of the outline to the end, with some hope that the pattern would cease, however, it failed me and I, as a human being, felt like a failure.

"It's just going to get worse," I thought to myself upon entering the Holocaust exhibit and it did. The pain, fear, and anger that I felt were incredibly intense and I demanded myself to remain vulnerable and open to this difficult experience. Listening to the facts, observing the cruelty, and feeling the pain lead me to the point, in which I actually felt that I



Museum of Tolerance

By: Ghaem Maghami Farahani, Avid

Stereotype, Prejudice, Discrimination, Oppression, Such ugly words, even in writing, aren't they? But wait! They are ever so

popular, as they are exposed each and everyday and are woven into the fabric of everyday life. These words that symbolize such dark, frightening, and painful human experiences are continuously

appearing and re-appearing in day to day human activities. As Simon Wiesenthal cleverly states, "freedom is not a gift from heaven; one must fight for it everyday" and until mankind/womankind realizes that freedom could indeed be a gift that we can all present to one another instead of needing to *fight* for it, then such ugly words will never cease to appear in our language, a branch that represents our minds, hearts and souls.

Feelings of excitement, fear, anxiety, joy and nervousness consumed me as I sat in class reading the midterm paper assignment sheet, quietly pondering the unique Experience ahead of me. "What's it going to be like?" "It's not going to be emotional, is it?" "What do they have I store for the visitors?" "I can wait to go." These thoughts mixed with so many different emotions were forming in my mind. These emotions prior to the visit.

The thought of having the opportunity to engage in such a unique, and mind-boggling experience was triggering such excitement and joy in my mind for it is yet another vital piece to my puzzle of passion for psychology. I was delighted that our program provides students with such activities that otherwise may have gone unnoticed possibly due to lack of information, time, or simply other responsibilities. In addition, I felt appreciative and thankful that the circumstances in my life, both past and present, have placed me in a position to be able to grow as a human being as a result of these learning experiences.

In addition, many hopes and expectations surfaced in my mind as I impatiently anticipated the event. "I want to be challenged," "I want to be exposed," "I want to be vulnerable," "I want to be affected," "I want to be touched," "I want to feel human." I had the unquenchable thirst to be empathic, to be able to "feel with" those individuals who experienced the meanings of those ugly words I noted before. Just for a few hours, I wanted to escape my identity, my life circumstances, my reality, and my

potential recruits but rather Hamas inability to manufacture enough explosive belts to outfit all the willing "martyrs."

3- Terrorist Objectives

Traditional terrorist organizations usually had clear-cut objectives that they published or broadcast in the form of manifestos. While the objectives were almost always unrealistic, they often, particularly in the case of national-liberation terrorists, were based on existing social, political and economic conflicts. While appeasement of terrorism was never a desirable policy (giving in to terrorists' demands usually emboldened them to make further demands), attempting to deal with underlying conflicts (as was done with respect to the Spanish Basque provinces) was sometimes useful in significantly reducing popular support for terrorism - and hence the freedom of action and legitimacy previously enjoyed by terrorist organizations.

More contemporary terrorist organizations, particularly Islamic Fundamentalists, usually have goals that are so extreme, and, often, so out of touch with reality, that they do not really reflect any practical social or political problems that may exist. The goals of Al-Qaeda, for example, is to topple the majority of existing Muslim regimes in the Middle East and beyond, eradicate American influence in the Islamic World, destroy Israel and world *Jihad* topping the list of their objectives. Clearly then, addressing legitimate political and social concerns can have no real impact on the behavior of such organizations and thus "soft" strategies for combating terrorism (such as economic investment, creating grass-roots dialogues between rival populations, political reform and the like) will not be of any real use.

4- The Level of Violence

As noted earlier, traditional terrorists viewed violence as a means to an end and as an important instrument to be used to highlight the terrorist's cause and achieve political change. The killing and maiming of too many innocent people was perceived as counterproductive because it could

produce a backlash that might weaken the terrorist's "just struggle." As terrorist goals became more illogical and grandiose, violence was no longer seen exclusively as a means to an end, but frequently as an end in and of itself. Furthermore, the increasing "religiosity" in contemporary terrorism makes it easier for terrorists to justify mass-murder as "divinely sanctioned." The increasingly violent nature of terrorism, coupled with technological advances in the field of non-conventional weaponry (chemical, biological and nuclear) and the global spread of many of these weapons, has raised the specter of increasing incidents of what is often termed "Mega-Terrorism" - the use of non-conventional weapons in mass-casualty attacks. Islamic Fundamentalist, Millenarian and other newer terrorist organizations characteristically view these weapons as highly desirable ways of wiping out greater numbers of perceived "enemies and heretics." Consequently, the murderous potential of terrorism is far greater today and presents an even greater challenge to those charged with protecting the public.

Dealing With The Threat

The challenges facing policymakers and members of the intelligence and security communities in combating terrorism are far more daunting today than ever before. This does not, however, mean that it is impossible to find ways of coping with the terrorist threat. Briefly, an effective anti-terrorism strategy should include the following components:

- 1- Greater emphasis (and resources) on **intelligence gathering** - including surveillance, interrogation, data processing and international pooling of data.
- 2- Greater willingness to apply economic, diplomatic and, if necessary, military pressure on **state supporters of terrorism** in order to create a new reality in which supporting terrorism is no longer a cost-effective strategy for rogue states.
- 3- Greater efforts to **limit terrorists' freedom of movement** through better documentation of

the population, increased presence of security personnel, ad hoc checkpoints in areas where intelligence agencies suspect terrorist activity, increased control over border areas and ports of entry.

4- **Greater cooperation between law enforcement and intelligence agencies** in the sharing of information and the delineation of jurisdiction.

5- Greater cooperation and efforts in **drying up the financing of terrorism** through international cooperation and stricter banking laws.

6- **Stricter legal penalties** for those carrying out, or facilitating, terrorist operations.

7- The creation of a **common understanding among like-minded states regarding who the terrorist organizations are** so that they cannot easily transfer their planning and financing operations to more liberal or sympathetic states.

8- **Educating the populous** in terms of coping with the reality of terrorism as well as the internalizing of safety precautions (such as reporting suspicious activity or unattended items).

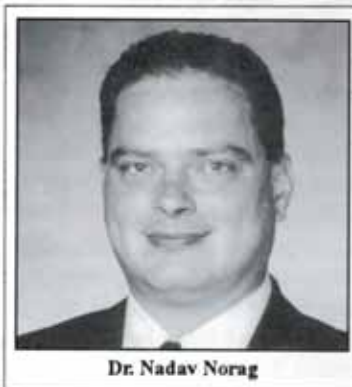
9- **Coordinating emergency services to cope with a post-attack scenario** (including preparing hospitals for coping with mass casualties).

10- Working towards **reaching an understanding with the media** so that the media act responsibly and not foster panic, intensify the effect of a terrorist attack or inadvertently justify the actions of terrorists.

11- Implementing a continuous policy of **Targeted Killings** of terrorists designed to disrupt terrorist activities and force other members of the terrorist organization deeper underground.

None of the above-mentioned policies can guarantee humanity a world free of terrorism. Unfortunately, there is no paraceca. Terrorism, like crime, is a reality that we all have to live with, and, like crime, it is not going to disappear. However, an effective anti-terrorism policy can help to minimize the impact of terrorism and thus make it possible for us all to live considerably more secure lives.

Fighting Terrorism In The 21st Century: An Increasing Challenge



Dr. Nadav Morag

By: Dr. Nadav Morag
Director Center for Israel Studies

Many present and former government officials in the United States look back wistfully at the era of the Cold War observing that "at least back then, you knew who your enemies were." Similar sentiments can be found among those who are charged with confronting the threat of global terrorism. During the 1970s, the height of the "good old days" of modern international terrorism, fighting terrorism was a considerably more clear-cut affair. The vast majority of terrorist groups from the late-1960s to the late-1980s were relatively small, had relatively clear chains-of-command, espoused clear ideological goals (even if outlandish), and considered the wanton murder of too many people to be counterproductive. Terrorism was as much about mass communication as it was about violence. Killing too many innocents could de-legitimize the cause and create popular revulsion towards the terrorists - thus depriving them of the support of confederates among the population who could supply them with safe-havens, arms and money.

Unfortunately, these characteristics of traditional terrorist organizations are no longer relevant in contemporary international terrorism. This is because most of today's terrorist organizations are fundamentally different from their predecessors. They differ as follows:

1- Structure

Many of the most troublesome

terrorist organizations plaguing the world today do not have tightly controlled hierarchies with clear chains-of-command. Rather, their structure is similar to many modern firms that practice outsourcing. Al-Qaida and Hamas are good examples of organizations that have a network-type structure in which tactical cells receive general instructions and funding from the political and military leadership of their organizations, but usually operate semi-independently of their command structures. Moreover, in today's environment, even previously hierarchical organizations such as Yasser Arafat's al-Fatah, have spawned semi-independent organizations (such as the al-Aksa Martyr's Brigade) that do not always follow the orders of their parent organizations.

The far more amorphous structure of many contemporary terrorist organizations presents a critical problem for intelligence and security organizations trying to track their activities and arrest or liquidate those who carry out terrorist attacks. Whereas in traditional hierarchical terrorist organizations, arresting or killing senior leaders could effectively put the organization "out of business" for years. Today, however, individual leaders are less important in the more amorphous new terrorist groups. Consequently, even when the security forces are able to successfully neutralize the activity of terrorist leaders in such organizations, others cells continue to function and carry out their attacks. Similarly, the threat of arrest or assassination of top terrorist leaders in

such organizations has very little deterrent value with respect to the members of terrorist cells charged with the planning and execution of terrorist attacks.

2- Professionalism

Historically speaking, traditional terrorist organizations invested a considerable amount of time and effort in recruiting and training terrorists. There were "academies" for terrorists in Moscow and practical training bases in Libya, Lebanon, Iran and elsewhere. Terrorists had to be trained to avoid detection, to manufacture explosives, to effectively use firearms, etc. It was also important to provide them with a higher level of professionalism and skill so that their chances to "live to fight another day" would be greater - thus obviating the need to expend energy and time in recruiting additional terrorists. Unfortunately, the "democratization of information" that is so indicative of our present "Internet Age," as well as advances in technology, have made it far easier for "amateurs" to engage in terrorism. This was made brutally clear by Timothy McVeigh's attack on the Federal Building in Oklahoma City on April 19, 1995. In addition, the greater ease involved in procuring materials for explosives, coupled with the willingness to send terrorists on suicide attacks has made it possible for terrorist organizations to send untrained and "disposable" new recruits off on missions with a minimal investment on the part of the terrorist organization. This is not to say that there are no longer any highly trained terrorists, but, these people are often utilized in setting up terrorist cells and overseeing their activities rather than in carrying out actual attacks.

For those charged with fighting terrorism, the significance of the declining level of professionalism and the rising "mass" character of terrorism means a far greater number of potential targets that must be arrested or liquidated before they can harm others. To provide just one example, since late-1991, Hamas's main problem in carrying out suicide terrorist attacks against Israelis has not been the lack of

Tourists from abroad accounted for 35-40% of this. Within that framework, Palestinian violence affected 1-1.5% of Israel's GDP.

Structural Problems of the Palestinian Economy

The injured party from the Palestinian violence is the Palestinian economy. The Israeli economy is one of \$125 billion, while the Palestinian economy at its best - in 1997-1998 - was \$4.5 billion. The Palestinians have the same problem Israel has. They are a small economy and cannot survive without exporting. If they want to develop and raise their standard of living, they have to export. But exporting is not simple. It took Israel 25 years to break through and Israel had two strategic assets: connections all over the world and a brain in its favor, first from Eastern Europe and the Near East, and then from the Soviet and ex-Soviet republics.

The Palestinian strategic asset is Israel. For the Palestinians, Israel in itself is a large potential market. More important, Israel is an indispensable gateway to the West. For example, "industrialized" agriculture in the Gaza region is a very large industry with Palestinian entrepreneurs employing 35,000 Palestinian. Thanks to their relations with Israel over decades, the Palestinians have had easy access to state-of-the-art technology, carried over by experienced farm hands as well as outstanding graduates of the Faculty of Agriculture at Hebrew University. By now, the Palestinians can produce without Israel's intimate assistance, but their problem is one of access to their market in Europe. One serious problem is flying the large economy, fills the planes returning from Europe with imported items. Since the Palestinians have no similar return cargo, the air-freight costs for exporting their products from Gaza will come out to at least twice as much as for Israelis.

In order to fly their goods from Gaza, the Palestinians will require a specialized terminal here and a terminal in the destination country. In addition, they have to be able to market their produce, establish their brand names, and build a reputation. All this

can be done, but it requires a certain size, capacity, and experience accumulated over a long period of time. At present, and for the foreseeable future, if for some reason the Israeli channel doesn't work for the Palestinians, then either some donor must provide a *heavy* subsidy or the industry will disappear.

The Palestinians can do many things and they can do them well, but if they want to reach greater magnitudes quietly, they have to have the support of Israel's business community. The Oslo Accords raised hopes for cooperation and greater support of Israel's business community for the Palestinian economy. In reality, events moved in the opposite direction.

From the Palestinian standpoint, economically, Oslo was a disaster because of a series of events that occurred afterwards that reduced the sources of added value in the Palestinian economy and its capacity to develop.

The Market for Palestinian Workers in Israel Has Disappeared

We discuss the future almost weekly with our Palestinian counterparts. We tell them that a recovery of the Palestinian position in Israel's labor market is close to impossible. It's not a question of work permits and hasn't been for the last two years. Quite often Palestinians have had tens of thousands of permits and only thousands of jobs materialized. The reason is that the grass-roots demand for Palestinian labor in Israel has deteriorated. Israelis, for the time being, do not want to employ Palestinians.

The large construction firms want cheap labor, but opt for Chinese and Romanians. Farming requires 20,000 people, and farm operators opt for workers from Thailand. In Israel, domestic workers are not Palestinian, they are from the Philippines, South and Central America, or Africa.

New the Erez industrial zone at the northern edge of the Gaza region has been closed, the largest attempt to employ Palestinians is Israeli industries on a wide scale. Frankly, we're not expecting a new Middle East. We're not even expecting a mini-new Middle East

that includes us and the Palestinians.

A European Tax on Jews that Penalizes Palestinians

If the loss of 125,000-150,000 jobs as an immediate outcome of the Palestinian violence were not enough, Palestinian employment is also bound to be penalized due to new measures by the European Union. A year and a half ago I was asked by Israel's Ministry of Foreign Affairs to go to Scandinavia to explain the real implications of the EU policy to treat goods from the territories differently from goods made in Israel. At issue is 2-3 percent of the gross value of farm exports from Israel. However, the Europeans have forgotten that there is a third partner, the Palestinians. Bluntly, the Europeans are asking Israel to take flowers produced by Arabs and mark them differently from those produced by Jews. They didn't say that produced coming from the territories would be taxed. They said goods coming from the territories produced by certain people, identified in this case as Jews, will be taxed. In the same spirit, radicals in Europe have been talking about outright boycotting of these goods.

But boycotts and economic discrimination work in "mysterious" ways. Considering the latest measures and the measures contemplated by radicals with regard to farm goods, the potential victims stand to be the Palestinian producers and farm hands. For example, what happens if the Germans or the French decide not to consume Israeli strawberries? These strawberries are grown by Palestinian entrepreneurs in the Gaza region, or by Palestinian farm hands in Israel proper.

Prof. Ezra Sadan has served as Director General of the Ministry of Finance and the Ministry of Agriculture. He also chaired a commission appointed by the Minister of Defense on programs to develop the Palestinian economy (1989-1992), and participated in national, binational, and international mediation and study panels hosted by the Office of the Prime Minister, the World Bank, Harvard University, the University of California, Scandinavian governments, and the EU to inquire into the economic and financing of peace in the Middle East (1992-2004). This *Jerusalem Issue Brief* is based on his presentation at the institute for Contemporary Affairs in Jerusalem on September 22, 2004.

How is Israel's Economy Affected by The Security Situation?

By: Ezra Sadan

* Defense expenditures in Israel were less than 10 percent of GDP in the 1950s, climbing to 35 percent after the Yom Kippur War. After Israel signed the peace agreement with Egypt, defense expenditures leveled off while the economy kept growing, so the overall share of defense-related spending declined back down to 10 percent.

* In the 1980s, as a result of exposure of Israeli industries to competition, Israel shifted to new industries - moving from agriculture and textiles to high tech.

* Economically, Israel does not belong to the Middle East. Israel's clients are in Western Europe, North America, and Asian countries such as India and Japan. Israel's trade with its close neighbors is not high tech, but oil and simple farm and industrial products.

* Israel's economic recession in the last three years was more the result of the international failure of the high tech market, which in the years 1990-2000 had become Israel's leading export item, rather than a direct result of the Palestinian violence. Israel's current recovery is, first of all, a reflection of a recovery in the respective world markets.

The Impact of the Arms Race on Israel's Economy

Defense Expenditures in Israel were less than 10 percent of GDP in the 1950s, climbing to 35 percent after the Yom Kippur War. When Israel solved its issues with Egypt in the 1970s, it slowly reduced defense expenditures back down to the level that it started with, less than 10 percent, where it stands today. After Israel signed the peace agreement with Egypt, defense expenditures leveled off while the economy kept growing, so the overall share of defense-related spending declined.

For the U.S. the figure for defense expenditures is 6-7 percent, and this at a time when America is in a real conflict. The U.S. figure is double the percentage characteristic of the Europeans. So Israel's 9-10 percent is still relatively high. The point here is that Israel can live and develop with 9 percent, but not with 15 or 20 percent.

A war between Israel and the Egyptians or a coalition led by Egypt would cost Israel something like an annual GNP - about \$125 billion. Israel used to have a war every 4 or 5 years. By breaking that cycle, it could be said that Israel has saved something like half a trillion dollars. Israel no longer has these kinds of costs. The security situation now from an economic standpoint is small potatoes.

Israel Opts for Globalization

The Israeli economy, being a small economy, depends completely on the ability to export. In the 1970s, Prime Minister Levi Eshkol decided to globalize Israel, though he couldn't know the term back then. He signed a free trade agreement with Europe and exposed Israeli industry to competition within a period of 15 years. The Histadrut labor federation and the Association of Industrialists screamed for help, but somehow it worked.

The Shift to Hi-Tech

In the 1980s, as a result of exposure of Israeli industries to competition and the opportunity to penetrate the European market without paying tariffs, Israel increased both its production and its exports. Much more importantly, Israel shifted to new industries, moving from agriculture and textiles to high tech. The difference between 1990 and 2000 is immense, not in quantity, which is more than

double, but also in the quality of industry.

Economically, Israel does not belong to the Middle East in the sense that it does not sell or buy in the Middle East. Israel's clients are in Western Europe, North America, and Asian countries that have money, such as India and Japan.

Israel's trade with its neighbors is not high tech, but rather simple farm and industrial products. While the economics of Israel's relationship with its neighbors is a marginal affair from Israel's point of view, this is not the case from the Palestinian point of view. Their economic relationship with Israel is critical for their development, while, from a "purely" economic standpoint, Israel can live without the Palestinians.

The Limited Economic Impact of Palestinian Violence

Three years ago, it appeared that Israel's economy was suffering from the conflict with the Palestinians. It's true that production and exports dropped, but it was more the result of the international failure of the high tech market, which in the years 1990-2000 had become Israel's leading export item, rather than a direct or indirect result of the Palestinian violence. Israel's current recovery is, first of all, a reflection of the recovery in the world market.

Ever since the peace with Egypt, Israel has had more investors than it can accommodate, and has never had a *shortage of liquidity*. As long as Israel provides opportunities, the international community is going to invest in Israel. But when there is a recession and very few invest in Silicon Valley, California, very few invest in Israel either.

Certainly the violence harmed tourism. Yet Israel has two kinds of tourism: internal and international.

Internal tourism is the real business. Since the early 1990s, Israelis have been the dominant client in Israel's tourist resorts. The overflow, hundreds of thousands of Israeli tourists, flood seaside hotels in Turkey and other Mediterranean shores. Israel is, in essence, a net importer of tourist services. In the late 1990s, tourism contributed 3-4% of Israel's GDP.

Representatives for a vote, and vice versa

Once the house and the senate approved the legislation, it is passed to the President for his consideration

Recently several items were passed through legislation that directly affect Israel: The Syria Sanctions Act, the Foreign Aid Bill, Iran Nuclear Non Proliferation, Expression of Support for Israel's Security Fence, and the Mid-East Principles letters. The Syria Accountability Act can be used as an example of how a bill affecting Israel became a law:

Purpose: This legislation seeks to impose sanctions on Syria, including cutting off U.S. trade and downgrading diplomatic relations with Damascus, until Syria stops supporting terrorism, working to acquire weapons of mass destruction and illegally occupying Lebanon. A leading sponsor of terrorism, Syria also has harmed American efforts to rebuild Iraq by allowing terrorists who have carried out attacks against American soldiers to cross into Iraq from its territory. The Syria Accountability Act is designed to serve as an additional pressure to encourage Syria to curtail these dangerous activities.

Legislation was introduced in the Senate by Senator Barbara Boxer (D-CA) and Rick Santorum (R-PA) and in the House by Rep. Eliot Engel (D-NY) and Ileana Ros-Lehtinen (R-FL)

The legislation was referred to the Senate Foreign Relations Committee and the House Committee on International Relations

These items in legislation were passed with a landslide vote on both floors (89-4 in the Senate and 408 - 8 in the House)

The Syria Accountability Act

was sent to President Bush and he signed it into law on December 12, 2003

We must not take for granted the success of this bill and the voting selections of our elected officials. In order for a pro-Israel legislation item to become a US law, we must have many friends in the political process who are not only supporters, but who are also waiting to put our issues on the top of their agendas. We need friends in the Senate and the House that feel as strongly about our cause that they are willing to take a leadership stance and put themselves on the line to introduce a peice of legislation. They need to understand our requests are more urgent than the other 50 or so topics they deal with on a daily basis. Furthermore, once those leaders have introduced a pro-Israel bill, we need the rest of the House and Senate to be our friends and be willing to vote for our cause. Friendships and support from United States elected officials is the main ingredient in the strong US-Israel relationship and in the various efforts that this government takes to assist Israel.

If we can help build these friendships and relationships with our elected officials, we help Israel. If we help a political campaign of a Senator who is

inclined to vote for pro-Israel legislation, we take a step in gaining US support for Israel. If we help keep members of Congress who are against Israel and are anti-Semitic out of office, we also help pro-Israel legislations. The Pro-Israel community nation wide has come together to mobilize, coordinate and strategize support for various US political races, and more important than supporting campaigns are the methods which we chose to do so. For example, a Senator out of Wyoming has been a friend to Israel and consistently voted for pro-Israel legislations. It is in our interest to keep him in office, so that he can continue to support our cause. Instead of individuals expressing thanks and support, we came together as a group representing the pro-Israel community, got an audience with the Senator, and let him know that this support for his race is due to his pro-Israel activities. When we come together as a community, we ensure that our voices are heard. In Los Angeles, a group of pro-Israel young professionals have begun forming a network of such political action. We are in our infancy and need people who can help. If you are interested, or have any questions please email proIsrael@comcast.net.

To Advertise In SHOFAR MAGAZINE

Please Call
323/ 654-4700
Fax: (323) 654-1791



US Political Support = Assistance to Israel

By Lida Tabibian

As Jews, we all have a strong connection and unconditional desire to help Israel. We see the horrific attacks on Israelis and we feel pain. Driven by the need to help the terror victims, we search for avenues to contribute. As a community, we've collected funds for Israeli health facilities and felt good knowing that our funds and efforts help terror victims by providing them with better medical and mental care. As caring individuals we have supported food banks and shelters for Israelis suffering economic hardship due to the current war, and felt good knowing that we made their lives a little easier. Our support is warmly received and greatly appreciated,

leaving us with a feeling of brotherhood and accomplishment. Our philanthropic desires are satisfied when we give money to a cause that we care about and that we see a direct and immediate result.

In addition to the philanthropic assistance to Israel, we must also consider helping Israel in ways that do not show direct results, but rather long term, long lasting ones. Support and active involvement in the United States Political arena is a crucial, effective and much needed way we can help Israel. At first, the connection between American politics and Israel is not obvious, but once you have been exposed to this notion, it becomes clear that this is one of the most important things we can do for

Israel. Consider how the US political system works:

A member of the Senate or of the House of Representatives introduces a legislation

This legislation is referred to the appropriate Senate or House committee (there are various standing committees e.g. armed services, budget, foreign relations etc.) for analysis and consideration. If the committee agrees this bill has merit, it is sent for a vote

The legislation is introduced to the Senate or the House for a vote. In order to pass, it must have a majority vote (51 of 100 Senators, or 218 of 435 House Members)

If the vote is passed in the Senate, it is sent to the House of

Your future means a lot to us. Apply for a HIAS Scholarship today.



HIAS Scholarship recipients.

The HIAS Scholarship Program has been helping HIAS-assisted immigrants of all ages pursue higher education since 1974. Students are selected on the basis of academic excellence, financial need and involvement within the Jewish community.* It's part of our timeless mission of helping Jews and others from around the world find a place of welcome and the opportunity to flourish in freedom.

It's never been easier to apply for a HIAS Scholarship. Go to: www.hias.org/scholarship to apply online. Applications will be accepted from December 15, 2004 through March 15, 2005.

**Scholarships are available to HIAS-assisted immigrants who came to the United States after January 1, 1992 and who are pursuing post-secondary education.*



If you'd like to fund a HIAS Scholarship, contact scholarship@hias.org, write to us at: HIAS Scholarship Department, 333 Seventh Ave., 17th Floor, New York, NY 10001, or call 212-613-1358. For more information: <http://www.hias.org/Scholarships/fund.html>

Sadaf®

GRAPSEED OIL

The world's healthiest oil....

From Italy



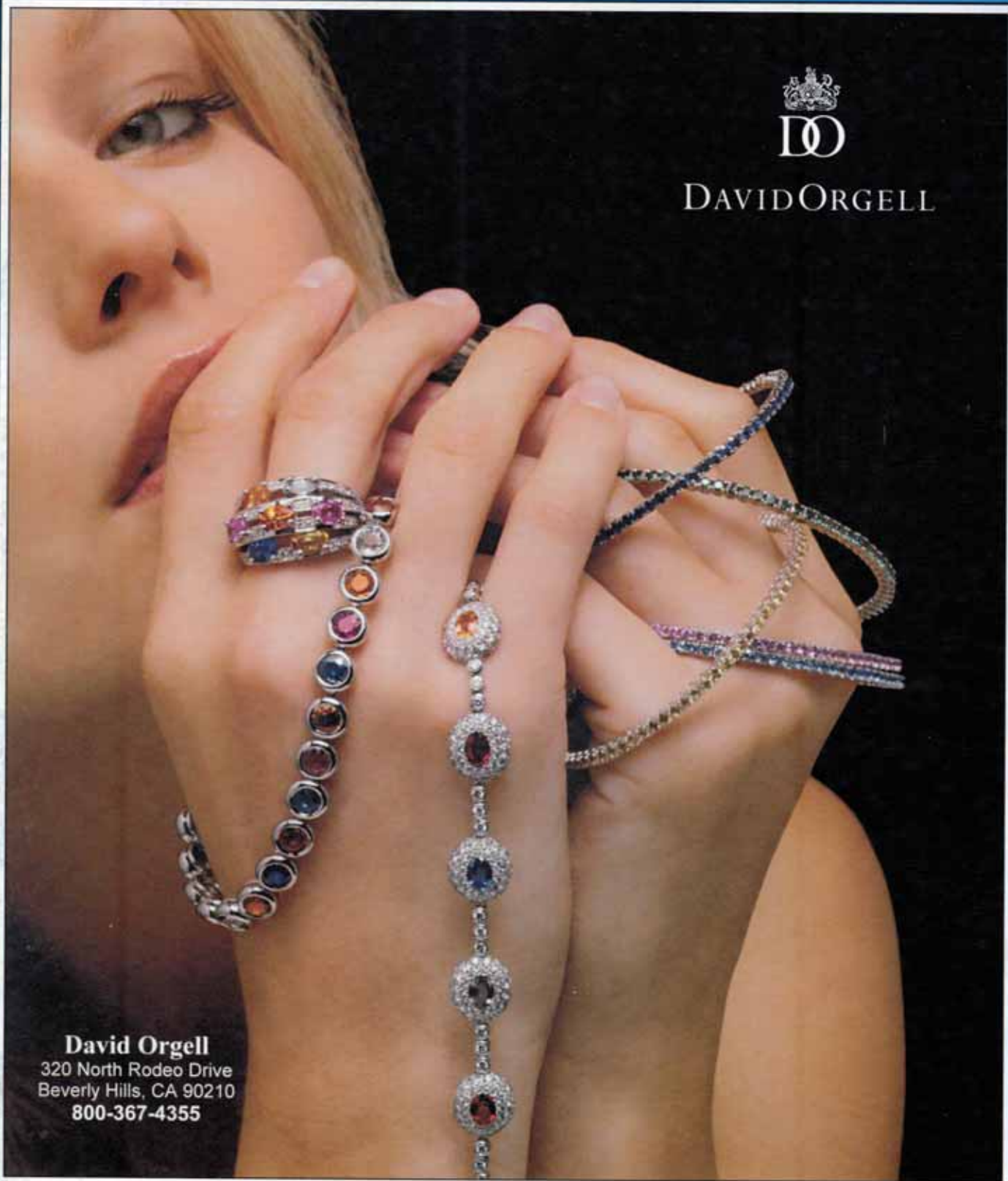
روغن هسته انگور صدف

سالم ترین روغن جهان





DAVID ORGELL



David Orgell

320 North Rodeo Drive
Beverly Hills, CA 90210
800-367-4355

**Iranian American
Jewish Federation**
1317 N. Crescent Heights Bl.,
Los Angeles, CA 90046

Non-Profit Org.
US Postage
PAID
Van Nuys, CA
Permit No. 1344

Change Service Requested